

احكام نذر در فقه اسلامى

مؤلف:

سيد زكريا حسيني

عنوان کتاب:

احکام نذر در فقه اسلامی

نویسنده:

سید زکریا حسینی

موضوع:

فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه.ش - ذوالحجه ۱۴۳۸ ه.ق

منبع:

کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
فصل اول: کلیات	۸
۱-۱ مفهوم نذر	۸
۱-۱-۱ معنی لغوی نذر	۸
۱-۱-۲ معنی اصطلاحی نذر	۱۲
۲-۱ تاریخچه نذر	۱۳
۱-۲-۱ تاریخچه نذر در ادیان گذشته	۱۳
۲-۲-۱ تاریخچه نذر در اعراب جاهلیت	۱۵
۳-۲-۱ تاریخچه نذر در اسلام	۱۷
۳-۱ حکم تکلیفی نذر کردن و بررسی ادله آن	۱۷
۱-۳-۱ واجب بودن نذر کردن	۱۷
۲-۳-۱ مستحب بودن نذر کردن	۱۷
۳-۳-۱ مباح بودن نذر کردن	۲۲
۴-۳-۱ مکروه بودن نذر کردن	۲۳
۵-۳-۱ حرام بودن نذر کردن	۲۹
دلایل قائلان به حرام بودن نذر	۳۰
۶-۳-۱ رأی اصح در مورد حکم تکلیفی نذر	۳۷
۴-۱ انواع نذر	۴۲
۱-۴-۱ نذر تبرر (مطلق)	۴۳
۲-۴-۱ نذر مجازاة	۴۳
۳-۴-۱ نذر لجاج	۴۴
۴-۴-۱ نذر مبهم	۴۴
۵-۱ مقایسه نذر و یمین	۴۴

فصل دوم: ارکان و شرایط نذر ۵۳

۲-۱ نادر و شرایط آن ۵۳

۱-۱-۲ عاقل بودن ۵۳

۲-۱-۲ بالغ بودن ۵۷

۳-۱-۲ مسلمان بودن ۵۸

۴-۱-۲ مختار بودن ۶۴

۵-۱-۲ اجازه گرفتن از شوهر (مختص زنان) ۶۶

۲-۲ مندور و شروط آن ۶۸

۱-۲-۲ تحت ملکیت فرد باشد ۶۸

۲-۲-۲ در اعمال تقربی باشد ۶۹

۱-۲-۲-۲ بررسی نذر در واجبات و مستحبات و کفاره آن‌ها ۷۳

۲-۲-۲-۲ بررسی نذر در حرام‌ها و مکروهات و کفاره آن‌ها ۷۵

۳-۲-۲-۲ بررسی نذر در مباحات و کفاره آن‌ها ۸۶

۳-۲-۲ در قدرت و توانایی فرد باشد ۹۶

۳-۲ صیغه و شروط آن ۹۹

۱-۳-۲ استثناء در صیغه ۱۰۱

فصل سوم: آثار مرتبت بر نذر ۱۰۳

۱-۳ حکم عمل به نذر ۱۰۳

۱-۱-۳ وکلات در نذر ۱۰۵

۲-۱-۳ ادای نذر بعد از فوت نادر توسط دیگران ۱۰۵

۲-۳ کفاره نذر ۱۱۵

۱-۲-۳ کفاره نذر تبرر (مطلق) ۱۱۵

۲-۲-۳ کفاره نذر مجازاة ۱۱۷

۳-۲-۳ کفاره نذر لجاج ۱۱۹

۴-۲-۳ کفاره نذر مبهم ۱۲۵

فصل چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۱۳۴**منابع و مآخذ** ۱۳۵

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ونشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ [النساء: ١].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

و اما بعد:

خداوند ﷻ انسان را از عدم به وجود آورد و به این کرهٔ خاکی فرستاد تا بنده و سپاس‌گذار او باشد.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ٥٦].

«و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

و غیر او را تعظیم و ستایش نکند، و توسط پیامبر بزرگوارش ﷺ برنامهٔ زندگی در این دنیا را برایش فرستاد و هدایت‌ها را از گمراهی معلوم و مشخص نمود و آنچه را که باید بدانند، به او تعلیم و آنچه را که باید به آن نزدیک نشود را تبیین و دین را بر او تمام کرد تا خودش با انتخاب خود، راهی را انتخاب نمایند.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾﴾ [الإنسان: ٣].

«همانا ما راه را به او نشان دادیم خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس.»

و روز قیامت حجت بر او تمام گردد و عذری برای خود نیاورد که:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ
وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر خدا حجتی نباشد و خداوند پیروزمند حکیم است».

که حجت حقیقی فقط نزد ذات بی‌انتهای اوست:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۹].

«بگو: دلیل رسا (و قاطع) از آن خداست، پس اگر می‌خواست همه شما را هدایت می‌کرد».

و کسی هم نمی‌تواند از او سؤال بپرسد و یا دلیل بخواهد؛ چرا که دلایل را نزد خودش ثبت نموده است و هرکس آنچه را که انجام داده مشاهده خواهد نمود و از آن‌ها سؤال پرسیده می‌شود و از خداوند عَلَّامُ السَّمْعِ پرسیده نمی‌شود.

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۳].

«(او) از آنچه می‌کند، باز خواست نمی‌شود، و آنان باز خواست می‌شوند».

و سپس همه به سزای اعمال خود می‌رسند:

﴿ثُمَّ تَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْعِيبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ۹۴].

«آنگاه به سوی (خدای) دانای پنهان و آشکار باز گردانده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید؛ آگاه می‌کند».

گاهی اوقات است که انسان‌ها در همین زندگی دنیایی دچار تنگنهایی قرار می‌گیرند و به انواع راه‌های شرعی و غیر شرعی متوسل می‌شود، تا از این تنگنا نجات پیدا کنند. یکی از چیزهایی که بسیاری از انسان‌ها در مقابل تنگناها از آن استفاده می‌کنند، نذر کردن می‌باشد.

در جوامعی که اعتقادات مردم بالا باشد، مردم از دعا و تضرع به درگاه خدا استفاده می‌کنند؛ چرا که می‌دانند که خداوند عَلَّامُ السَّمْعِ بوده که این بلاها را بر آن‌ها نازل فرموده و خود او نیز می‌تواند که آن بلا را از وی دفع کند:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگار شما فرمود: «مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم».

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ﴾ [الأنعام: ۴۲].

«و ما بتحقیق به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم، (چون نافرمانی کردند) پس آن‌ها را به رنج و سختی‌ها گرفتار ساختیم، تا زاری کنند (و تسلیم گردند)».

اما در جوامعی دیگر، بعضی انسان‌ها به جای دعا و صبر به درگاه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ سعی می‌کنند که با او معامله کنند و در عوض از بین رفتن مشکلات‌شان، به او مال و اموال بدهند؛ اما فراموش می‌کنند که این مال و اموال همه از طرف خداست و به این‌ها نیاز ندارد و ما بندگان، نیازمند و فقیر به درگاه بی‌نهایت اویسیم و اگر قرار بود که بلاها با این کارها برداشته می‌شد، دیگر ثروتمندی دچار مشکلات نمی‌گردید و در کمال سلامت تا آخر عمر زندگی می‌کردند. حتی عده‌ای پا را فراتر گذاشته و در عوض جان عزیزان‌شان سعی می‌کنند که با دادن مال، او را از مرگ حتمی نجات دهند:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ
نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الْحَدِيدِ: ۲۲-۲۳].

«هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما، روی نمی‌دهد، مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتاب (لوح محفوظ نوشته) است. مسلماً این امر بر خداوند آسان است. (این را بیان کردیم) تا به خاطر آنچه از دستان رفته است افسوس نخورید و به آنچه (خداوند) به شما داده است شادمان نشوید و خداوند هیچ خود پسند فخر فروشی را دوست ندارد».

لذا اکثر انسان‌ها برای رفع بلایای خود، به نذر کردن روی می‌آورند و این کار، عملی فراگیر شده است؛ لذا ما نیز سعی کردیم که به بررسی جوانب نذر کردن بپردازیم و برای آن‌ها شرح دهیم و بفهمانیم که آیا واقعاً نذر کردن می‌تواند گره از مشکلات بسته ما بردارد یا خیر؟ و حال اگر جایز باشد، آیا در صورت ملزم نشدن به تعهد خویش در قبال خداوند جَلَّ جَلَلُهُ، گناه کار محسوب می‌شویم یا نه؟ و آیا کفار یا قضایی دارد؟

چون نذر چیزی است که رابطه بین خداوند ﷻ و بنده خود است، به همین خاطر نمی‌توان برای جواب سئوالات به خود یا نظریات دیگران روی نمود و حکم نذر را پیدا کرد، چرا که انسان نمی‌داند که آیا خداوند ﷻ از نذر کردن راضی است یا نه؟ و باید خداوند ﷻ خودش نظرش را بیان کند و از اسرار خبر دهد و ما جز از درون خود خبر نداریم:

﴿تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (۱۱۶)

[المائدة: ۱۱۶].

«تو از آنچه در ضمیر من است آگاهی و من از آنچه در ذات (پاک) توست؛ نمی‌دانم، یقیناً تو خود دانای رازهای نهانی».

و تنها رابطه‌ای هم که برای پیدا کردن جواب مستقیم و صریح از خداوند ﷻ داریم، کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ می‌باشد و غیر از این دو، ظنیات و نظریات می‌باشد و بس.

ما نیز سعی کردیم تا در این تحقیق تقریباً تمام آیات و روایت را در مورد نذر، بررسی و پژوهش کنیم و سپس جواب این سئوالات را بدهیم.

البته قبل از آن، به چند نکته در مورد تحقیق و تخریج احادیث مطلب باید اشاره کنیم و آن اینک:

۱- در تخریج احادیث کتاب، چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد، ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه) و موطأ امام مالک اشاره کرده‌ایم، اما اگر در صحیحین نباشد، سعی خود را کرده‌ایم تا به تمامی طرق آن را در کتب حدیثی و تاریخی و رجالی اشاره کنیم و منبعش را نام ببریم و اگر در یک کتاب، چند بار آن حدیث روایت شده باشد، ما هم سعی کردیم که به طرق مختلف آن حدیث در آن کتاب اشاره بکنیم.

۲- در تحقیق اسناد یک حدیث، اگر حدیثی دارای چندین طرق مختلف باشد و راویان یکی از آن طرق ثقة باشند و سایر طرق ضعیف باشند، ما در مورد راویان آن صحبت نکرده‌ایم و فقط به بیان درجهٔ صحت حدیث پرداخته‌ایم و به ضعف سایر طرق اشاره نکرده‌ایم، اما اگر حدیث حسن یا ضعیف باشد، علت حسن بودن و ضعیف بودن حدیث را به صورت مختصر گفته‌ایم.

۳- احادیثی که در متن اصلی کتاب آمده‌اند، چنانچه مورد استناد بعضی فقهاء یا نگارنده باشند، اگر نقدی بر آن‌ها شده است و در حکم گذاری تأثیر می‌گذارند، سعی نموده‌ایم که به صورت کامل به تحقیق و تخریح آن احادیث بپردازیم و در پایان، نظر راجح را در مورد درجه حدیث بیان کنیم.

۴- در بعضی قسمت‌ها اگر ترجمه رجالی را نیاورده‌ایم، به این دلیل بوده که یا آن فرد «ثقة» بوده، یا اینکه قبلاً ترجمه آن گفته شده و یا اینکه فرد صدوق و حسن الحدیثی بوده، اما متابعه‌ای حسن مانند خود برایش ذکر کرده‌ایم و از نظر علمی هم مشکل نداشته است.

۵- یکی از علومی که متأسفانه محدثان امروزی به آن بسیار کم توجه کرده‌اند و به دلیل آن در نقد احادیث به اشتباه رفته‌اند، علم علل حدیث می‌باشد. گاهی ممکن است که سند حدیثی صحیح یا حسن باشد، اما راوی در آن دچار خطا و اشتباه گردیده باشد و لذا از اعتبار بیفتد، و تنها راهی که برای پیدا کردن خطای آن وجود دارد، این است که تمام طرق آن حدیث را با طرق ثقاتی که آن حدیث را روایت کرده‌اند مطابقت دهند؛ اگر متن حدیثش با احادیث ثقات و حفاظ دیگر مطابق بود، می‌گوییم که حدیث را خوب ضبط کرده است، اما اگر جمله‌ای را زیاد یا کم کرده بود، به درجه حفظ و اتقان وی نگاه می‌کنیم، اگر اتقان و حفظ وی طوری بود که این تفرد وی را بتواند تحمل کند حدیثش مقبول می‌باشد و در غیر این صورت، حدیثش غیر محفوظ می‌باشد. اگر خداوند منان توفیق دهد، قصد داریم در مورد علل حدیث از نگاه علمای علم علل تألیفی بنویسیم؛ چرا که این قسمت گنجایش آن بحث‌ها را ندارد.

۶- اگر کسی خواست که به صدق ادعای ما بپردازد، به کتاب‌های علل مهم مانند علل دارقطنی (که به حق بزرگترین کتاب علل می‌باشد) و علل ابوحاتم و علل ترمذی بپردازد تا بداند که چگونه حدیثی را که به خاطر تفرد ثقه‌ای در مقابل اوثق و احفظ از خود آورده و حکم به ضعف و غیر محفوظ بودن آن داده‌اند.

ولی متأسفانه در تحقیقات و تخریجات حدیثی که علمای امروزی انجام می‌دهند، به دلیل اینکه وی ثقة می‌باشد، حدیثش را تصحیح می‌کند؛ در حالیکه باید بدانند که: در جرح و تعدیل راویان، به اقوال امامانی مانند: بخاری، ابوحاتم رازی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی، عمرو بن علی فلاس، دارقطنی و نسایی و...

استناد می‌گردد و اگر کسی احادیثی را که این بزرگان معلول دانسته‌اند، مطالعه نماید، می‌بیند که گاهی به خاطر تفرد ثقه‌ای بوده که در مقابل اوثق از خود متنی را آورده است؛ و اگر راوی ثقه‌ای تفرداتش زیاد تکرار گردد، احادیث وی را به درجه حسن بودن و یا حتی ضعف رسانده‌اند. اکنون بعضی محدثان امروز مثلاً حدیثی را تحقیق می‌کنند که یکی از همان راویانی که تضعیف یا تحسین شده‌اند در آن می‌باشد و اگر بپرسند سندش چیست، می‌گویند: ضعیف می‌باشند، چون آن راوی در آن می‌باشد و امامان ابوحاتم، بخاری، احمد حنبل، یحیی بن معین و... وی را ضعیف دانسته‌اند. آیا فراموش کرده‌اند که در اصل، وی فرد صادقی بوده است و علت ضعف وی توسط آن امامان به خاطر زیاد بودن تفرداتش بوده است؟ اگر می‌خواهید مطلقاً تفردات ثقه را بپذیرید، باید همچین راویانی که آن امامان احادیثش را به خاطر تفرد داشتن تحسین یا تضعیف کرده‌اند، پیدا کنند و دوباره آن‌ها را ثقه بدانند؛ که این غیر ممکن است. از کجا بدانند که این راوی توسط آن امامان چرا تضعیف یا تحسین گردیده است؟ حال که این غیر ممکن است، پس باید به طریق و روش آن امامان که حق هم همان می‌باشد به تحقیق و تخریح احادیث بپردازند. و در مورد تفرد ثقات، به ترجیح بپردازند و هر جایی که راوی، اتقان و ضبط وی توانایی تحمل تفردش را در برابر آن ثقات دارد، آن را بپذیرند و در غیر این صورت، آن زیاده را نفی کنند. و ان شاء الله سعی می‌کنیم در جایی دیگر به بحث در مورد زیادات ثقات و علل حدیث بپردازیم.

۷- متأسفانه در بعضی کتب فقها دیده‌ام که برای تأیید مذهب فقهی خود، به راویانی استناد می‌کند که متروک و یا حتی متهم به کذب شده‌اند و در مورد ترجمه آن راوی، تنها نقل قول کسانی را می‌آورند که در مورد وی نقد شدیدی نکرده‌اند و فقط به سوء حفظ متهم شده‌اند، اما سخن علمایی که وی را به کذب یا متروک بودن و منکر الحدیث بودن متهم کرده‌اند، نمی‌آورند؛ که این مخالف شأن یک عالم دینی می‌باشد و وظیفه یک عالم این است که برای حفاظت از دین خدا و سنت رسول الله فراتر از یک مذهب بیندیشد و هیچ چیز علمی را کتمان نکند تا مبدا علم دروغ و سنت مخالف به مردم تلقین گردد و این همان وعده‌ای است که خداوند از عالمان گرفته است که:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَسُبِّئِنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُرُونَهُ فَبَدُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آنگاه را که خداوند پیمان مؤکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید، اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!)».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۗ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ ۗ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾﴾ [البقرة: ۱۵۹-۱۶۰].

«همانا کسانی که آنچه را که از دلائل روشن و هدایت نازل کرده‌ایم؛ بعد از آنکه آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان نمودیم، کتمان می‌کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند، و لعنت کنندگان (از مؤمنان و فرشتگان نیز) آن‌ها را لعنت می‌کنند. مگر کسانی که توبه کردند و (اعمال خود را) اصلاح نمودند (و آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، پس اینانند که توبه ایشان را می‌پذیرم، و من توبه پذیر مهربانم».

۸- باید توجه داشت که برای آدرس‌دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

در پایان کار از خداوند ﷻ منان خواستارم که مرا توفیق دهد تا بتوانم آنچه را که حق است بیابم، و برای دیگران هم ابلاغ کنم و دل و جان ما را از کینه و تعصب دور بدارد و پدر و مادرم و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت بیامرزد و مورد عفو خویش قرار دهد، آمین.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

فصل اول:

کلیات

۱-۱ مفهوم نذر

۱-۱-۱ معنی لغوی نذر

نذر در لغت به معنی الزام کردن می‌باشد و مراد آن است که انسان چیزی را بر خود لازم می‌کند، و گفته می‌شود: «نذر علی نفسه لله کذا، یُنذِرُ، یُنذِرُ، نذراً ونذوراً»^۱. و به «نذور»^۲ و «نذُر»^۳ جمع بسته می‌شود و این قول را از هم اخفش نقل کرده‌اند^۴. و در مورد تلفظ آن، قاضی عیاض رحمته در کتاب مشارق الأنوار می‌گوید^۵ اینکه عرب می‌گویند: «إن القوم نذروا»، اگر ذال مکسور باشد به معنی «علموا» می‌باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله را منذر می‌گویند؛ چرا که آنچه را باید از آن ترسید و برحذر بود که همان نذرات است و آنچه را باید به آن امید داشت که همان بشارت است را إعلان می‌کند؛ اما نذر به ضم نون و ذال هردو، جمع نذیر می‌باشد و به سکون ذال همان انذار داشتن

۱- ابن منظور، لسان العرب (ج ۵ ص ۲۰۰) / زمخشری، أساس البلاغة (ج ۲ ص ۴۲۲) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۱۹۷) / ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۲) ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱۰ ص ۷۱) / ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / خلیل ابن احمد، العین (ج ۱۴ ص ۱۸۰) / راغب، مفردات الفاظ القرآن (ص ۷۹۷).

۲- ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱۰ ص ۷۱) / فیومی، مصباح المنیر (ص ۳۰۸) / مؤلفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۳).

۳- زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۳) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵) / ابوالقاسم طالقانی، المحيط فی اللغة (ج ۱۰ ص ۷۱-۷۲) / مؤلفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / خلیل ابن احمد، العین (ج ۱۴ ص ۱۸۰).

۴- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۰۹) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵).

۵- قاضی عیاض، مشارق الأنوار (ج ۲ ص ۸).

است و این قول رسول ﷺ که می‌فرماید: «لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ»^۱ «در معصیت نذری نمی‌باشد»؛ به فتح نون و ضم آن گفته شده که عبارت است از عبادتی که انسان آن را بر خود واجب می‌نماید.

حافظ عراقی^۲ تلفظ نذر به فتح نون و اسکان ذال را صحیح می‌داند و این سخن قاضی عیاض که نذر را با ضم آن روایت کرده غریب می‌داند و می‌گوید: اگر اشتباه ناسخان کتاب قاضی نباشد، این قول غریبی است.

اما اصل نذر، انداز که به معنی ترساندن است می‌باشد و لذا اکثراً در تخویف و ترساندن به کار می‌رود،^۳ مثلاً وقتی می‌گویند: نذر بالشی نذراً یعنی: علمه فخره^۴.
راغب اصفهانی می‌گوید: انداز خبری است که در آن تخویف و ترس باشد، همانطور که تبشیر خبری است که در آن شادی و سرور می‌باشد.^۵

ابن اثیر هم می‌گوید که اصل انداز اعلام می‌باشد و وقتی گفته می‌شود: «أَنْذَرْتَهُ إِنْذَارًا إِذَا أَعْلَمْتَهُ» و اینکه «فَأَنَا مَنْذَرٌ وَنَذِيرٌ» یعنی معلّم و مخوف و محذّر؛ و «نَذَرَ... فِيهِ» یعنی هرگاه خطبه خواند چشم‌هایش سرخ شد و صدایش بالا رفت و خشمش زیاد گردید، گویی که ترساننده یک لشکر است، و منذر خبردهنده و آگاه‌کننده‌ایست که قوم را به چیزی که آنان را نابود می‌کند، شناسا می‌گرداند.^۶

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۳) / ابوداود (ش: ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۵-

۲۱۲۴) ترمذی (ش: ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسایی (ش: ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵-
۳۸۳۶-۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰).

۲- حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۶).

۳- فیومی، مصباح المنیر (ص ۳۰۸) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۸۲۵) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۰) / ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۴) مؤلفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / صنعانی، سبل السّلام (ج ۵ ص ۳۴۱) ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱).

۴- ابن فارس، مقاییس اللغة (ج ۵ ص ۳۳۱) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۲۰۰) / مؤلفین، المعجم الوسیط (ج ۲ ص ۹۱۲) / مؤلفین، مصباح المنیر (ص ۳۰۸).

۵- راغب، مفردات ألفاظ القرآن (ص ۷۹۸).

۶- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث (ج ۵ ص ۳۹).

امام شافعی رحمته در کتاب «جرح عمد»، آن مالی را که در جراحات از دیه واجب می‌باشد را نذر نامیده و گفته که لغت اهل حجاز همین است و اهل عراق در مقابل، به آن ارش می‌گویند.^۱

و حجازی‌ها ارش را نذر می‌نامند و اهل عراق به آن ارش می‌گویند.^۲

ابن اثیر و حافظ عراقی می‌گویند: در حدیث سعید بن مسیب آمده است که «أَنَّ عُمَرَ وَعُثْمَانَ قَضَيَا فِي الْمِلْطَةِ بِنِصْفِ نَذْرِ الْمُوضِحَةِ» سعید ابن مسیب رحمته می‌گوید: عمر و عثمان رحمتهما در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحه حکم کردند.^۳

و می‌خواهند از این طریق استنباط کنند در آن زمان، نذر به معنای ارش هم به کار رفته است؛ چرا که سعید بن مسیب به جای لفظ «ارش» لفظ «نذر» را به کار برده است؛ البته این روایت را با این متن نیافتیم، بلکه در روایات آمده، لفظ «نذر» در آن نمی‌باشد و لفظ «عقل»^۴ یا لفظ «حرية»^۵ و یا لفظ «دية»^۶ می‌باشد که هم معنی می‌باشند، و یا اینکه اصلاً این الفاظ در آن نمی‌باشد؛^۷ لذا به این روایت نمی‌توان استناد نمود:

قال عبد الرزاق: قلت لمالك: إن الثوري أخبرنا عنك عن يزيد بن قسيط عن ابن المسيب

«أَنَّ عُمَرَ وَعُثْمَانَ قَضَيَا فِي الْمِلْطَةِ بِنِصْفِ نَذْرِ الْمُوضِحَةِ فَقَالَ: لِي قَدْ حَدَّثْتَهُ بِهِ».^۸

۱- ابن منظور، لسان العرب (ج ۵ ص ۲۰۰) / زبیدی، تاج العروس (ج ۱۴ ص ۱۹۷) / ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۴ ص ۳۰۲).

۲- ابن اثیر، النهاية (ج ۵۳۹) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۷) / زمخشری، أساس البلاغة (ج ۲ ص ۴۲۲).

۳- ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث (ج ۵ ص ۳۹) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷).

۴- ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۵۸).

۵- ابن ابی شیبہ (ج ۶ ص ۲۸۲).

۶- شافعی، المسند (ش: ۱۱۴۳ و ۱۱۴۸) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۱۶۶۳۲ و ۱۶۶۳۶).

۷- خطیب، تاریخ بغداد (ج ۱۱ ص ۲۲۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۶۵ ص ۲۶۵ و ۲۶۶) / احمد، العلل ومعرفة الرجال (ج ۲ ص ۲۱۵).

۸- عبدالرزاق (ج ۹ ص ۳۱۳) / ابن ابی شیبہ (ج ۶ ص ۲۸۲) / شافعی، المسند (ش: ۱۱۴۳) و (۱۱۴۸) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۱۶۶۳۲ و ۱۶۶۳۶) / ابن عدی، الكامل (ج ۷ ص ۲۵۸) /

عبدالرزاق می‌گوید: به مالک گفتم که ثوری از تو از یزید بن قسیط از سعید بن مسیب خبر داد که «عمر و عثمان رضی الله عنهما در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحه حکم کرده‌اند؟» مالک رضی الله عنه گفت: قبلاً این حدیث را نقل کرده‌ام (یعنی ثوری راست گفته است).

و سند این روایت صحیح و رجالش ثقه هستند، اما سعید بن المسیب از عمر رضی الله عنه سخنی جز نعی نعمان چیزی نشنیده است^۱، لذا این روایت از عمر منقطع و ضعیف ولی از عثمان صحیح می‌باشد.

به نظر حافظ عراقی رضی الله عنه استعمال نذر در یمین هم ثابت شده است؛ زیرا بین آن دو اشتراک معنایی می‌باشد و اشتراک معنایی‌اش این است که فرد چیزی را که لازم نمی‌باشد بر خود لازم کند و این وجوب گاهی با نذر است و گاهی با یمین، و در اثری آمده که لفظ «نذر» در ارش هم به کار برده شده که سعید بن مسیب می‌گوید: «أَنَّ عُمَرَ وَعُثْمَانَ قَضَيَا فِي الْمَلْطَةِ بِنِصْفِ نَذْرِ الْمُوضِحَةِ» عمر و عثمان رضی الله عنهما در مورد دیه سمحاق به نصف دیه موضحه حکم کردند؛ حال که ارش را نذر نامیده‌اند، پس نام گذاشتن یمین به نذر اولی است، چونکه مدلولش از ارش نزدیکتر است^۲.

ابوعمر و غلام ثعلب می‌گوید: نذر در نزد عرب به معنی وعده‌دادن با شرط می‌باشد^۳ و عرفة هم این نظر را گفته است^۴، اما امام ابن قدامة و ابن مفلح حنبلی نسبت این قول را به ابوعمر و درست نمی‌دانند و می‌گویند: عرب، چیزی که انسان آن را بر خود ملزم کرده است، نذر می‌نامند؛ اگرچه بدون هیچ شرطی باشد؛ و جعله، وعده‌ای با شرط می‌باشد، اگرچه نذر نمی‌باشد^۵.

خطیب، تاریخ بغداد (ج ۱۱ ص ۲۲۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۶۵ ص ۲۶۵ و ۲۶۶) / احمد، العلل و معرفة الرجال (ج ۲ ص ۲۱۵).

۱- ابن حزم، المحلی (ج ۵ ص ۱۲۶) / ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۸۷).

۲- حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷).

۳- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۴۳) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۷).

۴- قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱).

۵- ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۳۲۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۴۳).

و در نزد ما هم این راجح می‌باشد، چرا که وقتی عرب جعاله را نذر نمی‌گویند، این خود نشان از این می‌دهد که نذر به معنی وعده با شرط نمی‌باشد و این قاعده‌ای که به صورت عموم گفته‌اند، در همینجا نقض می‌گردد.

عده‌ای هم مانند قاضی زکریا انصاری، امام تقی الدین الحصنی، امام ابن شهاب رملی، امام ماوردی، امام ابن حجر هیتمی، امام شربینی، امام رویانی و ... -رحمهم الله- گفته‌اند که نذر از نظر لغوی به معنی وعده‌دادن به خیر یا شر می‌باشد.^۱ و عنتره عسی می‌گوید:

«الشّاتمي عرضي ولم أشتمهما والناذرين إذا لم القهما دمی»^۲

به ناموس و آبرویم توهین کردند ولی من به ناموس‌شان اهانت نکردم و در حالی که آن‌ها را ندیده‌ام، وعده کشتن مرا کرده‌اند. و جمیل هم می‌گوید:

«فليت رجلاً فيك قد نذروا دمی وهموا بقتلي يا بقين لقوني»^۳

چه مردانی که به خاطر تو وعده و قرار ریختن خونم را کرده‌اند و می‌خواهند مرا هرگاه که دیدند بکشند.

۱-۱-۲ معنی اصطلاحی نذر

نذر در شریعت اسلام به این معنی می‌باشد که فرد بر خود عبادتی را که شرع بر او لازم نکرده، واجب گرداند^۴، عده‌ای مانند امامان رویانی و ماوردی گفته‌اند که نذر در

۱- انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / تقی الدین الحصنی، كفاية الأخيار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۷) / شربینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۷) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۶۹).

۲- ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱).

۳- قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۱).

۴- ابن اثیر، النهاية (ج ۵ ص ۳۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۶) / الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۰۷) / تقی الدین الحصنی، كفاية الأخيار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / شربینی، مغني المحتاج (ج ۴ ص ۴۰۹) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / کاسانی، البدائع والصنایع (ج ۵ ص ۸۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳) / الآبي الأزهری، الثمر الداني (ص ۴۲۸) / قاضی عیاض، مشارق الأنوار (ج ۲ ص ۸).

لغت به معنی وعده‌دادن به امور خیر و شر است، اما در شریعت فقط وعده‌دادن به امور خیر می‌باشد^۱ چرا که رسول ﷺ می‌فرماید: «لَا تَذَرُ فِي مَعْصِيَةٍ»^۲ در عمل معصیت نذری نمی‌باشد؛ و این قول بعضی دیگر از فقها مانند امام شهاب رملی و امام رویانی رحهما الله نیز می‌باشد^۳.

اما آنچه که در نظر ما راجح می‌باشد، این است که نذر در اصطلاح به این معنی است که «فرد بر خود عبادتی را که شرع بر او لازم نکرده، واجب گرداند» اما اینکه بگوییم «نذر در شریعت وعده‌دادن فقط به امور خیر می‌باشد، تعریف دقیقی نمی‌باشد؛ چرا که عمل به وعده‌ای که فرد می‌دهد گاهی مندوب و گاهی واجب می‌باشد، اما این تعریف آن‌ها مانع از دخول وعده‌های مندوب نمی‌گردد و عمل به نذرور منعده یک مسلمان واجب می‌باشد و نه مندوب.

۲-۱ تاریخچه نذر

۱-۲-۱ تاریخچه نذر در ادیان گذشته

نذر از عبادت‌های بسیار قدیمی می‌باشد که در امت‌ها و ادیان گذشته هم به عنوان یک عبادت محسوب می‌گردیده و در نزد آنان وفای به آن لازم و واجب بوده است و کسی که به نذرش عمل نمی‌کرده، نکوهش و ذم می‌شده و نوعی مخالف آیین و شریعت‌شان بوده است؛ مثلاً امام طبری رحمته الله در تفسیر بزرگ خود آورده است که:

حَدَّثَنَا^۴ مُوسَى بْنُ هَارُونَ، قَالَ: ثنا عَمْرُو بْنُ حَمَّادٍ، قَالَ: ثنا أَسْبَاطُ، عَنِ السُّدِّيِّ، قَالَ: «قَالَ جَبْرَائِيلُ لِسَارَةَ: أَبْشِرِي بِوَلَدٍ اسْمُهُ إِسْحَاقُ، وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ، ... فَكَالَ

۱- ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / شربینی، مغني المحتاج (ج ۴ ص ۴۰۹) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۶۹).

۲- مسلم (ش: ۴۳۳۳) / ابوداود (ش: ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۵-۲۱۲۴) / ترمذی (ش: ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسایی (ش: ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶) / ۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰.

۳- انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / تقی‌الدین الحصنی، كفاية الأختیار (ص ۶۵۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / شربینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۷) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۶۹).

۴- طبری، جامع البيان في تأويل القرآن (ج ۲۱ ص ۷۴).

إِبْرَاهِيمَ: هُوَ لِلَّهِ إِذْنٌ ذَبِيحٌ؛ فَلَمَّا كَبَرَ إِسْحَاقُ أَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّوْمِ، فَقِيلَ لَهُ: أَوْفِ بِنَذْرِكَ الَّذِي نَذَرْتَ، إِنَّ اللَّهَ رَزَقَكَ غُلَامًا مِنْ سَارَةِ أَنْ تَذْبَحَهُ».

ترجمه: سدی می‌گوید: هنگامی که ملائکه ابراهیم علیه السلام را به تولد اسحاق مزده دادند، نذر کرد که اگر ساره او را به دنیا آورد، برای خداوند جل جلاله او را ذبح کند، و زمانی که اسماعیل علیه السلام به سن سعی و توانایی خود رسید، نذرش را فراموش کرد و خداوند هم آن را در خوابش به او تذکر داد و به او دستور فرمود که به نذرت وفا کن.

البته این روایت قابل استناد نمی‌باشد؛ چرا که سندش تا سدی حسن است و راوی آن اسباط بن نصر همدانی است که صدوق و کثیر الغلط می‌باشد^۱ و احادیثش در رتبه حسن می‌باشد^۲ و این تفسیر چون مجال رأی در آن نمی‌باشد، یا از صحابه و آنان هم از رسول صلی الله علیه و آله برای او نقل کرده‌اند و یا جزء روایات اهل کتاب می‌باشد که در حالت اول مرسل و ضعیف، و در حالت دوم هم برای ما غیر معتبر می‌باشد.

و خداوند در قرآن از مادر مریم (سلام الله علیها) نقل می‌کند که او فرزندی که در شکم داشت را برای خدمت به خداوند نذر می‌کند:

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۳۵].

«هنگامی که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد، (برای خدمت بیت المقدس و پرستشگر تو) باشد. پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی».

و همچنین خداوند جل جلاله به مریم (سلام الله علیها) دستور می‌دهد تا هنگام مواجه شدن با قومش برای خود نذر روزه سکوت کند:

﴿فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿۳۱﴾﴾ [مریم: ۲۶].

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۱۲).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۳۱۳).

«پس اگر کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) بگو: «همانا من برای (خدای) رحمان روزه (سکوت) نذر کرده‌ام، لذا امروز با هیچ بشری سخن نمی‌گویم».

و از اینجا علاوه به مشروع بودن نذر در امت‌های گذشته، به لزوم وفا کردن به نذر در میان آن‌ها پی می‌بریم؛ چرا که مریم به خاطر اینکه به سئوالات قوم خود در مورد چگونگی تولد عیسی ﷺ پاسخ ندهد، به نذر کردن روزه سکوت متوسل می‌شود، و اگر وفای به نذر لازم نمی‌بود، در آن شرایط حساس خداوند پیشنهاد دیگری به او می‌کرد، اما خداوند این را به مریم نشان داد و قومش هم در آن شرایط حساس او را مجبور نکردند که به سئوالات آن‌ها پاسخ دهد.

۱-۲-۲ تاریخچه نذر در اعراب جاهلیت

اما در جاهلیت و قبل از اسلام هم، مشرکان و بت‌پرستان مکه برای خداوند ﷻ و بت‌ها نذر می‌کردند و خداوند هم از اهل جاهلیت نقل می‌کند که آن‌ها برای تقرب به خداوند برای بت‌ها نذر می‌کردند و آن‌ها را نزد خداوند ﷻ شفیع قرار می‌دادند تا به حاجات و نیازهای آنان رسیدگی شود^۱:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ
وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ
إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾ [الأنعام: ۱۳۶].

«و (مشرکان) از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده است، بهره‌ای برای او قرار دادند (و نیز بهره‌ای برای بت‌ها) و به گمان خود گفتند: «این برای خداست، و این (هم) برای شریکان ما (= بت‌ها) است، پس آنچه از آن شریکانشان بود به خدا نمی‌رسید، و آنچه از آن خدا بود، به شریکانشان می‌رسید، چه بد حکم می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

و امام بخاری رحمته الله در صحیح خود آورده است که:

«حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ»^۱.

ترجمه: عمر رضی الله عنه می گوید: من در جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم و بعد از مسلمان شدنم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد سؤال کردم و ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند که «به نذرت وفا کن».

و در اینجا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مشروعیت نذر جاهلیت و وقوع نذر در میان آنان مشاهده می گردد.

و همچنین از عبدالمطلب نقل شده زمانی که خواست چاه زمزم را بازسازی کند، نذر کرد که اگر این کار با موفقیت به انجام رسید، و دارای ده فرزند گردید و به سن بلوغ رسیدند، یکی را برای خداوند جل جلاله قربانی کند.

امام طبری با سند صحیح روایت می کند: حدیثی یونس بن عبد الأعلى قال أخبرنا ابن وهب قال أخبرنا يونس بن يزيد عن ابن شهاب عن قبيصة بن ذؤيب «أنه أخبره... أن ابن عباس قال... قد كان عبد المطلب بن هاشم نذر إن توفي له عشرة رهط أن ينحر أحدهم فلما توفي له عشرة أقرع بينهم...»^۲.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «... عبدالمطلب نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شد، یکی از آنها را قربانی کند و وقتی که دارای ده پسر شد بین آنها قرعه انداخت...».

۱- بخاری (ش: ۲۰۳۲-۶۶۹۷) / مسلم (ش: ۴۳۸۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۷-۳۳۲۷) / ترمذی (ش: ۱۵۳۹) / نسایی، سنن کبری (ش: ۳۳۴۹-۳۳۵۰).

۲- طبری، تاریخ الأمم والرسل والملوک (ج ۱ ص ۴۹۷) / ابن کثیر، البداية والنهاية (ج ۲ ص ۲۴۸) / ابن اثیر، الكامل في التاريخ (ج ۱ ص ۵۵۲) / ابن سعد، الطبقات الكبرى (ج ۱ ص ۸۴ و ۸۸) / مستدرک (ش ۴۰۳۶) / ازرقی، اخبار مکه (ج ۲ ص ۴۳) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵ ص ۲۰۱).

۱-۲-۳ تاریخچه نذر در اسلام

اما جایگاه نذر در اسلام مشخص و معلوم است و کتاب و سنت و اجماع بر مشروعیتش دلالت دارد و ما آیات و احادیث دال بر مشروعیت نذر را در قسمت حکم تکلیفی نذر و سایر مباحث ذکر می‌کنیم و توضیح می‌دهیم و در اینجا فقط این نکته را بیان می‌کنیم و آن اینکه شماری از علما مانند امام نووی، امام ابن قدامه، امام سرخسی، امام ابن رشد، امام شوکانی، امام بهوتی، امام ابن مفلح، امام مرداوی، امام رویانی -رحمهم الله-، مذهب امامیه و ابن المرتضی صاحب بحر الزخار بر مشروعیت نذر، نقل اجماع کرده‌اند^۱.

۱-۳-۳ حکم تکلیفی نذر کردن و بررسی ادله آن

۱-۳-۱ واجب بودن نذر کردن

اما کسی از فقها یا مذاهب را نیافتیم که قائل بر این باشند که نذر کردن واجب می‌باشد و البته با توجه به این همه احادیث نهی که در مورد نذر آمده و در خلال بحث‌ها آن را می‌آوریم و همچنین با توجه به اینکه از پیامبر ﷺ ثابت نگردیده که هیچگاه نذر کرده باشند^۲، لذا قطعاً واجب نمی‌باشد و نمی‌خواهد که در مورد آن زیاد به بحث و بررسی پردازیم.

۱-۳-۲ مستحب بودن نذر کردن

عده‌ای از شافعیه مانند قاضی حسین، متولی، ظاهر قول رافعی و امام غزالی -رحمهم الله- بر این نظر هستند که نذر کردن عمل خیر و قربتی است که مندوب

۱- ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۱) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۰) / شوکانی، السیل الجرار (ص ۶۹۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / مرداوی: الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۶۷) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۰۹) / جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۵۶).

۲- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰).

می‌باشد و لذا از کافر قبول نمی‌گردد^۱، صاحب کفاية الأخيار امام حسنی می‌گوید: ظاهراً در نذر تبرر مندوب، اما در نذر لجاج مکروه می‌باشد^۲؛ امام ابن شهاب رملی^۳ و امام ابن حجر هیتمی رحمهما الله^۴ هم این قول را تأیید کرده‌اند. در نقلی از امام نووی رحمته هم آمده که ایشان مندوب بودن نذر را درست می‌دانند^۵. امام الحرمین رحمته هم بر این نظر هستند که اگر نذر، از نوع معلّق نباشد، مندوب می‌باشد^۶ و ابن ابی دم رحمته قائل به خلاف اولی بودن نذر می‌باشد^۷. مذهب مالکیه بر این است که نذر مطلق مندوب است به شرطی که تکرار نشود، اما اگر تکرار شود آن را مکروه می‌دانند، مثلاً فردی بگوید: من برای خدا نذر می‌کنم که روزه هر پنجشنبه را بگیرم؛ ولی این نذر به علت سنگینی و مشقتی که دارد، به عدم طاعت بودن بیشتر نزدیک است تا به طاعت بودن، و ممکن است که فرد در وفای به آن کوتاهی کند و نتواند آن را انجام دهد^۸. امام قرطبی رحمته آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب می‌داند و می‌گوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را مؤثر بداند، نذر کردن برای اینگونه افراد

-
- ۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۰۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).
 - ۲- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶).
 - ۳- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸).
 - ۴- ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).
 - ۵- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۰۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).
 - ۶- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶).
 - ۷- قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن دقیق العید، إحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام (ص ۹۰۴) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۹) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).
 - ۸- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / دردیر، أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك (ص ۵۳) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶).

حرام می‌باشد^۱، حنفیه هم گفته‌اند: نذر صحیحی که شرایط خود دارا باشد، قربت مشروع و مندوب می‌باشد و دلیل قربت بودن آن، به دلیل انجام اعمال خیری است که نذر کرده می‌شود و دلیل مشروع بودن آن به خاطر اوامری که از طرف شارع به ایفا کردن به آن آمده است^۲.

دلایل این دسته از علماء که قائل به استحباب نذر می‌باشند این است که:

۱- خداوند ﷻ ایفا کنندگان نذور را مدح می‌کند^۳ و می‌فرماید:

﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ [الحج: ۲۹].

«و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً خداوند آن را می‌داند».

در این آیه، خداوند ﷻ می‌فرماید که به نذر کنندگان و بخشندگان پاداش داده می‌شود و عمل آن‌ها فراموش نمی‌شود؛ لذا نذر کردن قربت است که پاداش دارد. و همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷].

«(بندگان نیکوکار) به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که (عذاب و) شر آن فراگیر است».

۲- و از طرفی قیاس هم آن را تأیید می‌کند؛ چرا که نذر وسیله‌ای برای قربت می‌شود و وسائل نیز حکم مقاصد را پیدا می‌کنند، پس خود نذر کردن هم قربت می‌شود^۴.

۱- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۲- الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸).

۳- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۷).

۴- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب

۳- و امام بخاری رحمته در صحیح خود روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»^۱.

ترجمه: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند، و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد، به آن نذر وفا نکند».

۴- نذر صحیحی که شرایط خود را دارا باشد، قربت مشروع و مندوب می‌باشد و دلیل قربت بودن آن به دلیل انجام اعمال خیری است که نذر کرده می‌شود، و دلیل مشروع بودن آن به خاطر اوامری که از طرف شارع به ایفاکردن به آن آمده است^۲.

و اینان احادیثی را که در آن نهی از نذر شده است، حمل بر کسی کرده‌اند که گمان می‌کند، نمی‌تواند بعداً به آن وفا کند و یا اینکه گمان می‌کند که نذر خود دارای تأثیر می‌باشد^۳ و عده‌ای هم آن احادیث را حمل بر نذر مجازاة کرده‌اند^۴.

ابن اثیر رحمته می‌گوید: تکرار نهی از نذر در احادیث، به خاطر تأکید بر اهمیت آن و دوری از کوچک پنداشتن و سستی کردن در ادای آن می‌باشد و اگر معنایش نهی از انجام آن می‌بود تا انجام نشود، موجب ابطال حکم آن می‌گردید؛ چرا که بعد از نهی حرام می‌شد و نباید به آن عمل شود. بلکه منظور حدیث از نهی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله

رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

۲- الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰).

۳- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).

۴- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷).

آن‌ها را آگاه فرموده که این کار برای آن‌ها نفعی در بر ندارد و ضرری را هم از آن‌ها دور نمی‌کند، گویی که می‌فرماید: به این خاطر که فکر می‌کنید با نذر کردن چیزی را که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ برای شما مقدر نکرده به دست می‌آورید یا چیزی را که مقدر کرده عوض می‌کنید، نذر نکنید. پس اگر این گمان‌ها را نداشتید (پس نذر کنید) ولی به آن وفا کنید.^۱

مازری رحمته هم می‌گوید: این نظر در نزد من بعید است و درست نمی‌باشد و احتمال دارد که منظور حدیث این باشد که ناذر عبادتی را که با نذر کردن انجام داده، بر خود سنگین نموده و نشاط مطلق که در حالت اختیار داشته را ندارد و یا اینکه گویی ناذر آن قربت را عوض کرده و خلوص خود را از دست داده است.^۲

قاضی عیاض رحمته هم می‌گوید: مفهوم نهی حدیث این است که در نزد بعضی از جاهلان این پندار صورت می‌گیرد که نذر بر قضا و قدر سبقت می‌گیرد و لذا از آن نهی شده است و گاهی هم وفا کردن به آن مشکل و متعذر می‌شود.^۳

ابن العربی رحمته می‌گوید که نذر کردن شبیه به دعا می‌باشد، چرا که قَدَر را رد نمی‌کنند، اما خودش از قدر است و به دعا کردن فراخوانده شده‌ایم، اما از نذر کردن نهی شده‌ایم؛ چرا که دعا عبادتی در حال است و فرد با خضوع و تضرع به درگاه خدا می‌رود، اما نذر انجام عبادت را تا هنگام حصول حاجت به تأخیر می‌اندازد.^۴

ابوعبید رحمته هم می‌گوید: نهی از نذر دلیل بر این نمی‌شود که نذر کردن کار حرامی است، چرا که اگر کار حرامی می‌بود خداوند جَلَّ جَلَلُهُ امر نمی‌فرمود که به آن وفا شود و فاعل آن هم ستایش نمی‌گردید، اما منظور حدیث در نزد من بزرگداشت شأن نذر و اهمیت آن است تا سبک گرفته نشود و در وفا کردن به آن کوتاهی نشود.^۵

اما آنان که به استحباب نذر به آیات و احادیث استناد کرده‌اند، ما هم می‌گوییم در مقابل احادیثی داریم که از آن نهی شده است و لذا باید یکی از این‌ها را بر دیگری

۱- ابن اثیر، النهایة (ج ۵ ص ۳۹).

۲- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۶۳).

۳- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۶۳).

۴- صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۶۴).

۵- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶).

حمل کنیم و بدون قرینه هیچکدام از دیگری اولی نمی‌باشد و وقتی که به رسول ﷺ و صحابه ﷺ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اگر نذر کردن به طور مطلق و عام مستحب می‌بود، این بزرگان قبل از همه بر آن مداوم می‌بودند، حال که آن‌ها این کار را نکرده‌اند، پس معلوم می‌گردد که نذر به طور مطلق در همه حالت‌ها مستحب نمی‌باشد که ما در قسمت ترجیح آرا شرح آن خواهیم داد و این نظر را تأیید می‌نماییم که اگر تبرر باشد مندوب است، که موافق آیات و احادیث مدح‌کننده است، و اگر نذر مجازاة باشد، مکروه می‌باشد که موافق احادیث نهی‌کننده است. و برای دانستن دلایل بیشتر به قسمت ترجیح آرا نگاه کنید.

۱-۳-۳ مباح بودن نذر کردن

نظر خود امام مالک رحمته بر این است که نذر کردن مباح می‌باشد، البته اگر تکرار نشود؛ چرا که در غیر این صورت انجام آن برایش مشکل می‌گردد^۱ و ابن رشد رحمته مالکی هم نذر کردن را مباح می‌داند^۲. و ابن حامد حنبلی رحمته هم آن را مباح می‌داند،^۳ عده‌ای از حنفیه هم گفته‌اند که نذر کردن در طاعت مباح می‌باشد؛ چه مطلق باشد و یا معلق^۴.

اما دلیل این‌ها برای اباحه نذر این است که می‌گویند چون ما احادیث امر و نهی داریم و هیچ دلیلی هم برای ترجیح بین آن‌ها نداریم، لذا حمل آن‌ها به اباحه اولی می‌باشد تا امر و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو اعمال گردد.

اما این دلیل قوی نمی‌باشد؛ چرا که امر به وفای نذور و نهی از انجام آن، توسط شارع بی‌حکمت نبوده است، مگر می‌شود که شارع از چیزی نهی کند و به چیزی امر کند که فقط برای مباح باشد؟ مخصوصاً با این همه شدتی که در نهی و با آیاتی که در

۱- قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲).

۲- حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / حاشیة الصاوي على الشرح الصغير (ج ۴ ص ۲۷۱) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۴- زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶).

مورد مدح و پاداش عمل به نذر آمده است؟ آیا اگر شارع به انجام عملی وعده پاداش دهد و از آن نهی هم کند، انجام آن عمل مباح می‌باشد؟ و آیا ما نباید آن را به شرایط خاص ورود حمل نماییم؟

اما اینکه می‌گویند: «بر اباحه حمل می‌گردد چون احادیث امر و نهی داریم و ترجیح هیچکدام اولی از دیگری نمی‌باشد و نباید امر و نهی پیامبر ﷺ هردو بدون اعمال بمانند»، ما هم می‌گوییم: چگونه دلیل ترجیح نداریم؟ پس بهتر است به دلایل ترجیح، در قسمت ترجیح آرا رجوع گردد تا دلایل ترجیح معلوم گردد.

۱-۳-۴ مکروه بودن نذر کردن

نص امام شافعی رحمته الله بر این است که نذر کردن مکروه می‌باشد^۱. و امام نووی در مجموع این قول را ترجیح داده است^۲ و این قول اکثر شافعیه هم می‌باشد^۳ و ابن الرفعه و کرمانی رحمهما الله هم بر این قول هستند^۴، البته ابن الرفعه آن را در نذر «تبرر» مندوب و در غیر آن مکروه می‌داند^۵. مذهب ظاهریه نذر کردن را مکروه می‌دانند و امام ابن حزم رحمته الله می‌گوید: اگر فردی نذری کرد و نذرش در عمل معصیت نبود، حتماً باید به آن وفا کند^۶. مذهب مالکیه هم بر این است که نذر مطلق مندوب است، به شرطی که

۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۰۹) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۲- نووی، المجموعه (ج ۸ ص ۴۵۰).

۳- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۴- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۴ ص ۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶).

۵- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / شربینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۷).

۶- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲).

تکرار نشود، اما اگر تکرار شود مکروه می‌دانند؛ مثلاً فردی بگوید: من برای خدا جَلَّ جَلَالُهُ نذر می‌کنم که روزه هر پنجشنبه را بگیرم، اما این نذر به علت سنگینی و مشقتی که دارد به عدم طاعت بودن بیشتر نزدیک است تا به طاعت بودن و ممکن است که فرد در وفای به آن کوتاهی کند و نتواند آن را انجام دهد^۱ و امام ابن دقیق العید رحمته می‌گوید: مالکیه نذر را مکروه می‌دانند و امام ابن العربی رحمته هم این اختلاف مالکیه را نقل کرده است^۲. و همچنین مالکیه نذر معلق را مکروه می‌دانند و باجی و ابن شاس رحمهما الله در مکروه بودن آن تردید دارند^۳. قرطبی آن را در «مجازاة» مکروه و در «تبرر» مندوب می‌داند و می‌گوید: اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را مؤثر بداند، نذر کردن را برای اینگونه افراد حرام می‌باشد^۴. امام ابن العربی و امام ابن حجب رحمهما الله هم گفته‌اند که نذر کردن مکروه می‌باشد^۵. بعضی از حنابله هم گفته‌اند که نذر کردن مکروه می‌باشد^۶.

-
- ۱- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / دردیر، أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك (ص ۵۳) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶).
 - ۲- قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).
 - ۳- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۹) / حاشية الصاوي على الشرح الصغير (ج ۴ ص ۲۷۱) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶).
 - ۴- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).
 - ۵- حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۹).
 - ۶- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۱۶) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۱) / بهوتی، كشاف القناع عن متن الإقناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

امام ابن حجر رحمته الله می‌گوید: من تعجب می‌کنم از کسی که می‌گوید نذر کردن مکروه نمی‌باشد، در حالی که نهی صریح از رسول صلی الله علیه و آله در این مورد داریم، و بلکه اقل درجات آن کراهت نذر کردن می‌باشد.^۱

امام عبدالله بن مبارک رحمته الله می‌گوید: اگر منذور در طاعات باشد، این نذر کردن مکروه می‌باشد، ولی وفا کردن به آن اجر دارد و لازم است که به آن وفا شود و اگر منذور معصیت باشد، نذر کردن حرام است و نباید به آن عمل شود.^۲

ترمذی رحمته الله کراهت نذر را به بعضی از صحابه نسبت داده است^۳ و در مصنف ابن ابی شیبه از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که:

حدثنا يحيى بن سعيد عن محمد بن عجلان عن محمد بن قيس عن أبيه عن أبي هريرة «أنه قال: لا أنذر نذرا أبدا»^۴ «هیچگاه نذر نمی‌کنم».

و سند ابن شیبه و عبدالرزاق رجالش ثقه هستند و فقط یکی از روایت ابن شیبه محمد بن عجلان است که در احادیث ابوهریره کمی اشتباه کرده است^۵، اما آنقدر نیست که از رتبه احتجاج بودن پایین بیاید و امام ذهبی رحمته الله می‌گوید: اگر درجه صحیح نباشد، حداقل رتبه حدیث او حسن است^۶. و در سند عبدالرزاق، سعید بن ابی سعید مقبری می‌باشد که عده‌ای گفته‌اند چهار سال قبل از مرگ دچار اختلاط شده بود^۷، ولی همانطور که امام ذهبی می‌گوید پیر شده و دچار اختلاط نگردیده است. و سعید در پیری فقط دچار تغییر گردیده، لذا احادیث قبل از پیری او صحیح و بعد از پیری او حسن می‌باشد^۸. و این روایت نشان می‌دهد که نذر کردن در نزد ابوهریره رضی الله عنه

۱- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶).

۲- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۰) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ترمذی (ش: ۱۵۳۸) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶).

۴- ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۹۴) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳).

۵- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۳۴۱).

۶- ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۱ ص ۳۹۲).

۷- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۴۶۹).

۸- ذهبی، سیر أعلام النبلاء (ج ۹ ص ۲۵۰) / ذهبی، میزان الاعتدال (ج ۲ ص ۱۳۹).

چیز خوبی نبوده است، چرا که صحابه از انجام خیرات روگردان نبودند، مگر اینکه مشکلی می‌بود.

اما دلایل آن‌هایی که گفته‌اند نذکردن مکروه می‌باشد این است که:

۱- نذر ذاتاً وسیلهٔ قربت نمی‌باشد، بلکه انسان می‌خواهد با ملزم‌شدن به آن ضرری را از خود دفع کند.

اما اینکه گفته‌اند نذر وسیلهٔ قربت نیست، بلکه می‌خواهد ضرری را از خود دفع کند، ما نیز به کراهت اینگونه نذر معتقد می‌باشیم که همان نذر «مجازاة» است، اما در نذر «تبرر» فرد قصد هیچگونه دفع ضرر یا جلب منفعتی ندارد، بلکه می‌خواهد فقط برای رضای خداوند ﷺ عملی را انجام دهد، پس «نذر تبرر» داخل در این دلیل آن‌ها نمی‌گردد.

۲- و همچنین گفته‌اند که در مسلم آمده که پیامبر ﷺ از انجام نذر نهی فرموده‌اند:

«وَحَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيُّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدْرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^۱.

ترجمه: «نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند ﷺ را عوض نمی‌کند، و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می‌دهند)».

و یا در صحیح بخاری آمده است که:

«حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّذْرِ»^۲.

ترجمه: «پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرمودند».

۱- مسلم (ش: ۴۳۲۹) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۵).

۲- بخاری (ش: ۶۶۰۸) / مسلم (ش: ۴۳۲۷-۴۳۳۰) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲).

اما اینکه گفته‌اند پیامبر ﷺ از نذر نهی کرده است، بله ما هم قبول داریم که پیامبر از نذر نهی فرموده، اما دلیل نهی خود را هم بیان فرموده است که به خاطر اعتقاد داشتن به تأثیر نذر و بخیل بودن فرد و جلب مصلحت یا دفع مضرتی است که همان نذر مجازاة می‌باشد و نذر تبرر داخل در این نهی نمی‌گردد.

۳- از طرفی اگر نذر کردن مندوب می‌بود، پیامبر ﷺ و افاضل صحابه ﷺ آن را انجام می‌دادند، در حالی که این کار را نکرده‌اند.^۱

اما آنجا که گفته‌اند اگر نذر مندوب می‌بود، پیامبر ﷺ و افاضل صحابه ﷺ آن را انجام می‌دادند، ما نیز می‌گوییم که آن‌ها نیاز به نذر کردن نداشتند، چرا که خود آن‌ها بدون اینکه نذر کنند به انجام خیرات اقدام می‌کردند، و نیازی نداشتند که خود را با وسیله‌ای ملزم بنمایند و همانگونه که گفتید آن‌ها افاضل بوده‌اند و افاضل همواره سعی می‌کنند که اعمال افضل را انجام دهند و انجام دادن خیرات بدون هیچ الزامی، افضل از انجام دادن آن‌ها با ملزم کردن خود است، چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الزَّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قَدَّرَ لَهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدَرِ قَدْ قَدَّرَ لَهُ، فَيَسْتُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ، فَيُؤْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ».^۲

ترجمه: «(خداوند متعال می‌فرماید:) همانا نذر کردن نمی‌تواند چیزی را که برای بنی آدم مقرر نکرده‌ام، تقدیر کند، و قَدَر را عوض کند، اما این نذر کردن چیزی است که باعث می‌شود با آن از دست انسان بخیل چیزهایی را عوض کند، اما این نذر کردن چیزی است که باعث می‌شود با آن از دست انسان بخیل چیزهایی را بیرون بکشیم، چیزهایی که قبل از نذر کردن به خاطر بخیل بودنش برایم نمی‌آورد، اما با نذر کردن آن را برایم آورد (و برایم انجام می‌دهد)».

همانطور که در این روایت می‌بینیم، فردی که بدون هیچ الزامی عمل خیری را انجام می‌دهد، نزد خدا افضل از انجام دادن آن با ملزم کردن خود است، اما نمی‌توان گفت که انجام دادن آن عمل، ثوابی ندارد و یا این الزام کردن حرام است؛ چرا که خود

۱- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۴).

اعمال خیر اگر انجام شوند، ثواب خاص خود را دارند، مثلاً فردی سوگند می‌خورد که اکنون دو رکعت نماز بخواند با الزام کردن خودش او عمل حرام و مکروهی مرتکب نشده و اگر آن عمل را انجام دهد ثواب دو رکعت نماز را دارد، هرچند که با اختیار بهتر بود و لذا پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم با اختیار خود اعمال خیر را انجام می‌دادند، و نه با ملزم کردن خود.

البته به جز فرائضی که خداوند جل جلاله خود بر ما لازم فرموده که انجام دادن آن‌ها هرچند ملزم به انجامش می‌باشیم، اما برتر از هر سنتی است که مختارانه و با اراده خود بخوانیم؛ چرا که در حدیث قدسی در صحیح بخاری آمده است:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كِرَامَةَ، حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ: ... مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: «پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند که پروردگار جل جلاله می‌فرماید: بنده‌ام با هیچ چیز محبوبی نزد من، به اندازه انجام آنچه که بر او فرض قرار داده‌ام، به من نزدیک نمی‌شود».

۴- در حدیث قدسی در صحیح بخاری آمده است که خداوند جل جلاله می‌فرماید:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قُدْرَ لَهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدْرِ قَدْ قُدْرَ لَهُ، فَيَسْتَخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ، فَيُؤْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»^۲.

ترجمه: «نذر برای بنی آدم هیچ چیز از قدری که برایش مقدر کرده‌ام، تغییر نمی‌دهد، اما نذر او را به قدری که برایش نوشته‌ام می‌برد و از انسان بخیل، مالی بیرون کرده می‌شود».

۱- بخاری (ش: ۶۵۰۲).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۴) / ابوداود (ش: ۳۲۹۰).

اما این که گفته‌اند: او می‌خواهد با نذر کردن قَدَر را تغییر دهد، ما نیز می‌گوییم که این نذر مکروه است که همان نذر «مجازاة» می‌باشد، اما اگر فرد با اختیار خود و بدون این قصد که قدر را تغییر دهد، نذر تبرر کند، شامل این دلیل آن‌ها نمی‌شود.

۵- کرمانی رحمته هم می‌گوید: التزام به قربت مکروه است؛ چرا که ممکن است فرد از ایفای به آن عاجز بماند.^۱

اما این دلیل کرمانی رحمته که گفته نذر کردن مکروه است، چرا که فرد ممکن است از انجام آن عاجز باشد، ما به وی می‌گوییم: حال اگر فرد بداند حتماً به آن وفا می‌کند چه حکمی دارد؟ لذا ما هم می‌گوییم: اگر فرد ظن غالبش این است که می‌تواند به نذر تبررش وفا کند و با این کار اعمال خیر بیشتری انجام می‌دهد، برای وی مستحب می‌باشد و اگر یقین یا ظن غالب دارد که نمی‌تواند به آن وفا کند، ما هم می‌گوییم: نباید نذر کند؛ اما دلیل اینکه این دسته از علما نذر را حرام نمی‌دانند این است که می‌گویند:

اگر نذر حرام می‌بود خداوند عز وجله وفاکنندگان به نذر را مدح نمی‌کرد، چرا که گناه ارتکاب حرام، بیشتر از طاعت در وفا کردن به آن است.^۲

و ابن ابی دم رحمته قائل به خلاف اولی بودن نذر می‌باشد.^۳

اما این قول ابن ابی دم رحمته که گفته نذر کردن خلاف اولی می‌باشد، بر آن اشکالی وارد است و آن اینکه اگر نذر خلاف اولی باشد، باید صراحتاً تحت عموم نباشد و گرنه بیشتر به کراهت نزدیک است تا به خلاف اولی بودن، و از طرفی قرینه واضحی بر عدم کراهت آن به طور مطلق می‌باشد که در بحث ترجیح آراء، آن را می‌آوریم.

۱-۳-۵ حرام بودن نذر کردن

در روایتی از مذهب حنابله آمده که مکروه تحریمی می‌باشد و عده‌ای از اهل حدیث هم آن را حرام می‌دانند.^۱ امام ابن تیمیه رحمته در مورد حرام بودن آن توقف کرده‌اند و

۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶).

۲- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۳- قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن دقیق العید، إحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام (ص ۹۰۴) / حافظ عراقی، طرح التثریب (ج ۴ ص ۳۹).

گویی که بیشتر به تحریم مایلند.^۱ و ابن عثیمین رحمته هم این قول را قوی می‌داند.^۲ امام صنعانی رحمته در سبیل السلام، قول به تحریم بودن نذر را قوی می‌داند و می‌گوید که این قول قوی‌تر است.^۳ امام قرطبی رحمته آن را در مجازاة مکروه و در تبرر مندوب می‌داند، اما می‌گوید اگر فرد اعتقاد به تأثیر ذاتی نذر کند و آن را مؤثر بداند، نذر کردن را برای اینگونه افراد حرام می‌باشد.^۴

دلایل قائلان به حرام بودن نذر

اما دلایل آن‌هایی که نذر کردن را حرام می‌دانند، عبارتند از:

۱- در حدیثی که امام مسلم رحمته روایت می‌کند آمده است که:

«وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ التَّنْذِرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».^۵

ترجمه: «نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند جل جلاله را عوض نمی‌کند، و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می‌دهند)».

و همچنین آمده است که:

«حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّنْذِرِ، وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَرُدُّ

۱- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۲- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / ابن عثیمین، الشرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۷) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۸).

۳- ابن عثیمین، الشرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۷).

۴- صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴).

۵- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۷۸).

۶- مسلم (ش: ۴۳۲۹) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۵).

شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».^۱

ترجمه: «پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرمودند و فرمودند که چیزی از قضای خداوند را تغییر نمی‌دهد و از انسان بخیل مالی را بیرون می‌کشد که در حالت عادی آن مال را نمی‌داد».

و در این احادیث رسول الله ﷺ از نذر کردن نهی کرده‌اند^۲ و اصل در منهیات رسول الله ﷺ بر تحریم می‌باشد، مگر قرینه‌ای باشد و لذا ما هم در اینجا آن را بر حرمت حمل می‌کنیم، هرچند که وفاکردن به آن واجب می‌باشد، چون ملازمه‌ای بین این دو نمی‌باشد.

اما اینکه گفته‌اند اصل در اوامر بر تحریم است مگر قرینه‌ای برای برگرداندن آن از معنای ظاهری باشد و در احادیث هم از نذر نهی شده، لذا بر حرمت حمل می‌کنیم، ما نیز می‌گوییم: خداوند ﷻ وفاکنندگان به نذرهایشان را مدح فرموده، حال اگر ما وفاکردن به نذر را واجب بدانیم، ولی انجام آن را حرام بدانیم باهم جور نمی‌شود، چگونه خود انجام آن حرام ولی وفای به آن واجب می‌باشد؟ از طرفی احادیثی که در آن از نذر نهی شده، علت نهی را اعتقاد داشتن فرد به تأثیر نذر و دفع ضرر و جلب منفعت بوده است، حال که هیچکدام از این دو قصد در نذر نباشد، چگونه آن را حرام بدانیم؟

«حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».^۳

ترجمه: «ابن عمر رضی الله عنهما گفتند که پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرمودند و فرمودند که چیزی از قضای خداوند را تغییر نمی‌دهد و از انسان بخیل مالی را بیرون می‌کشد که در حالت عادی آن مال را نمی‌داد».

۱- بخاری (ش: ۶۶۰۸) / مسلم (ش: ۴۳۲۷-۴۳۳۰) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲).

۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴).

۳- بخاری (ش: ۶۶۰۸) / مسلم (ش: ۴۳۲۷-۴۳۳۰) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۱) / ابن ماجه (۲۱۲۲).

«حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الرَّزَّادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ قُدْرَ لَهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ النَّذْرُ إِلَى الْقَدْرِ قَدْ قُدِّرَ لَهُ، فَيَسْتُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ، فَيُؤْتِي عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُؤْتِي عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»^۱.

ترجمه: «نذر برای بنی آدم هیچ چیز از قدری که برایش مقدر کرده‌ام را تغییر نمی‌دهد، اما نذر او را به قدری که برایش نوشته‌ام می‌برد و از انسان بخیل مالی بیرون کرده می‌شود».

از طرفی خداوند ﷻ خود می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً خداوند آن را می‌داند».

و در اینجا نذرکنندگان در محل مدح و همراه انفاق‌کنندگان، و سبک‌شماران آن در آیات قرآنی در محل ذم قرار گرفته‌اند. پس اگر نذر کردن حرام می‌بود، خداوند ﷻ از چیز حرام برای مدح و تمجید استفاده نمی‌کند، چون اگر اینطور می‌بود، نوعی امر به حرام می‌باشد و مدح و تمجید از چیزی، نوعی امر به آن می‌باشد و خود ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ [الأعراف: ۲۸].

«بگو (ای پیغمبر!): خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد».

از طرفی ما در قسمت مشروعیت نذر گفتیم که عده‌ای از علما مانند امام نووی، امام ابن قدامه، امام سرخسی، امام ابن رشد، امام شوکانی، امام بهوتی، امام ابن مفلح، امام مرداوی، امام رویانی، و ابن المرتضی صاحب بحر الزخار -رحمهم الله- بر مشروعیت نذر، نقل اجماع کرده‌اند^۲. حال اگر ما بگوییم نذر کردن حرام است، پس

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۴) / ابوداود (ش: ۳۲۹۰).

۲- ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۱) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۰) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۶۷) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۰۹).

چرا برای مشروعیت آن نقل اجماع کرده‌اند؟ و اگر آن را حرام بگوییم، دیگر نمی‌گویند نذر به اجماع مشروع می‌باشد!!!

۲- نذر کردن هیچ فایده‌ای در برآورده کردن حاجات ندارد:

«حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدْرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^۱.

ترجمه: «نذر نکنید چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند ﷻ را عوض نمی‌کند، و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می‌دهند)».

و با نذر کردن انسان فقط مال خود را ضایع می‌کند و اضعاء مال هم حرام می‌باشد، و لذا نذر کردن هم حرام می‌شود^۲.

اما اینکه گفته‌اند: هیچ فایده شرعی و قدری ندارد، ما هم می‌گوییم: اولاً: هرچه که فایده نداشته باشد حرام نمی‌باشد، بلکه مباح می‌باشد. و انسان در این دنیا موظف است که واجبات را انجام دهد و از حرام‌ها اجتناب کند و همین برای رهایی او کافی می‌باشد؛

ثانیاً: اگر به نیت تغییر قدر یا دفع ضرر و جلب منفعت نذر شود، برطبق احادیثی که از رسول ﷺ نقل کردیم، دانستیم که نفعی در تغییر قدر ندارد و ما هم با شما در این مورد موافقیم، اما این شامل نذر مجازاة می‌شود، ولی در نذر تبرر، فرد این قصدها را ندارد، بلکه فقط قصدش رضایت خداست و با اختیار خود نذر می‌کند و فایده‌ای که دارد این است که این فرد شاید در انجام اعمال خیر سست باشد و در حالت عادی حوصله خیرات ندارد، اما با ملزم کردن خود علاوه بر اینکه می‌داند که توانایی انجام و وفای به نذر را دارد، موجب می‌شود که به خیرکردن هم مشغول شود؛ حال کدام بهتر است: اینکه فرد برای خود بنشیند و کاری نکند و یا اینکه با این نذر کردن عمل خیری انجام دهد؟ و آیا همین خود منفعت نذر کردن برای بعضی انسان‌ها نیست؟ و آیا این خود وسیله خیر نشده است و باعث همکاری در خیرات نمی‌شود و خداوند ﷻ می‌فرماید:

۱- مسلم (ش: ۴۳۲۹) / ابوداود (۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۵).

۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴).

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید».

اما جواب اینکه گفته‌اند: نذر کردن چون فایده‌ای ندارد، پس اضعاء مال است و اضعاء مال هم حرام می‌باشد، این است که:

اولاً: ما شرح دادیم این مربوط به حالتی است که فرد نذر مجازاة می‌کند و مالش را در قبال هیچ می‌دهد، اما در نذر تبرر چه نفعی بزرگتر از اینکه نذر وسیله‌ای برای عمل خیر شده است؟

ثانیاً: اضعاء مال حرام نیست، بلکه مکروه می‌باشد، اما دلیل آن‌هایی که گفته‌اند اضعاء مال حرام است، استناد کرده‌اند به حدیثی که در آن آمده است که:

«كَانَ يَنْهَى عَنْ قَيْلٍ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^۱.

ترجمه: «رسول خدا ﷺ از زیاد صحبت کردن بی‌فایده و درخواست زیاد از مردم و ضایع کردن مال نهی کردند».

و می‌گویند که اصل در اوامر بر تحریم است و لذا اضعاء مال حرام می‌باشد. اما این استدلال آن‌ها قوی نمی‌باشد، چرا که این نهی، تحریمی نمی‌باشد، بلکه مکروه بودن را می‌رساند و قرینه آن را هم خود رسول ﷺ بیان فرموده‌اند و امام ابن حبان رحمته با سند صحیح روایت کرده است که:

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ وَرَادٍ، مَوْلَى الْمُغِيرَةِ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَمَنْعَ وَهَاتٍ، وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قَيْلٌ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^۲.

«خداوند ﷺ برای شما سه چیز را ناپسند و مکروه می‌داند و سه چیز را حرام می‌داند: برای شما زیاد صحبت کردن بی‌فایده و درخواست زیاد از مردم و اضعاء مال را

۱- بخاری (ش: ۶۴۷۳-۷۲۹۲) / مسلم (ش: ۴۵۸۳).

۲- ابن خزیمه (ش: ۲۰۸) / ابن حبان (ش: ۵۵۵۵) / احمد (ش: ۸۷۱۸) / بیهقی، سنن کبری (ش:

۱۱۶۷۴) / و مسلم هم آن را به این معنی روایت کرده است (ش: ۴۵۸۰).

مکروه می‌داند و عقوق والدین و زنده به گور کردن دختران و جلوگیری از حق و رها گذاشتن ناحق را حرام می‌داند».

همانطور که در این حدیث می‌بینیم، صراحتاً خود رسول خدا ﷺ بین حرام و مکروه فرق گذاشتند و اضعاف مال را مکروه و ناپسند دانستند و نه حرام و بعد از این جایی برای اجتهاد کسی باقی نمی‌ماند و سخن همان است که رسول ﷺ فرموده‌اند و وای بر آنکس که بگویم رسول الله ﷺ می‌گوید این شیء مکروه است و او بگوید حرام است و امام نووی رحمته الله علیه هم می‌فرماید: نهی در اینجا نهی تنزیهی است و نه تحریمی^۱.

۳- علامه ابن عثیمین رحمته الله علیه می‌گوید: چونکه خود پیامبر ﷺ از نذر کردن نهی فرموده و می‌فرمایند:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عُندَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَابْنُ بَشَّارٍ، وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^۲.

ترجمه: «ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ از انجام نذر نهی کردند و فرمودند: نذر موجب (تغییر قدر و) ایجاد خیر نمی‌شود و فقط از دست انسان بخیل مالی را بیرون می‌آورد».

و در جایی دیگر فرموده که قضای خدا را هم عوض نمی‌کند:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدْرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ»^۳.

ترجمه: «نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند جل جلاله را عوض نمی‌کند و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه فراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می‌دهند)».

۱- نووی، شرح صحیح مسلم (ج ۱۲ ص ۱۲).

۲- مسلم (ش: ۴۳۲۷) / نسایی (ش: ۳۸۰۱).

۳- مسلم (ش: ۴۳۲۹) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۵).

و اگر خدا بخواهد کاری را انجام دهد انجام می‌دهد، و اگر بخواهد کاری را انجام ندهد انجام نمی‌دهد، و از طرفی خود رسول ﷺ از نذر نهی کرده و بیان فرموده که در نذر هیچ فایده شرعی و قدری وجود ندارد، فایده شرعی ندارد، چون خیری ندارد و فایده قدری ندارد، چون قدری را عوض نمی‌کند؛ پس قول به حرام بودن قوی‌تر است^۱. سپس ابن عثیمین رحمته می‌گوید: حال اگر کسی اعتراض کند و بگوید چگونه خداوند جل جلاله وفاکنندگان به نذر را مدح نموده، در حالی که آن‌ها با نذر کردن به کار حرامی مرتکب شده‌اند؟ جوابش این است که خداوند جل جلاله بر نذرکننده‌گان مدح نکرده است و بلکه وفاکننده‌گان به نذرهایشان را مدح نموده است و بین این دو تفاوت است، پس این قول خداوند جل جلاله که می‌فرماید:

﴿يُوفُونَ بِالَّذَرِّ﴾ [الإنسان: ۷].

«(و صالحان) به نذرهای خود وفا می‌کنند».

معنایش این است که اگر برای خداوند جل جلاله چیزی نذر کنند، صبر نمی‌کنند و به سرعت به ادای نذر خود می‌پردازند، و قول دیگری هم در مورد این آیه می‌باشد که اصلاً منظور از نذر در این آیات و احادیثی که ناذران در آن مدح شده‌اند «ادای واجبات» می‌باشد، همچنانکه خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ [الحج: ۲۹].

«سپس، باید آلودگی‌های شان را بر طرف سازند، و به نذرهای خود وفا کنند».

با اینکه آن‌ها نذری نکرده بودند، اما می‌فرماید که باید به نذرهایشان وفا کنند^۲. و امام صنعانی رحمته می‌گوید: نذر کردن در طاعاتی مانند نماز و روزه و حج، خارج از نهی رسول الله می‌باشد^۳.

امام طبری رحمته از قتاده رحمته در مورد تفسیر آیه ﴿يُوفُونَ بِالَّذَرِّ﴾ [الإنسان: ۷]. روایت کرده است که:

۱- ابن عثیمین، شرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۷).

۲- ابن عثیمین، شرح الممتع (ج ۱۵ ص ۲۰۸).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴-۳۶۵).

«حَدَّثَنَا بِشْرٌ، قَالَ: ثنا يَزِيدٌ، قَالَ: ثنا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، قَوْلُهُ: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ قَالَ: كَانُوا يَنْذُرُونَ طَاعَةَ اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، وَمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ، فَسَأَلَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الْأَبْرَارَ، فَقَالَ: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرِبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ ... يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ [الإنسان: ٥-٧].^۱

ترجمه: قتاده رحمته در مورد تفسیر ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ می‌گوید: آنان در نماز و روزه و سایر فرائض خداوند جَلَّ جَلَلُهُ نذر می‌کردند و لذا خداوند آنان را ابرار نامیده است. و سندش تا قتاده صحیح می‌باشد.

امام قرطبی رحمته می‌گوید: به نظر من نذر کردن کسی که بر این عقیده است که نذر می‌تواند برای او تأثیرگذار باشد و قدر الهی را تغییر دهد، حرام است. اما کسی که این اعتقاد را نداشته نذر کردن مکروه می‌باشد.^۲

۱-۳-۶ رأی اصح در مورد حکم تکلیفی نذر

آنچه که از نظر نگارنده راجح می‌باشد، این است که نذر کردن، اگر نذر مطلق (تبرر) باشد، برای بعضی افرادی که در انجام خیرات سست هستند و نذر باعث می‌شود که اعمال خیر بیشتری در حدی که بدانند می‌توانند آن را انجام دهند، مستحب می‌باشد، اما اگر نذر مجازاة باشد، مکروه می‌باشد و دلایل این سخن ما این است که:

۱- خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در قرآن به مدح نذرکنندگان پرداخته است و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً خداوند آن را می‌داند.»

و می‌فرماید که آن نفقه و نذری که برای خداوند جَلَّ جَلَلُهُ کرده‌اید، خداوند آن را فراموش نمی‌کند و نمی‌توان گفت که اینجا بحث وفاکردن به نذر است، بلکه سیاق آیه و قرینه‌شدنش با انفاق در راه خدا نشان می‌دهد که خداوند ذات نذر کردن را اراده فرموده و به انجام دادن آن پاداش می‌دهد.

۱- طبری، جامع البیان (ج ۲۴ ص ۹۵).

۲- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲).

۲- همچنین کسانی که قائل به قیاس هستند، دلیل آورده‌اند که با قیاس ثابت می‌گردد که نذر کردن مندوب است، از آنجا که همه قبول دارند و فاکردن به نذر لازم می‌باشد، چرا که آیات و احادیث فراوانی داریم که بر وجوب وفای به نذر دلالت دارد، مانند حدیثی که امام بخاری با اسناد صحیح روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»^۱.

ترجمه: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد، به آن نذر وفا نکند.

و خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾ [الحج: ۲۹].

«و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند».

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا﴾ [البقرة: ۲۷۰].

«و هر چیزی را که انفاق کنید یا هر نذری که ببندید، قطعاً خداوند آن را می‌داند».

پس نذر کردن، چون وسیله‌ای برای انجام قربت است مندوب می‌باشد؛ چرا که وسائل، حکم مقاصد را پیدا می‌کند^۲.

امام ابن دقیق العید رحمته می‌گوید: مکروه دانستن نذر بر قواعد ما اشکالاتی وارد می‌کند، چرا که قاعده مقتضی این است که وسیله طاعت، طاعت و وسیله معصیت، معصیت باشد و قبح وسیله هم به اندازه قبح مفسده‌اش می‌باشد و تعظیم وسیله به

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) /

نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

۲- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / الموسوعة

الکویتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸).

اندازهٔ عظمت مصلحتش می‌باشد، پس چون نذر وسیله‌ای برای ملزم شدن به قربتی شده است، پس باید خود نذر هم قربت باشد.^۱

۳- و همچنین یک مسلمان نیازمند این است که به سوی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ با انواع عبادت‌های مندوب نزدیک شود تا بتواند به میزان اعمال نیک خویش بیفزاید و طبع انسان مانع انجام این اعمال می‌شود، چون برای نفس مشقت دارد و از طرفی چون در انجام ندادن آن اجباری نمی‌باشد، لذا نیازمند وسیله‌ایست که او را از رخصت ترک کردن دور کند و به انجام دادن وادار کند و این سبب همان نذر است.^۲

با این آیات و احادیث مشخص می‌گردد که نذر کردن حرام و مکروه نمی‌باشد، چرا که انجام دادن افعال حرام و مکروه، مدح و تمجیدی نمی‌خواهند، بلکه از انجام دادن افعال حرام و مکروه نهی شده‌ایم و رسول ﷺ هم برای همین مبعوث شده‌اند:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].
 «آنان که از (این) رسول (خدا)، پیامبر «آمی» (= درس ناخوانده) پیروی می‌کنند، که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، نوشته می‌یابند. آن‌ها را به (کارهای) خوب و پسندیده فرمان می‌دهد و از زشتی (و کارهای نا پسند) بازشان می‌دارد».

و لذا هر امری که خدا و رسول به مدح آن پردازند و جنبهٔ شرعی داشته باشد، واجب یا مستحب است و وقتی که خوب نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اگر واجب می‌بود پیامبر ﷺ و صحابه آن را بارها انجام می‌دادند^۳ و در مورد آن این احادیث نهی کننده گفته نمی‌شد و وقتی که به علت نهی رسول ﷺ نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که رسول ﷺ از نذر مجازاة نهی کرده‌اند، مثلاً این قول رسول الله ﷺ که در صحیح مسلم آمده است:

۱- ابن دقیق العید، إحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام (ص ۹۰۳-۹۰۴).

۲- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰) / زحیلی، الفقه الإسلامي و ادلته (ج ۴ ص ۱۱۸).

۳- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۰).

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرِيَّ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا، فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدْرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».^۱

ترجمه: «نذر نکنید، چرا که نذر هیچ چیز از قدر خداوند جَلَّالَهُ را عوض نمی‌کند، و فقط مالی است که از دست انسان بخیل خارج می‌شود (یعنی اینگونه افراد به خاطر بخل به کسی چیزی نمی‌بخشند و فقط هنگام نذر کردن مال می‌دهند)».

و پیامبر ﷺ در اینجا به علت نهی اشاره می‌کند و آن بخیل بودن فرد و مال به دست آوردن از دست اوست و یا اعتقاد داشتن به تأثیر نذر است و اینکه قصد دارد که قدر خود را تغییر دهد.^۲

امام ابن حجر رحمته می‌گوید: همانگونه که ملاحظه می‌شود، معلوم می‌گردد که نهی رسول ﷺ از نذر مجازاة بوده که فرد از بخشش کردن خودداری می‌کند و فقط با نذر کردن است که وعده دادن مال می‌دهد، البته هر چند گاهی به کسی که از طاعتی سستی می‌کند بخیل هم گفته می‌شود، چنانکه رسول ﷺ می‌فرماید:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، وَزِيَادُ بْنُ أَيُّوبَ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عَزِيَّةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْبَخِيلُ الَّذِي مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ».^۳

ترجمه: «بخیل کسی است که نام من در جلوی او برده شود، اما بر من صلوات نفرستد» (سندش صحیح می‌باشد)

۱- مسلم (ش: ۴۳۲۹) / ابوداود (ش: ۳۲۸۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۵).

۲- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶).

۳- مستدرک (ش: ۲۰۱۵) / معجم الكبير (۲۸۸۵ ش) / ترمذی (ش: ۳۵۴۶) / شعب الإيمان (ش: ۱۵۶۶-۱۵۶۷-۱۵۶۸) / ابن حبان (ش: ۹۰۹) / ابویعلی (ش: ۶۷۷۶) / ابن ابی شیبة (ج ۲ ص ۲۹۲) / بزار (ج ۴ ص ۱۸۵) / ابن سنی، عمل اليوم واليلة (ص ۳۳۷) / ابوبکر شافعی، فوائد (ش: ۸۱) / تاریخ دمشق (ج ۴۹ ص ۳۲۶) / الكامل (ج ۳ ص ۳۵) / دینوری، المجالسة وجواهر العلم (ش: ۱۰۴۸) / بخاری، تاریخ الكبير (ج ۵ ص ۱۴۸) / خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج ۲ ص ۸۸) / اسماعیل القاضی، فضل الصلاة على النبي (ص ۱۷-۱۸-۱۹).

و یا در الدعاء طبرانی آمده است:

حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مَعْدَانَ الْأَهْوَزِيُّ، وَعَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّسْتَرِي قَالُوا ثنا زيد بن الحريش ثنا عثمان بن الهيثم ثنا عوف بن الحسن عن عبد الله بن مغفل رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «... أَجْلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».^۱

ترجمه: «بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد».

رجال طبرانی در ادعاء ثقه می‌باشند، جز زید بن الحریش که صدوق و حسن الحدیث می‌باشد و امام ابن حبان او را توثیق کرده و امام ابوحاتم در مورد وی سکوت نموده است.^۲

و وقتی احادیثی که رسول الله ﷺ در آن از نذر را نهی کرده است، خوب بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که نهی رسول خدا ﷺ به بخیل بودن فرد و اعتقاد به تأثیر داشتن نذر در قدر الهی می‌باشد و در بعضی روایات، لفظ بخیل و در بعضی دیگر لفظ شحیح و در بعضی دیگر لفظ لئیم آمده است، اما معانی تمام آن‌ها متقارب می‌باشد و به بخل فرد برمی‌گردد، لذا رسول ﷺ از آن نهی فرموده‌اند.^۳

حافظ عراقی هم به این نکته اشاره کرده‌اند و این مطلب را تأیید نموده‌اند^۴ و قرطبی رحمه الله هم احادیث نهی را به طور جزم بر نذر مجازاة حمل کرده است.^۵

پس وقتی که نذر هیچ فایده قدری و شرعی ندارد، نهی رسول الله ﷺ بر آنانی است که از آن فایده می‌گیرند و می‌خواهند که با نذر کردن، مقدرات خود را تغییر دهند، اما اگر کسی هیچ قصدی از نذر کردن نداشته باشد و فقط بخواهد با نذر کردن عمل

۱- معجم الأوسط (ش: ۵۹۹۱-۳۳۹۲) / معجم الكبير (ش: ۱۳۳۴-۱۶۶۰-۱۶۶۷) / معجم الصغير (ش: ۳۳۵) / طبرانی، الدعاء (ش: ۶۰-۶۱) / شعب الإيمان (ش: ۸۷۶۷) / ابوشیخ، الأمثال في الحديث النبوي (ش: ۲۴۷) / مقدسی، الترغيب في الدعاء (ص ۵۵) / ابن شاهين، الترغيب في فضائل الأعمال (ش: ۴۹۲-۴۸۸) / ابن فضيل، الدعاء (ص ۲۲۰).

۲- ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۲۵۱) / ابوحاتم رازی، الجرح والتعديل (ج ۳ ص ۵۶۱) / حافظ عراقی، ذیل میزان الاعتدال (ص ۱۰۹).

۳- ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۹).

۴- ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۹) / حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۶-۳۸).

۵- ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۷۹) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۰۷).

خیری که در انجام آن کسالت دارد را بر خود لازم کند و انگیزه بیشتری در انجام دادن آن داشته باشد، این نهی‌ها بر او نیست، هرچند که انجام دادن خیرات از روی اختیار افضل می‌باشد؛ لذا صحابه و رسول آن را انجام نداده‌اند، اما به هر حال وسیله‌ای برای امر خیری شده است.

ابن اثیر رحمته الله هم دلیلی مانند این در مورد احادیث نهی آورده است و آن را بر افرادی که گمان می‌کنند، نذر، قدر الهی را تغییر می‌دهد، حمل کرده است.^۱

مازری رحمته الله هم گفته است که به نظر من منظور حدیث این است که نادر فعل قربتی را با مشقت انجام می‌دهد و آن را بر خود تحمیل می‌کند و همچنین گویی که نادر آن قربت را با نذر عوض کرده است، لذا عملش خالص نمی‌باشد و این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر این دلالت دارد^۲ که از ایشان آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عُذْرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَابْنُ بَشَّارٍ، وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».^۳

ترجمه: «نذر کردن با خودش هیچ خیری نمی‌آورد (و عاقبتش محمود نمی‌باشد) و فقط از دست انسان بخیل مالی را خارج می‌کند».

و قاضی عیاض رحمته الله گفته است که هدف از نهی، ترس از به اعتقاد افتادن بعضی از جاهلان است که گمان کنند، نذر قدر را تغییر می‌دهد^۴ و حافظ عراقی هم این مطلب را را بیان نموده است.^۵

۱-۴ انواع نذر

نذر بر چهار قسم کلی تقسیم می‌گردد که فقها درباره این‌ها توافق دارند، هرچند ممکن است که بعضی از آنان برای نذر تقسیمات دیگری را در نظر بگیرند، اما در نهایت

۱- ابن اثیر، النهایة (ج ۵ ص ۳۹).

۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۳) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲).

۳- مسلم (ش: ۴۳۲۷) / نسایی (ش: ۳۸۰۱).

۴- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۴) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۲).

۵- حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۳۷).

آن‌ها را به همین چهار طریق کلی تقسیم می‌کنند و ما به خاطر جمع‌بودن و بررسی دقیق و راحت‌تر، این تقسیم‌بندی را انتخاب کرده‌ایم که عبارتند از:

۱- نذر تبرر.

۲- نذر مجازاة.

۳- نذر لجاج.

۴- نذر مبهم.

۱-۴-۱ نذر تبرر (مطلق)

تبرر در لغت، ضد عقوق^۱ و به معنی اتساع در احسان^۲ می‌باشد. عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که به معنی خیر و صلاح^۳ می‌باشد.

و در اصطلاح، ملتزم شدن به انجام قربتی بدون تعلیق آن به چیزی را نذر تبرر می‌گویند^۴. مثلاً فردی بگوید: روزه سه روز برای خداوند جَلَّ جَلَالُهُ نذر من باشد و یا اینکه بگوید هزار تومان در راه خدا نذر من باشد.

۱-۴-۲ نذر مجازاة

در لغت به معنی تلافی کردن و پاداش دادن در مقابل عملی را می‌گویند^۵. و در اصطلاح، ملتزم شدن به قربتی در مقابل تحقق شئی را می‌گویند^۶. مثلاً فردی بگوید: اگر دوستم شفا یافت برای خداوند سه روز روزه، نذر من باشد.

۱- رازی، مختار الصحاح (ص ۷۳) / جوهری، الصحاح (ج ۲ ص ۵۸۹).

۲- زبیدی، تاج العروس (ج ۱۰ ص ۱۵۱).

۳- ازهری، تهذیب اللغة (ج ۱۵ ص ۱۳۴).

۴- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۰) / ماوردی، الحاوی الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۶) / ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۳۲۲) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۸) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۷۰).

۵- رازی، مختار الصحاح (ص ۱۱۹).

۶- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۲) / ماوردی، الحاوی الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۴) / حصنی، کفایة الأخیار (ص ۶۵۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹).

۱-۴-۳ نذر لجاج

لجاج در لغت به معنی ادامه دادن کینه و دشمنی می‌باشد^۱ و در اصطلاح ملتزم شدن به قربتی به خاطر منع از انجام چیزی در حالت عصبانیت را نذر لجاج می‌گویند^۲. مثلاً در هنگام عصبانیت می‌گوید: اگر این کار را انجام دهی ده هزار تومان نذر من باشد.

و گفته‌اند فرق نذر لجاج و تبرر در این است که در تبرر، فرد نذر را معلق به چیزی می‌کند که به آن رغبت دارد، اما در نذر لجاج فرد نذر را به چیزی معلق می‌کند که از آن رغبت دارد^۳.

۱-۴-۴ نذر مبهم

نذر مبهم نذری است که در آن منذور نام برده نشده است و ناذر در آن به طور مطلق لفظ نذر را به کار برده و مشخص نکرده که نماز را نذر کرده یا روزه یا حج و... مثلاً ناذر می‌گوید: «لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ»^۴.

۱-۵ مقایسه نذر و یمین

در مورد استعمال نذر و یمین بین علما اختلافاتی وجود دارد که این اختلافات موجب تفاوت نظر در مورد نذر هم می‌شود، مثلاً اگر کسی نذر و یمین را یکی بداند پس در مورد کفار و سایر چیزهای آن، همانند یمین با آن برخورد می‌کند، اما اگر بین

۱- جوهری، الصحاح (ج ۱ ص ۳۳۸) / رازی، مختار الصحاح (ص ۶۱۲) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹).

۲- دمیاطی، إغانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / حاشية الدسوقي (ج ۲ ص ۱۶۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن قدامة، الكافي (ج ۵ ص ۴۱۷) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۴) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری. أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۸) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).

۳- ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۷۱) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۳).

۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۲۹) / حاشية الصاوي على الشرح الصغير (ج ۴ ص ۱۸۴) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۸).

آن‌ها تفاوت قائل شود، باید از ادله دیگری به احکام آن بپردازد. و ما در اینجا سعی می‌کنیم که به بررسی این مسئله تا حدی بپردازیم.

حافظ عراقی رحمته بر این قول می‌باشد که استعمال نذر در یمین ثابت شده است، چرا که بین آن دو اشتراک معنایی می‌باشد که عبارت است از اینکه فرد چیزی که لازم نمی‌باشد را بر خود لازم کند و این گاهی با نذر است و گاهی با یمین^۱ و از طرف دیگر در صحیح مسلم آمده است:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْبِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْحَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».^۲

عقبه بن عامر رضی می‌گوید که پیامبر صلی فرمودند: «کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد».

و در اینجا پیامبر صلی کفاره‌های نذر و یمین را یکی می‌داند و لذا نزدیکی آن‌ها را به یکدیگر بیشتر می‌کند و لذا عمر، عائشه، ابن عمر رضی،^۳ عده‌ای از اهل حدیث^۴ و حسن بصری^۵ رضی می‌گویند: کفاره هر نذری کفاره یمین می‌باشد و به همین حدیث استناد کرده‌اند.

فقط ابن عمر عتق را استثنا کرده و همچنین برای برابر دانستن نذر و یمین، به حدیثی دیگر از ابن عباس رضی استناد کرده‌اند که عقبه بن عامر رضی به نزد رسول‌الله صلی آمد و گفت:

۱- حافظ عراقی، طرح التثريب (ج ۶ ص ۵۶-۵۷).

۲- مسلم (ش: ۴۳۴۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۴- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷).

۵- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲).

إِنَّ أُخْتِي نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ مَاشِيَةً؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئًا، لِتَحُجَّ رَاكِبَةً، ثُمَّ تُكْفِّرَ يَمِينَهَا»^۱.

ترجمه: خواهرم نذر کرده است که با پای پیاده به حج برود. نظر شما در این مورد چیست؟ ایشان علیه السلام فرمودند: «خداوند جل جلاله نیازی به سختی کشیدن خواهرت ندارد، به او بگو سواره به حج برود و بعداً به خاطر قسمی که خورده کفاره بدهد».

البته به این حدیث نمی‌توانند استناد کنند، چرا که [ثُمَّ تُكْفِّرُ يَمِينَهَا] زیاده منکری می‌باشد و سند حدیث اینطور است که این حدیث را ابن عباس و عقبه بن عامر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند:

و از ابن عباس، عکرمه^۲ و کریب^۳ و از عقبه بن عامر، ابن عباس^۴، عکرمه^۵، عبدالله بن مالک^۶، ابوالخیر^۷، دحین حجری^۱، ابوتمیم جیشانی^۲، یحیی بن ابی کثیر^۳ و ابو عبدالرحمن حبلی^۴ این حدیث را روایت کرده‌اند.

۱- صحیح است، به جز (ثُمَّ تُكْفِّرُ يَمِينَهَا) که منکر است، ابوداود (ش: ۳۲۹۷) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابن حبان (ش: ۴۳۸۳) / ابویعلی (ش: ۲۴۴۳) / احمد (ش: ۲۸۲۸).

۲- سنن کبری، بیهقی (ش: ۲۰۶۰۹-۲۰۶۱۰-۲۰۶۱۱-۲۰۶۱۲-۲۰۶۱۳) / معجم الکبیر (ش: ۱۱۹۴۹-۱۱۸۲۸-۷۴۵) / ابوداود (ش: ۳۲۹۸-۳۲۹۹-۳۳۰۵) / دارمی (ش: ۲۳۳۵) / ابویعلی (ش: ۲۷۳۷) / ابن الجارود (ش: ۹۳۶) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱) / ابن خزیمه (ش: ۳۰۴۵) / احمد (ش: ۲۱۳۴-۲۱۳۹-۲۸۳۴).

۳- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۵).

۴- معجم الکبیر (ش: ۷۴۵) / ابن جارود، المنتقی (ش: ۹۳۶).

۵- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۴) / احمد (ش: ۱۷۷۹۳-۲۱۳۴-۲۱۳۹-۲۸۳۴) / ابن خزیمه (ش: ۳۰۴۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱) / معجم الأوسط (ش: ۹۳۸۰).

۶- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۶) / معجم الکبیر (ش: ۸۹۳-۸۹۴) / ابویعلی (ش: ۱۷۵۳) / ترمذی (ش: ۱۵۴۴) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۷) / ابوداود (ش: ۳۲۹۵) / دارمی (ش: ۲۳۳۴) / احمد (ش: ۱۷۲۹۱-۱۷۳۰۶-۱۷۳۴۸-۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۹۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۰) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / نسایی (ش: ۳۸۱۵).

۷- بخاری (ش: ۱۸۵۵) / مسلم (ش: ۴۳۳۹-۴۳۴۰-۴۳۴۱) / مهروانی، الفوائد المنتخبة (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، أمالی (ج ۱ ص ۷۰) / ابن جارود، المنتقی (ش: ۹۳۷) / ابوداود (ش: ۳۳۰۱) /

اما در روایت ابن عباس رضی الله عنهما تنها شریک بن عبدالله نخعی است که این زیاده [ثُمَّ تُكْفَرُ يَوْمِيهَا] را از کرب گفته است و سایر ثقات این زیاده را نیاورده‌اند و شریک در روایت حدیث غلط‌هایی دارد^۵ و در درجه حسن می‌باشد و نه صحیح، و از عقبه بن عامر رضی الله عنه، در طرق ابوعبدالرحمن حبلی و عبدالله بن مالک با لفظ [وَلَتَصُمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ] آمده است، اما این طرق نیز معلولند، چرا که اولاً ثقاتی که این متن را روایت کرده‌اند، این زیاده در آن نمی‌باشد و روایان این زیاده، عبدالله بن مالک^۶ و عبیدالله بن زحر^۷ و حی بن عبدالله بن شریح^۸ در روایت حدیث، غلط‌هایی دارند و در درجه حسن هستند و نه صحیح، و اگر تفرد آن‌ها مخالف ثقات باشد و یا حتی زیاده‌ای را نقل کنند که ثقات در آن سند و روایت آن را نقل نکرده باشند، از آنها پذیرفته نمی‌باشد و حکم منکر را پیدا می‌کند. ثانیاً در حدیثی که عبیدالله بن زحر از عبدالله بن مالک روایت می‌کند، اضطرابی دیده می‌شود، چرا که عبیدالله بن زحر گاهی آن را با این سند روایت می‌کند که [عبید الله بن زحر عن ابي سعيد الرعيني عن عبد الله بن مالك اليحصبي عن عقبه بن عامر...]^۹ و گاهی ابوسعید الرعینی را حذف کرده و بعد از عبدالله بن مالک، ابوسعید اليحصبی را اضافه کرده: [عبید الله بن زحر عن عبد الله بن مالك عن أبي سعيد اليحصبي أن عقبه بن عامر...]^{۱۰} که غلط می‌باشد.

-
- نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۶) / معجم الکبیر (ش: ۷۵۰-۷۵۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱) / ابوعوانه (ش: ۳۱۵۱-۳۱۵۲-۳۱۵۳-۵۸۶۵-۵۸۶۸).
- ۱- معجم الکبیر (ش: ۸۸۶) / شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹).
 - ۲- معجم الکبیر (ش: ۸۹۶).
 - ۳- عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱).
 - ۴- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ش: ۵۸۶۹).
 - ۵- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۳۳).
 - ۶- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۸۲).
 - ۷- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۲).
 - ۸- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۲).
 - ۹- ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / نسایی (ش: ۳۸۱۵) / معجم الکبیر (ش: ۸۹۳-۸۹۴) / ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۹۲) / احمد (ش: ۱۷۲۹۱-۱۷۳۰۶-۱۷۳۷۵) / ترمذی (ش: ۱۵۴۴) / ابوداود (ش: ۳۲۹۵).
 - ۱۰- عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱).

و اصل این حدیث در کتب دیگر هم آمده است.^۱

همچنین به حدیث دیگری از پیامبر ﷺ استناد کرده‌اند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«النَّذْرُ حَلْفَةٌ»^۲ نذر کردن مانند قسم خوردن است.

اما این حدیث با این لفظ حدیث موجود نمی‌باشد، بلکه آمده است که «إِنَّمَا النَّذْرُ

يَمِينٌ» و این متن منکر می‌باشد و متن کامل این حدیث اینطور است که «إِنَّمَا النَّذْرُ

يَمِينٌ، كَفَّارَتُهَا كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» و سندش عبارت است از:

ابوالخیر مرثد بن عبدالله یزنی آن را از عقبه بن عامر و او هم از رسول الله ﷺ این

روایت را نقل می‌کند.

و از ابوالخیر هم، عبدالرحمن بن شماسه و از عبدالرحمن ابن شماسه،

عبدالله بن بشر^۳ و کعب بن علقمه آن را روایت می‌کنند، و از کعب بن علقمه

افراد می‌مانند:

عبدالله بن لهیعه^۴.

و یحیی بن ایوب^۱.

۱- بخاری (ش: ۱۸۶۶) / مسلم (ش: ۴۳۳۹-۴۳۴۰-۴۳۴۱) / سنن کبری، بیهقی (ش: ۲۰۶۰۹-۲۰۶۱۰-۲۰۶۱۱-۲۰۶۱۲-۲۰۶۱۳-۲۰۶۱۴-۲۰۶۱۵-۲۰۶۱۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۷-۳۲۹۸-۳۲۹۹-۳۲۹۶-۳۲۹۵-۳۳۰۰-۳۳۰۱) / ترمذی (ش: ۱۵۴۴-۱۵۳۶) / معجم

الکبیر (ش: ۱۱۸۲۸-۸۸۶-۸۹۶-۷۴۵-۱۱۹۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۱-۸۴۹-۸۹۳) / معجم الأوسط (ش: ۹۳۸۰) / دارمی (ش: ۲۳۳۵-۲۳۳۴) / طحوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹- ج ۳ ص ۱۳۰- ج ۳ ص ۱۳۱) / ابویعلی (ش: ۲۴۴۳-۱۷۳-۲۷۳۷) / احمد (ش: ۲۸۲۸-۲۲۷۸-۲۱۳۴-۲۱۳۹-۲۱۳۵-۱۷۳۴۸-۱۷۳۰۶-۱۷۳-۷۴۹۱-۱۷۷۹۳-۲۸۳۴-۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبۀ

(ج ۳ ص ۲۹۶- ج ۳ ص ۴۹۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱- ج ۸ ص ۴۵۰) / ابن جرود، المنتقی (ش: ۹۳۶-۹۳۷) / ابوعوانه (ش: ۳۱۵۱-۳۱۵۲-۳۱۵۳-۵۸۶۵-۵۸۶۸-۵۸۶۹) / مهروانی،

الفوائد المنتخبة (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، أمالی (ج ۱ ص ۷۰) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۶-۴۷۵۷) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / ابن خزیمه (ش: ۳۰۴۵).

۲- با این لفظ این حدیث را نیافتیم، بلکه آمده است که «إنما النَّذْرُ يَمِينٌ» و این روایت منکر می‌باشد، معجم الکبیر (ش: ۱۷۴۴-۱۷۳۱۹) / احمد (ش: ۱۷۳۴۰).

۳- معجم الکبیر (ش: ۷۴۸).

۴- احمد (ش: ۱۷۳۲۰-۱۷۳۱۹-۱۷۴۲۳) / معجم الکبیر (ش: ۷۴۶-۸۶۶-۱۷۴۴-۱۷۳۱۹) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۹۱) / ابویعلی (ش: ۱۷۴۴).

و عمرو بن الحارث^۲.

و محمد بن یزید بن ابی زیاد^۳، مولی مغیره بن شعبه این حدیث را روایت کرده‌اند، اما تنها عبدالله بن لهیعه می‌باشد که این قسمت «إِنَّمَا النَّذْرُ يَمِينٌ» را آورده است لذا منکر می‌باشد.

و از طرفی، از عبدالله بن لهیعه کسانی مانند: عبدالله بن حکم^۴.

کامل بن طلحه^۵.

حسن بن موسی^۶.

اسحاق بن عیسی^۷.

یحیی بن یحیی^۸.

عبدالغفار بن داود^۹.

و ابوسعید مولی بنی هاشم^{۱۰} حدیث را نقل کرده‌اند که در طُرُق عبدالغفار بن داود و ابوسعید مولی بنی هاشم این زیاد آمده است و سایر طُرُق این زیاد در آن نیامده است و چون احادیث این‌ها مقبول می‌باشد، ظاهراً اشکال از ابن لهیعه می‌باشد؛ چرا که عبدالله بن لهیعه فرد ضعیف و مختلطی است^{۱۱} و از اینکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» این برداشت را کرده که نذر همان یمین می‌باشد و لذا این

۱- احمد (ش: ۱۷۳۲۵) / معجم الكبير (ش: ۸۶۵) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۵).

۲- مسلم (ش: ۴۳۴۲) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۴) / معجم الكبير (ش: ۷۴۷) نسایی (ش: ۳۸۳۲) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۷۳) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ش: ۵۸۶۳) / ابن عساکر، المعجم (ج ۱ ص ۸۹).

۳- ترمذی (ش: ۱۵۲۸) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵) / احمد (ش: ۱۷۳۰۱) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۵۸) / معجم الكبير (ش: ۷۴۹).

۴- معجم الكبير (ش: ۷۴۶).

۵- ابویعلی (ش: ۱۷۴۴).

۶- احمد (ش: ۱۷۳۱۹).

۷- احمد (ش: ۱۷۴۲۳).

۸- رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۹۱).

۹- معجم الكبير (ش: ۱۷۴۴-۸۶۶-۱۷۳۱۹).

۱۰- احمد (ش: ۱۷۳۴۰).

۱۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۷۳).

لفظ را گفته است؛ و در نظر من این سخن خود ابن لهیعه و مدرج می‌باشد و خود عبارت «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» موجب این برداشت برای ما هم می‌گردد که نذر و یمین مانند هم می‌باشند، اما ابن لهیعه وقتی آن را گفته است، آن دسته از روایانش که زیاده را در روایاتشان از عبدالله بن لهیعه نقل کرده‌اند فکر کرده‌اند که این جزء حدیث می‌باشد در حالی که وی آن را برای شرح حدیث گفته است.

ابن عباس^۱، شعبی^۲، مجاهد^۳ و حسن بصری^۴ نذر را یمین می‌دانند و بر آن احکامش را جاری می‌کنند. امام ابن قدامه رحمته الله می‌گوید: نذر در قول اصح همانند یمین است و ثابت شده که حکم نذر در یکی از اقسام آنکه نذر لجاج می‌باشد، همانند حکم یمین است، پس در سایر انواع نذر هم حکم یمین را پیدا می‌کند؛ مگر آنکه خود شرع آن را تخصیص بزند^۵. و امام احمد رحمته الله هم نذر و یمین را یکی می‌داند^۶. و ابن قدامه رحمته الله می‌گوید: قول صحیح در مذهب ما این است که نذر، همانند یمین می‌باشد و فقط در لزوم وفای به آن فرق دارد^۷.

امام ابن تیمیة رحمته الله می‌گوید: اهمیت نذر از سوگند بیشتر است، چرا که اگر فردی برای غیر خدا نذری کرد، به اجماع مسلمین نمی‌خواهد که به آن نذر وفا کند^۸. در مورد کفارة نذر، این قول نزد ما راجح می‌باشد که کفارة نذر همان کفارة یمین می‌باشد که إن شاء الله در بحث کفارات، به نقد و بررسی اقوال دیگر در مورد کفارة نذر می‌پردازیم.

اما نظر ما بر این می‌باشد که نذر با یمین تفاوت‌هایی دارد، مثلاً همینکه خداوند جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه و آله دو لفظ متفاوت را برای این دو به کار برده‌اند، پس نشان از تفاوت ذات این دو می‌دهد و اگر یکی بود، چرا هر موضوع را مختلف نام برده و به

۱- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱).

۲- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲).

۳- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳).

۴- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵).

۵- ابن قدامة (ج ۱۱ ص ۳۳۳-۳۳۲) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۶- بهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴).

۷- بهوتی، کشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴).

۸- ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۸۱).

بررسی آن پرداخته‌اند؟ و اگر جزء چیزهایی بوده که چند نام دارد، چرا برای ما نقل نگردیده است، از طرفی همانطور که گفتیم، نذر تبرر برای بعضی‌ها مستحب و نذر مجازاة مکروه می‌باشد، اما در قسم اینگونه نیست.

و می‌گوییم که کفاره نذر همان کفاره یمین است، چون از پیامبر ﷺ در صحیح مسلم آمده است که: حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْبِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْحَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ غَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^۱.
ترجمه: «کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد».

و از این حدیث چیز دیگری معلوم می‌گردد و آن اینکه نذر و یمین باهم تفاوت دارند، چون خود پیامبر ﷺ آن‌ها را دو چیز مختلف نام برده و از هم جدا کرده‌اند و اکنون که دو لفظ مختلف و دو باب مختلف در شریعت دارند، نشان از تفاوت ذات همدیگر می‌دهد، لذا در کل باهم تفاوت دارند، اما شباهت‌های زیادی هم با یکدیگر دارند.

فصل دوم:

ارکان و شرایط نذر

ارکان اصلی نذر که تشکیل دهنده نذر است طبیعتاً سه چیز می باشد^۱ که عبارتند از:

- ۱- ناذر: مکلفی مسلمان و مختار است که نذر توسط او منعقد می گردد.
- ۲- مندور: عمل شرعی است که ناذر برای انجام آن نذر می کند.
- ۳- صیغه: الفاظی است که ناذر با گفتن آنها انجام عملی را بر خود لازم می کند. هرکدام از این ارکان خود دارای شروطی می باشند که در صورت نقص یکی از آن شروط، نذر منعقد نمی گردد و ما سعی می کنیم که این شاءالله در اینجا به شرح و توضیح این ارکان و شرایط پردازیم و آنها را تبیین نماییم.

۱-۲ ناذر و شرایط آن

ناذر باید شروطی داشته باشد تا اینکه نذرش منعقد گردد و از وی پذیرفته شود که عبارت است از:

- ۱- عاقل بودن.
- ۲- بالغ بودن.
- ۳- مسلمان بودن.
- ۴- مختار بودن.

۲-۱-۱ عاقل بودن

شرط اول این است که ناذر باید عاقل باشد، چرا که غیر عاقل، بازخواست نمی شود و احکام شرعیه فقط بر عاقلان جاری می گردد، لذا اگر مجنون و سکرانی نذری کردند،

۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).

این نذر از آن‌ها پذیرفته نمی‌گردد و منعقد نمی‌شود^۱، چرا که در روایت صحیحی از امام ابوداود رحمته الله علیه آمده است که:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ».^۲

ترجمه: «از سه گروه خداوند رحمته الله علیه مؤاخذه نمی‌کند؛ از فرد خوابیده تا زمانی که بیدار شود و از دیوانه تا زمانی که عاقل شود و از کودک تا زمانی که بالغ شود».

۱- نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / جزیری و غروی و مازح. الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۶ ص ۳۵۶) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۱) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱).

۲- ابوداود (ش: ۴۴۰۰-۴۴۰۳-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش: ۲۰۴۱) / نسایی (ش: ۳۴۳۲) / دارمی (ش: ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش: ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزيمة (ش: ۱۰۰۳) / نسایی، سنن کبری (ش: ۵۶۲۵-۷۳۴۳-۷۳۴۴-۷۳۴۵-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقي (ش: ۱۴۸) / ابن راهویه، المسند (ش: ۱۷۱۳) / ابویعلی (ش: ۵۷۸-۴۴۰۰) / احمد (ش: ۹۴۰-۹۵۶-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی شیبہ (ج ۴ ص ۱۸۰-ج ۴ ص ۱۹۴) / تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۷) / شعب الإيمان (ش: ۸۷) / شرح معانی الآثار (ش: ۳۰۲۸) / معجم الأوسط (ش: ۳۴۰۳) / معجم الكبير (ش: ۱۱۱۴۱) / شاشی، المسند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک (ش: ۹۴۹-۲۳۵۰-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) / ابن منذر، الأوسط (ج ۵ ص ۳۱۸-ج ۷ ص ۱۹۷) / طیالسی (ش: ۹۱-۱۴۸۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر أعلام النبلاء (ج ۲۵ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی، أحاديث المختاره (ش: ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۱۵۵۰۴).

و چون از وی مؤاخذه‌ای برای اعمالش صورت نمی‌گیرد، لذا وفا نکردن به نذرش برای او اشکالی ندارد و از آنجا که مؤاخذه وقتی است به افعال طرف بها داده شود، حال که مؤاخذه‌ای نمی‌باشد، پس به افعالش بها داده نمی‌گردد.

امام شوکانی رحمته می‌گوید: خداوند عزوجل بر مجنون و کودک دستورات و طاعات خود را لازم نمی‌کند؛ چه رسد به آنچه خودشان بر خودشان لازم کنند!^۱

امام نووی رحمته هم می‌گوید: نذر کودک قبول نمی‌باشد، چرا که نذر، ایجاب حقی با قول می‌باشد و قول صبی همانند ضمانات و تصرفات مالی اش پذیرفته نمی‌باشد.^۲ البته در مورد صحت نذر سکران اختلافاتی می‌باشد و این اختلاف به دلیل اختلاف در صحت اقوال سکران می‌باشد.^۳

و راجح در مذهب شافعیه صحت نذر سکران می‌باشد^۴ و امام نووی رحمته هم این قول را صحیح می‌داند^۵ و هرچند که در هنگام نذر کردن عقل ندارد، اما بعضی فقهاء بین سکران به طریق محذور و طریق غیر محذور تفاوت قائل شده‌اند.

یعنی اگر سکر به طریق مباح باشد مثلاً لقمه‌ای در گلوی فرد گیر کند و احتمال خفگی وی را داشته باشد و جرعه‌ای شراب بخورد و مست شود گفته‌اند که تصرفات قولی سکران پذیرفته نمی‌باشد^۶، اما اگر به طریق محظوری مست شود، مثلاً عمداً شراب بنوشد فقهاء دو دسته شده‌اند:

دسته اول: مذاهب شافعیه، حنفیه، مالکیه و یکی از روایت احمد حنبل بر این نظر هستند که تصرفات قولی سکران محاسبه می‌گردد، البته تفصیلاتی قائل شده‌اند مثلاً: حنفیه ارتداد و اقراراتی که احتمال رجوع از آن‌ها می‌باشد را قبول نمی‌کنند و مالکیه اقرارات و عقودش را قبول نمی‌کنند، و در سایر اقوال سخن سکران را می‌پذیرند.

۱- شوکانی، السیل الجرار (ص ۶۹۶).

۲- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹).

۳- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰).

۴- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) /

حاشیتا قلیوبی (ج ۴ ص ۲۸۹) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶).

۵- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰).

۶- زیدان، الوجیز فی أصول الفقه (ص ۱۲۸).

دسته دوم: مذاهب ظاهریه، امامیه، امام عثمان البتی، امام لیث بن سعد، و یکی از روایت امام احمد حنبل که روایت آخر ایشان هم می‌باشد و طحاوی بر این عقیده هستند که تمام اقوال سکران ساقط است و به حساب نمی‌آید و این قول راجح نزد دکتر زیدان هم می‌باشد^۱، و ما نیز همین قول را راجح می‌دانیم و دلیل ما این است که پیامبر ﷺ در احادیث به طور عام فرموده‌اند:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ».^۲

ترجمه: «از سه گروه خداوند ﷻ مؤاخذه نمی‌کند: از فرد خوابیده تا زمانی که بیدار شود و از کودک تا زمانی که بالغ شود و از دیوانه تا زمانی که عاقل شود».
و حدیثی هم نداریم که این عام را تخصیص دهد، لذا بر همین عموم خود باقی می‌ماند.

فقه‌های دسته اول می‌گویند: چون که او خودش را به صورت عمدی مست نموده است، ما هم بر او سخت می‌گیریم و گویی که اصلاً شرابی نخورده است، همانند فردی

۱- زیدان، الوجیز فی أصول الفقه (ص ۱۲۸).

۲- ابوداود (ش: ۴۴۰۰-۴۴۰۳-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (ش: ۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش: ۲۰۴۱) / نسایی (ش: ۳۴۳۲) / دارمی (ش: ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش: ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزیمه (ش: ۱۰۰۳) / نسایی، سنن کبری (ش: ۵۶۲۵-۷۳۴۳-۷۳۴۴-۷۳۴۵-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقی (ش: ۱۴۸) / ابن راهویه، المسند (ش: ۱۷۱۳) / ابویعلی (ش: ۵۸۷-۴۴۰۰) احمد (ش: ۹۴۰-۹۵۶۰-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی شیبه (ج ۴ ص ۱۸۰ - ج ۴ ص ۱۹۴) / تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۷) / شعب الإیمان (ش: ۸۷) / شرح معانی الآثار (ش: ۳۰۲۸) / معجم الأوسط (ش: ۳۴۰۳) / معجم الكبير (ش: ۱۱۱۴۱) / شاشی، المسند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک (ش: ۲۳۵۰-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) / ابن منذر، الأوسط (ج ۵ ص ۳۱۸ - ج ۷ ص ۱۹۷) / طیلیسی (ش: ۹۱-۱۴۸۵) / ابن حبان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر أعلام النبلاء (ج ۲۵ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی، أحادیث المختاره (ش: ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبیر (ش: ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۵۵۰۴).

که مورث خود را کشته و ما هم مورثش را زنده فرض می‌کنیم و او را از ارث محروم می‌کنیم. اما ما می‌گوییم اگر فردی عمداً ساق خود را بشکند، آیا می‌گویید که با سختی به صورت قیام نماز بخواند یا اینکه به او تخفیف می‌دهید و می‌گویید چون ایستاده نماز خواندن سخت است پس نشسته هم می‌تواند نماز بخواند؟ و چرا به جای اینکه به وارث قاتل قیاس کنید، به این فرد قیاس نمی‌کنید؟^۱

از طرفی فرد سکران عقل ندارد، لذا به اقوال او هیچ اعتدادی نمی‌گردد، و مناط تکلیف عقل است و نباید به خاطر جرمی که انسان مست مرتکب شده است، احکام را بر او سخت گردانیم، بلکه وظیفه ما رعایت احکام طبق ضوابط و قوانین خود است و جز خداوند ﷻ حق ندارد که بر بندگان سخت بگیرد، حال اگر او مست کرده است، خداوند هم برای او تنبیهاتی مانند حدود تعیین فرموده است و نباید بندگان را خارج از تنبیهاتی که خداوند برای آنها تعیین نموده تنبیه نمود، از طرفی عقوبات تقدیری هستند و نه رأیی.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«این‌ها حدود الهی است، پس از آنها تجاوز نکنید و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، پس اینانند که ستمگرند».

۲-۱-۲ بالغ بودن

شرط دوم این است که ناذر بالغ باشد^۲؛ چرا که از غیر بالغ مؤاخذه و بازخواستی صورت نمی‌گیرد، و خداوند ﷻ تا زمانی که فرد دوران کودکی را تا حدی سپری نکند،

۱- زیدان، الوجیز فی أصول الفقه (ص ۱۳۰-۱۳۱).

۲- نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / طوسی، مبسوط (ج ۱ ص ۲۶۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۵۶) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۱).

اعمال او را مورد حساب قرار نمی‌دهد و دلیل آن هم سخن رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْمُبْتَلَى حَتَّى يَبْرَأَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَكْبُرَ».^۱

ترجمه: «از سه گروه خداوند ﷻ مؤاخذه نمی‌کند؛ از فرد خوابیده تا زمانی که بیدار شود و از کودک تا زمانی که بالغ شود و از دیوانه تا زمانی که عاقل شود».

امام نووی رحمته می‌گوید: نذر کودک قبول نمی‌باشد، چرا که نذر، ایجاب حقی با قول می‌باشد و قول صبی همانند ضمانات و تصرفات مالی اش پذیرفته نمی‌باشد.^۲

۲-۱-۳ مسلمان بودن

شرط سوم این است که ناذر مسلمان باشد و این قول جمهور^۳ و اصح در مذهب شافعیه می‌باشد.^۱ و امام نووی رحمته در مجموع این قول را ترجیح داده است^۲ و مذهب

۱- ابوداود (ش: ۴۴۰۰-۴۴۰۳-۴۴۰۴-۴۴۰۵) / ترمذی (ش: ۱۴۲۳) / ابن ماجه (ش: ۲۰۴۱) / نسایی (ش: ۳۴۳۲) / دارمی (ش: ۲۲۹۶) / ابن حبان (ش: ۱۴۲-۱۴۳) / ابن خزیمه (ش: ۱۰۰۳) / نسایی، سنن کبری (ش: ۵۶۲۵-۷۳۴۳-۷۳۴۴-۷۳۴۵-۷۳۴۶-۷۳۴۷) / ابن الجارود، المنتقی (ش: ۱۴۸) / ابن راهویه، المسند (ش: ۱۷۱۳) / ابویعلی (ش: ۵۸۷-۴۴۰۰) / احمد (ش: ۹۴۰-۹۵۶-۱۱۸۳-۱۳۶۲-۲۴۶۹۴) / دارقطنی (ج ۳ ص ۱۳۸) / ابن ابی شیبۀ (ج ۴ ص ۱۸۰ - ج ۴ ص ۱۹۴) / تاریخ دمشق (ج ۵۲ ص ۷) / شعب الإیمان (ش: ۸۷) / شرح معانی الآثار (ش: ۳۰۲۸) / معجم الأوسط (ش: ۳۴۰۳) / معجم الكبير (ش: ۱۱۱۴۱) / شاشی، المسند (ج ۳ ص ۴۱۷) / مستدرک (ش: ۹۴۹-۲۳۵۰-۲۳۵۱-۸۱۷۰-۸۱۷۱) / ابن منذر، الأوسط (ج ۵ ص ۳۱۸ ج ۸ ص ۱۹۷) / طیبالیسی (ش: ۹۱-۱۴۸۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۲۴۵) / سیر أعلام النبلاء (ج ۲۵ ص ۲۴۸) / ضیاء المقدسی، احادیث المختاره (ش: ۴۱۵-۶۰۸) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۵۲۹۲-۸۵۶۶-۸۸۷۴-۱۱۶۴۱-۱۱۷۸۶-۱۵۵۰۴).

۲- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹).

۳- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۷) / صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۷۴) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۸۱-)

امام ابوحنیفه^۳ و امام مالک رحمهما الله^۴ هم بر این است که نذر کافر درست نمی‌باشد و واجب نمی‌باشد که بعد از مسلمان شدن به آن وفا نماید.

مذهب امامیه هم می‌گویند که نذر از کافر درست نمی‌باشد، چرا که یکی از شرایط صحت نذر، اسلام می‌باشد، اما مستحب است که بعد از اسلام به آن وفا کند^۵. و این مذهب زیدیه^۶ و قولی از اباضیه^۷ هم می‌باشد. اما مذهب امام احمد حنبل^۸ و جمهور حنابله^۹ و مذهب ظاهریه^۹ و عده‌ای از شافعیه^{۱۰} بر این است که نذر کافر منعقد می‌گردد و بعد از اسلام آوردنش واجب است که به آن وفا کند و امام شوکانی^{۱۱}

۸۲ / حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سبل الجرار (ص ۶۹۶) / حلی، شرائع الإسلام (ج ۳ ص ۴۲۸) / ابن المرتضى، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲).

۱- شربینی، مغني المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / نووی، روضة الطالبين (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۹۹) / حاشيتا قليوبي (ج ۴ ص ۲۸۹) / دمیاطی، إعانة الطالبين (ج ۲ ص ۴۰۶) / قفال شاشی، حلیة العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء (ج ۳ ص ۱۳۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / سیوطی، الحاوي للفتاوى (ج ۱ ص ۳۱-۳۲) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۵۹) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۱).

۲- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹).

۳- کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳).

۴- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۶) / حاشیة الصاوي على الشرح الصغير (ج ۴ ص ۲۶۶) / حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲).

۵- حلی، شرائع الإسلام (ج ۳ ص ۴۲۸) / نجفی، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۵۶).

۶- ابن المرتضى، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱).

۷- یوسف اطفيش، شرح النيل وشفاء العليل (ج ۴ ص ۴۲۴).

۸- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۷) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳).

۹- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۵).

۱۰- سیوطی، الحاوي للفتاوى (ج ۱ ص ۳۱-۳۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۷) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۴) / قفال شاشی، حلیة العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء (ج ۳ ص ۱۳۱) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۱).

هم این قول را تأیید نموده‌اند^۱، و این قول قتاده، حسن بصری، امام داود ظاهری رحمته، طاوس، امام شافعی^۲، امام بخاری و امام طبری -رحمهم الله-^۳ و قولی دیگر از اباضیه^۴ هم می‌باشد.

آن‌هایی که گفته‌اند کافر قبول می‌باشد و باید بعد از اسلام آوردن به آن وفا کند، به این حدیث استناد کرده‌اند که:

«حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ»^۵.

عمر رضی الله عنه می‌گوید: گفتم ای رسول خدا! من در جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به نذرت وفا کن».

و در این حدیث آمده که عمر رضی الله عنه قبل از اسلام نذری می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم به او می‌گوید: به نذرت وفا کن، پس لذا نذر کافر منعقد می‌گردد.

و آن‌هایی که گفته‌اند: نذر کافر قبول نمی‌شود دلایلی آورده‌اند و گفته‌اند که کافران اهلیت قربت به خدا را ندارند^۶ و آن‌ها خود نجس هستند، لذا تقریبات آن‌ها تا زمانی که طاهر نشوند درست نمی‌باشد.

امام نووی رحمته گفته است که نذر از کافر درست نمی‌باشد، چرا که اسلام سبب وضع ایجاب قربت می‌شود و او اسلامی ندارد^۷ و از طرفی شرط صحت نذر این است که منذور قربت باشد و فعل کافر به قربت بودن وصف نمی‌شود و تا زمانی که مسلمان نشود قربات از او پذیرفته نمی‌باشد^۸ و همچنین گفته‌اند که خداوند جل جلاله می‌فرماید:

۱- شوکانی، سبل الجرار (ص ۶۹۷).

۲- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۶).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۴).

۴- یوسف اطفیش، شرح النیل وشفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۴).

۵- بخاری (ش: ۲۰۳۲-۶۶۹۷) / مسلم (ش: ۴۳۸۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۷-۳۳۲۷) / ترمذی (ش: ۱۵۳۹) / نسایی، سنن کبری (ش: ۳۳۴۹-۳۳۵۰).

۶- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۲۳).

۷- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹).

۸- کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲) / خن، شریعی و دیب البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۰).

﴿لَيْنٌ أَشْرَكَتْ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«اگر شرک آوری، یقیناً اعمالت (تباه و) نابود می‌شود».

و یا فرموده که:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و ما به هرگونه عملی که انجام داده‌اند؛ می‌پردازیم، پس آن را (چون) غبار پراکنده (در هوا) قرار می‌دهیم».

پس تمامی اعمال کفران باطل است و منعقد نمی‌گردد.

اما آنچه که از نظر نگارنده صحیح می‌باشد، این است که نذر کافر منعقد می‌گردد، اما بعد از اسلام نمی‌خواهد به آن وفا کند، ولی مستحب است که نذرش را ادا نماید و اگر با حالت کفر بمیرد، در آخرت از وی سؤال می‌شود، همانطور که در مورد نماز و سایر عبادات از او سؤال می‌شود و به آیات بالا نمی‌توان استناد کرد؛ چرا که اولاً این آیه مال زمانی است که فرد با حالت کفر بمیرد، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ ۖ فَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۷].

«و هر کس از شما که از دینش بر گردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده است، و آنان اهل آتش (دوزخ) اند، و همیشه در آن خواهند بود».

و در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ مَنْصُورٍ، وَالْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا أَخَذُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ»^۱.

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: فردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا به کارهایی که در گذشته انجام داده‌ایم، مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود صلی الله علیه و آله: «کسی که در

اسلام به خوبی عمل کند به آنچه که در جاهلیت انجام داده مؤاخذه نمی‌گردد، اما اگر در اسلام به بدی رفتار کند و اعمالش ناشایست باشد به اعمال قبل و بعد اسلامش مؤاخذه می‌گردد».

و لذا آن آیاتی که استناد کرده‌اند مربوط به ما بعد مرگ می‌باشد و نه قبل از مرگ؛ ثانیاً: پس اگر به این آیه برای عدم محاسبه اعمال کافر استناد می‌کنند، پس چرا نکاح و بیوع و معاملات آن‌ها را درست می‌دانند؟

و اما دلیل ما برای نظری که ترجیح دادیم، این است که ما می‌دانیم که کفار در دنیا به فروع مکلف می‌باشند، اما بازخواست دنیوی نمی‌شوند و اگر ایمان نیاورند در آخرت است که درباره فروع هم از آنان بازخواست می‌گردد، اما با اسلام آوردن تمامی آن‌ها بخشوده می‌شوند و در مورد آن‌ها سؤالی نمی‌شوند و لذا اگر فردی، مسلمان شود نمی‌خواهد قضای نمازهایی را که نخوانده است بخواند و همچنین در مورد سایر عبادات، اما اگر مسلمان نشود وی در مورد نمازها و سایر عبادات مؤاخذه می‌شود، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿فِي جَنَّةٍ يَنْسَاءُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْحَاطِيئِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾﴾ [المدثر: ۴۰-۴۶].

«(اصحاب یمین) که در باغ‌های (بهشت) هستند، و می‌پرسند چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ می‌گویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم ... و روز قیامت را انکار می‌کردیم».

و لذا نذر او منعقد می‌گردد همچنانکه از نماز نخواندن فردی که با کفر مرده است سؤال می‌شود، اما اگر مسلمان شود، از وی بازخواست نمی‌گردد، گویی که نماز خواندن برای وی در حالت کفر منعقد شده است، اما بعد از اسلام ادای آن‌ها از وی ساقط می‌گردد، پس از آنجا که اگر فردی مسلمان شود، از نماز و عبادات مهم دیگرش سؤال نمی‌شود؛ لذا از نذری که قبل از اسلام آوردن منعقد شده و عمل نگردیده سؤال نشدن اولی می‌باشد. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸].

«ای پیامبر! به کسانی که کافر شدند بگو: «اگر (از کفر و دشمنی) دست بردارند، گذشته‌هایشان آمرزیده می‌شود».

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ، أَخْبَرَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ ابْنِ شِمَاسَةَ، أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ، قَالَ: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ الْإِسْلَامَ يَجُوبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الذُّنُوبِ»^۱.

ترجمه: «اسلام آوردن اعمال گذشته (بد) ما قبل خود را قطع می‌کند (و خداوند ﷻ آن‌ها را می‌بخشد)».

اما چون پیامبر ﷺ به عمر رضی الله عنه فرمود: به نذرت وفا کن، پس ما هم می‌گوییم: وفا کردن به آن نذر، مستحب می‌باشد.

و همچنین در مسند امام احمد حنبل رضی الله عنه روایتی با سند صحیح آمده است که:
حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ بَهْزِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي قَالَ: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكَ حَتَّى حَلَفْتُ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَوْلَاءِ، وَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى أَنْ لَا آتِيكَ، وَلَا آتِي دِينِكَ»^۲.

ترجمه: «به نزد پیامبر ﷺ رفتم و گفتم: ای پیامبر ﷺ به خدا سوگند به خاطر اینکه به نزد تو نیامم و به دینت وارد نشوم، بیشتر از تعداد انگشتان دستم قسم خوردم...»
همانطور که در این حدیث می‌بینیم، معاویه رضی الله عنه قسم خورد که به نزد رسول الله ﷺ نرود، ولی رفت و با اینکه تازه مسلمان بودن پیامبر ﷺ به وی نفرمود که به جای سوگندت کفاره بده و هیچ روایتی هم دال بر امر پیامبر ﷺ به ادای کفاره به معاویه رضی الله عنه

۱- بیهقی، سنن کبری (۱۸۷۵۳) / احمد (ش: ۱۷۷۷۷-۱۷۸۱۳-۱۷۸۲۷) / هیثمی، بغیة الباحث في زوائد مسند الحارث (۱۰۲۹) / ابن سعد، طبقات (ج ۴ ص ۲۸۶) / ابن ابی خيثمه، التاريخ الكبير (ج ۲ ص ۶۳۰) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۲ ص ۳۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۶ ص ۱۲۹ و ۶۰- ج ۱۶ ص ۲۲۸- ج ۲۹ ص ۳۶-) / و امام مسلم با لفظ (یهدم ما کان قبله) این حدیث را آورده است [مسلم (ش: ۳۳۶)].

۲- نسایی (ش: ۲۴۳۶) / معجم الكبير (ش: ۱۰۳۶) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۰ ص ۱۱) / ابن حبان (ش: ۱۶۰) / رویانی، المسند (ج ۲ ص ۱۱ و ۱۱۲) / احمد (ش: ۲۰۰۲۲-۲۰۰۳۷-۲۰۰۴۳) / ابن المبارک، الزهد (ش: ۹۸۷) / مروزی، تعظیم قدر الصلاة (ش: ۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۱ ص ۱۷۷).

نیامده است و نمی‌توان گفت که این یمین است و با نذر فرق دارد؛ چرا که ما بحث عبادات را به طور عام گفته‌ایم و لذا اگر قرار باشد به خاطر عباداتی از فردی بازخواست شود، از سایر عبادات هم از وی بازخواست می‌گردد و اگر کسی بخواهد تخصیص بزند، باید برای این عموم، نص دال بر تخصیص بیاورد.

امام غزالی رحمته الله می‌گوید: اما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به عمر رضی الله عنه فرمودند که به نذرت وفا کن، شاید به این خاطر بوده که اسلام آوردنش مانع خیری که در حالت کفر می‌خواسته انجام دهد نگردد.^۱ اما قول آن‌هایی که می‌گویند: اصلاً منعقد نمی‌گردد، ولی وفاکردن به آن بعد از اسلام مستحب است باهم تناقض دارد، چرا که اگر نذر کافر منعقد نشده است، پس وفاکردن هم لازم نمی‌باشد، چون خود آن‌ها می‌گویند: «منعقد نشده است».^۲

و توضیح دادیم که کافران در دنیا، به فروع و عبادات مکلفند، پس باید منعقد شده باشد که مکلف به فروع هستند و فقط وفای به آن در حالت کفر صحیح نمی‌باشد، همانند فرد مسلمانی که جنب است و او ملزم به نماز خواندن می‌باشد، اما با حالت جنابت پذیرفته نمی‌باشد.

۲-۱-۴ مختاربودن

شرط چهارم این است که فرد مختار باشد و بر او اکراه نشود.^۳ و این نظر مختار و جمهور فقها می‌باشد، اما حنفیه نذر مکروه را درست می‌دانند و آن را منعقد می‌دانند^۴ و دلیل قول ما این است که امام ابن حبان با سند صحیح روایت می‌کند:

أَخْبَرَنَا وَصِيفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظُ بِأَنْطَاكِيَّةَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ بَكْرٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ

۱- غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۵۹).

۲- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۷).

۳- نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۵۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۴۹-۴۵۰) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۱-۸۲) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۱) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۶) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۴۳۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲).

۴- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲).

ابن عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنِّسْيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: «خداوند ﷺ گناه کارهای اشتباه و فراموشکاری و اکراه شدن امت من را بخشیده است».

و از طرفی اعمال شرعیه وقتی منعقد می‌شوند که انسان با اختیار خود آن را انجام دهد، چنانکه امام بخاری رحمته روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ، أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصِ اللَّيْثِيِّ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۲.

عمر رضی می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: «ثواب و عقاب هر عملی به نیت آن وابسته است».

و نذری که با اکراه صورت گرفته است، انسان در مورد انجام آن هیچ نیتی نداشته، لذا منعقد نمی‌شود.

۱- بیهقی، سنن کبری (ش: ۱۱۷۸۷ - ۱۵۴۹۱-۱۵۴۹۲-۲۰۵۰۷) / ابن ماجه (ش: ۲۰۴۳-۲۰۴۵) / ابن حبان (ش: ۷۲۱۹) / معجم الصغير (ش: ۷۶۵) / معجم الأوسط (ش: ۸۲۷۴-۸۲۷۵) / معجم الكبير (ش: ۱۱۲۷۴) / ابونعیم، حلیة الأولیاء (ج ۶ ص ۳۵۲) / مستدرک (ش: ۲۸۰۱) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۷۰) / الصیداوی، معجم الشیوخ (ص ۳۶۱) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۹۵) / الفسوی، المعرفة والتاریخ (ج ۲ ص ۴۹۴) / احمد حنبل، العلل والمعرفة الرجال (ش: ۱۳۴۰) / عقیلی، الضعفاء الكبير (۱۷۱۰) / عبدالرزاق (ج ۱۱ ص ۲۹۸) / ابن ابی شیبة (ج ۴ ص ۱۵۳) / ابن عدی، الكامل (ج ۲ ص ۳۴۶-۳۴۷) و ج ۳ ص ۳۲۳-۳۲۵-۲۸۲) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۷ ص ۳۷۷) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۵۰ ص ۲۶۱).

۲- بخاری (ش: ۱) / مسلم (ش: ۵۰۳۶) / ابوداود (ش: ۲۲۰۳) / ابن ماجه (ش: ۴۲۲۷) / نسایی (ش: ۷۵).

۲-۱-۵ اجازه گرفتن از شوهر (مختص زنان)

این شرط مختص زن می‌باشد و جمهور علماء گفته‌اند که روزه گرفتن و سایر عبادات تطوعی برای زن، بدون اجازه شوهرش برای او حرام می‌باشد^۱ و فقهای حنفیه آن را مکروه تنزیهی می‌دانند^۲ و امام نووی رحمته کراهت دانستن آن را از بعضی شافعیه نقل کرده است^۳ و به اتفاق علماء اگر زنی بدون اذن شوهرش روزه تطوع بگیرد، شوهرش حق دارد که او را از ادامه روزه‌اش منع کند^۴. فقهای امامیه گفته‌اند که زن حق ندارد بدون اذن شوهرش روزه یا سایر عبادات تطوعی را نذر کند، چون تمتع در هر لحظه‌ای حق مرد می‌باشد، لذا باید تطوعاتش طوری باشد که مانع استفاده حق شوهر نشود، مثلاً زن نذر می‌کند که این هفته را روزه بگیرد، چون از حق مرد کم می‌گردد، لذا باید با اذن او باشد^۵. اما امام ابن حزم رحمته نهی را فقط مختص به روزه می‌داند و سایر عبادات را بر آن قیاس نمی‌کند و لذا نذر سایر عبادات تطوعی را بدون اذن شوهر برای زن جایز می‌داند.

و استنادشان به حدیثی است که امام بخاری رحمته از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ، أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجَهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۶.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای زن حلال نمی‌باشد که در هنگام حضور شوهرش بدون اجازه او روزه (تطوع) بگیرد».

۱- زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۱ ص ۴۰۱) / شوکانی، نیل الأوطار، طبعة المنيرية (ج ۶ ص

۲۶۳) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۹ ص ۲۹۶).

۲- زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۱ ص ۴۰۱).

۳- ابن حجر، فتح الباري (ج ۹ ص ۲۹۶).

۴- الموسوعة الكويتية (ج ۷ ص ۹۲).

۵- حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۲۴) / جزیری و غروی و مازح، الفقه

على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الكلام في شرح شرائع

الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۵۶).

۶- بخاری (ش: ۵۱۹۵) / نسایی، سنن کبری (ش: ۲۹۲۱) / ابن حبان (ش: ۴۱۷۰) / ابوعوانه،

مستخرج (ش: ۲۳۶۷) / معجم الأوسط (۲۸۲).

و قول به تحریم بودن، نظر صحیح می‌باشد و با وجود اینچنین نص صریحی، هیچ مانعی در عدم تحریم آن نمی‌باشد. و آن‌هایی که آن را مکروه می‌دانند، این نص را تأویل می‌کنند و می‌گویند: منظور از «لَا يَحِلُّ»، عدم استوای برابری می‌باشد، یعنی حلالی که دو طرفش برابر است نمی‌باشد، بلکه راجح ترک آن است.

اما همچنانکه می‌بینیم، این تأویل بسیار بعید و دور از لفظ حدیث است و اگر در شریعت هرکس حرام‌ها را به اینگونه تأویل کند، از شریعت چیزی باقی نمی‌ماند و لذا نیازی به ابطال ندارد و ابطال آن به خودی خود واضح است.

و در نزد من رأی امام ابن حزم رحمته راجح می‌باشد، چرا که اولاً: قیاس در نزد ما حجیت ندارد و لذا کسانی که آن را قبول ندارند، فقط بر این نص اکتفا می‌کنند و آن را بر چیزی دیگری تسری نمی‌دهند. ثانیاً به فرض حجیت قیاس، در اینجا نمی‌توان سایر عبادات مثل نماز و صدقه و... را بر آن قیاس نمود، چرا که ما می‌دانیم در قیاس باید علت مشترکی باشد و وقتی ما به نهی رسول الله صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که هدف از نهی این بوده که اگر زن نذر روزه را بکند، شوهرش تا پایان روز نمی‌تواند با او نزدیکی کند و این موجب ضایع کردن حق شوهرش می‌باشد، اما اگر نذر دو رکعت نماز سنت یا صدقه یا ذکری کند، هیچکدام از این‌ها مانع فوت حق شوهرش نمی‌گردد، پس چگونه علت بین این‌ها مشترک می‌باشد؟ و آیا نذر کردن صدقه و نماز مانند روزه می‌باشد؟ و باید به این نکته هم اشاره کنیم که منظور از «صوم» در حدیث به اتفاق علما روزه مستحبی می‌باشد، چرا که روزه فرض، تکلیف فردی می‌باشد و در وجوب آن اجازه هیچ فردی مطرح نیست و با دستور هیچکس از انسان ساقط نمی‌گردد. از طرفی همین حدیثی که شعیب بن ابی حمزه از ابوالزناد روایت می‌کند، امام سفیان بن عیینه از ابوالزناد روایت کرده و در آن زیاده «غیر شهر رمضان» آمده است و امام ترمذی رحمته به سند صحیح روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، وَصَرُّ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ يَوْمًا مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ، إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱.

۱- ترمذی (ش: ۷۸۲) / ابن ماجه (ش: ۱۷۶۱) / دارمی (ش: ۱۷۲۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۳۲۸۸) / ابن خزیمه (ش: ۲۱۶۸) / ابوشیخ ابن حیان، احادیث ابوزبیر عن غیر جابر (ش: ۱۳۱).

ترجمه: «زن نباید در هنگام حضور شوهرش بدون اجازه او روزه‌ای غیر از روزه ماه رمضان بگیرد».

و چون زیاده «ثقة» مقبول می‌باشد، و امام سفیان بن عیینه از شعیب متقن و اثبت می‌باشد، لذا پس اصل حدیث اینطور بوده که «... يَوْمًا مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ، إِلَّا بِإِذْنِهِ» و شعیب بن ابی حمزه این قسمت «غَيْرِ رَمَضَانَ» را روایت نکرده است.

۲-۲-۲ منذور و شروط آن

چیزی که انسان آن را بر خود لازم می‌کند، شروطی دارد که باید مراعات گردد تا نذر شرعی منعقد شود و در غیر این صورت منعقد نمی‌گردد که عبارتند از:

(الف) تحت ملکیت فرد بودن.

(ب) در اعمال عبادی و تقربی باشد.

(ج) در تحت قدرت و توانایی فرد باشد».

۲-۲-۱ تحت ملکیت فرد باشد

یکی از شروط صحت انعقاد نذر، این است که منذور در ملکیت ناذر باشد و اموال افراد دیگر را نذر نکند؛ چرا که انسان حق دخل و تصرف در اموال دیگری را بدون اذن وی ندارد. و دلیل ما این است که عده‌ای در زمان رسول الله ﷺ دست به غارت زدند و زنی از انصار و شتر پیامبر ﷺ را به غارت بردند، ناگهان زن انصاری از فرصت استفاده کرد و سوار بر شتر پیامبر ﷺ فرار کرد و نذر کرد که اگر نجات پیدا کند شتر پیامبر ﷺ را ذبح کند، وقتی که ماجرا را به پیامبر ﷺ گفتند، پیامبر ﷺ فرمودند:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِرُهَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْخُصَيْنِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ».^۱

ترجمه: «هیچ نذری در نافرمانی خداوند ﷺ و در آنچه که در ملکیت خود آدم نیست درست نمی‌باشد».

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۳) / نسایی (ش: ۳۸۵۱-۳۸۱۲) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۴).

و همچنین خداوند عَلَّامٌ می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ [النساء: ۲۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما (انجام گرفته) باشد».

همچنانکه می بینیم خداوند عَلَّامٌ در این آیه از خوردن و بهره‌برداری از اموال یکدیگر بدون اذن و رضایت طرف مقابل نهی می کند و لذا باید تصرف در اموال دیگران، آنگونه باشد که شارع تعیین کرده است و اصل هم در اموال انسان‌ها بر حرمت است، مگر اینکه نصی از شارع آن را مباح گرداند. چنانکه در صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَشْرٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاصَكُمْ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ»^۱.

ترجمه: ابی بکره رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا بدانید که جان‌ها و مال‌ها و آبرویتان بین همدیگر حرام می باشد».

۲-۲-۲ در اعمال تقریبی باشد

یکی دیگر از شرایط منذور این است که در اعمال عبادی و تقریبی باشد، یعنی اینکه در اصل شرعی جایگاهی داشته باشد؛ چرا که امام بخاری رحمته الله روایت می کند:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ»^۲.

۱- بخاری (ش: ۶۷-۱۰۵-۱۷۳۹-۱۷۴۱-۱۷۴۲-۴۴۰۲-۴۴۰۳-۴۴۰۶-۵۵۵۰-۶۰۲۳-۶۷۸۵-۶۷۸۷-۷۰۸۷-۷۴۴۷) / مسلم (ش: ۳۰۰۹-۴۴۷۷-۴۴۷۸) / ابوداود (ش: ۱۹۰۷) / ترمذی

(ش: ۲۱۵۹-۳۰۸۷) / ابن ماجه (ش: ۳۰۵۵-۳۰۵۷-۳۹۳۱) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۰۰۱-۴۰۰۲-۴۰۹۲-۴۰۹۳-۴۰۹۹-۴۱۰۰-۵۸۵۰-۵۸۵۱-۱۱۲۱۳).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

ترجمه: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد، به آن نذر وفا نکند».

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ»^۱.

ترجمه: «جز در آنچه که خدا را با آن عبادت می کنند نذری نمی باشد».
و سندش حسن می باشد، چرا که راوی آن عبدالرحمن بن الحارث المخزومی می باشد که حسن الحدیث می باشد^۲.

همانطور که در این حدیث می بینیم، پیامبر ﷺ دستور داده که اگر انسان نذر کرد که خدا را عبادت کند، پس به نذرش وفا کند، و اگر نذر کرد که او را نافرمانی کند، پس به این نذرش وفا نکند، و عبادت خداوند ﷻ وقتی امکان دارد که انسان چیزهایی انجام دهد که خداوند خود عبادت می داند و تشریح فرموده است، پس فقط اعمال واجب و مندوب باقی می ماند که به آن عمل شود، چرا که مباحات و مکروهات به دلیل عبادی نبودن خارج می گردند و حرامها هم به دلیل اینکه نافرمانی و عصیان خداوند است با توجه به قسمت دوم حدیث خارج می شوند.

و همچنین نذر کردن برای غیر خدا جایز نمی باشد، و منعقد هم نمی گردد^۳، چرا که عبادات جز برای خدا درست نمی باشد، و باید آنطور هم انجام شوند که خداوند از ما می خواهد و خداوند ﷻ هیچگاه از ما نخواستنه که برای غیر او نذر و عبادت انجام دهیم، چنانکه می فرماید:

۱- ابوداود (ش: ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش: ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، أخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الأوسط (ش: ۱۴۱۰).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۳۸۳۱).

۳- جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۷) / سید سابق، فقه السنة (ج ۳ ص ۳۸-۳۹) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۶).

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: ۵].

«و آنان فرمان نیافتند جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند (واز شرک و بت پرستی) به توحید (ودین ابراهیم) روی آورند».

و لذا هر امری که از طرف پروردگار ﷻ شده‌ایم، انجام آن عبادت است و لذا باید خالصانه و فقط در جهت رضای او باشد.
و در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ».^۱

ترجمه: عائشة رضی الله عنها می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در دین و عبادات ما چیزی بیاورد که به آن امر نشده باشد، آن عمل باطل و مردود است».

و امام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: اگر فردی برای غیر خداوند صلی الله علیه و آله نذر کرد، به اجماع مسلمین نمی‌خواهد که به نذرش وفا کند.^۲

حنفیه می‌گویند: نذر در عباداتی منعقد می‌گردد که اصلی در فرضها داشته باشند، مانند نماز و روزه و... اما در چیزهایی که اصلی در فرائض ندارند، مانند تشییع جنازه و عیادت مریض و... منعقد نمی‌شوند و گفته‌اند که نذر، ایجاب کردن بنده چیزی را بر خود است و این ایجاب کردن باید تحت ایجاب خداوند صلی الله علیه و آله دربیاید.^۳
مالکیه^۴، زیدیه^۵ بعضی از شافعیه^۶ مانند امام ابومحمد جوینی رحمته الله^۷ و هادویه^۱ هم بر این قول می‌باشند.

۱- بخاری (ش: ۲۶۹۷) / مسلم (ش: ۴۸۵۹) / ابوداود (ش: ۴۶۰۸) / ابن ماجه (ش: ۱۴).

۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۱ ص ۸۱).

۳- کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲-۸۳) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۴ ص ۴۰) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۳) / ابن تیمیه، مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۲۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۳۸) / فتاوی هندیه (ج ۱ ص ۲۰۸).

۴- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۵- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۲ و ۴۱۵).

۶- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۴۸) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۳).

۷- غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۳).

اما شافعیه^۲ و حنابله^۳ و قولی از مالکیه^۴ گفته‌اند: هرچه که آن را عبادت بدانیم، چه اصلی در واجب یا در سنت داشته باشد، منعقد می‌گردد و دلیلش را این آورده‌اند که^۵ امام بخاری رحمته الله در صحیح روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ»^۶.

تجمه: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد، به آن نذر وفا نکند».

و گفته‌اند پس هرچه که عبادت محسوب شود، پس نذر در آن درست است، چه اصلی در واجب داشته باشد یا نداشته باشد و امام ابوداود رحمته الله روایت می‌کند که:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... لَا نَذَرَ إِلَّا فِيمَا ابْتِغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ»^۷.

۱- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۲- خن و شریجی والبعاء، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۱-۴۶۲) / شریبینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۲۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۲) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۸) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۲۷ ص ۲۷) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۳).

۳- ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۲۲) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۳).

۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۷) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۳).

۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸).

۶- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

۷- ابوداود (ش: ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش: ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، أخبار مكة (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الأوسط (ش: ۱۴۱۰).

ترجمه: پیامبر ﷺ فرموده‌اند که «نذر کردن جز در آنچه که رضای خدا را بتوان جلب کرد، نمی‌باشد».

و سندش حسن می‌باشد چرا که راوی آن عبدالرحمن بن الحارث المخزومی می‌باشد که حسن الحدیث می‌باشد.^۱ و گفته‌اند که در عباداتی که ریشه فرض ندارند و مستحبی هستند، می‌توان رضایت خداوند ﷻ را جلب نمود و این قول امامیه هم می‌باشد.^۲

و همچنین گفته‌اند که اگر فردی نذر اضحیه، اعتکاف و یا عمره‌ای را کند، بدون خلاف نذرش منعقد می‌گردد، هرچند که این‌ها اصلی در وجوب ندارند.^۳

۲-۲-۱ بررسی نذر در واجبات و مستحبات و كفارة آن‌ها

شافعیه در این مورد می‌گویند: نذر در واجبات منعقد نمی‌گردد، و نذر باید در عبادتی باشد که در شریعت تعیین و واجب، نشده باشد^۴ و این مذهب حنفیه هم می‌باشد^۵ و دلیل آورده‌اند که نذر کردن در واجبات عینی معنی ندارد، چرا که لازم کردن چیزی که خود لازم می‌باشد معنی ندارد^۶ مذهب حنابله هم بر این

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۳۸۳۱).

۲- حلی، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۲۵) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷) / جزیری و غروی و مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸).

۴- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۵) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۰).

۵- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۰) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۴ ص ۴۰) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۹۹).

۶- مصطفی خن، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۲) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۶) / انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۷) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۰).

می‌باشد^۱، اما لازم کردن واجبات کفایی را درست می‌دانند، چرا که واجبات کفایی اولاً در شرع تأیید گردیده است و از طرفی هنوز بر فرد لازم و قطعی نشده‌اند و تا زمانی که به صورت عینی درنیامده‌اند می‌تواند آن را انجام ندهد و در واقع با نذر است که الزام قطعی در انجام آن پیدا می‌شود^۲.

در مذهب حنابله نذر در واجب منعقد نمی‌گردد، اما احتمال دارد که منعقد شود، چرا که نذر همانند یمین است و پیامبر ﷺ هم آن را یمین نامیده است^۳ و لذا در قولی از حنابله منعقد می‌شود و کفاره هم دارد^۴، مذهب امامیه هم می‌گویند که نذر در واجبات منعقد می‌گردد^۵.

و ما هم بر این نظر هستیم که نذر در واجبات منعقد می‌گردد و دلیل ما بر اینکه نذر در واجبات منعقد می‌گردد، این است که امام بخاری رحمته روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ»^۶.

ترجمه: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند».

۱- ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۵) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰).

۲- خن و شریجی و البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۳).

۳- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / مرداوی، الإنصاف (ج ۲۱۱ ص ۱۱۹).

۴- ابن قدامة، الکافي (ج ۴ ص ۴۲۱) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴).

۵- جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷).

۶- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

و لذا باید به آن وفا گردد و در این حدیث پیامبر ﷺ فرموده‌اند که اگر نذر طاعتی کرده شد، باید به آن وفا شود و نذر در واجبات داخل همان اطاعت خدا می‌باشد و این قول ایشان عام می‌باشد و لذا نباید بدون مخصصی از طرف ایشان تخصیص داده شود، اما اینکه می‌گویند: نذر در واجبات منعقد نمی‌شود، چونکه الزام کردن چیزی که خود لازم است معنی ندارد، باید بگوییم این جواب خوبی برای تخصیص دادن حدیث نمی‌باشد، چرا که گاهی انسان قسم می‌خورد که عمل واجبی را انجام دهد تا اینکه در انجام آن کوتاهی نکند، اما اگر به قسمش عمل نکند، علاوه بر کفاره، گناهکار هم شده است و حق ندارد بگویند الزام کردن چیزی که لازم است معنی ندارد لذا منعقد نمی‌شود!

حال اگر فردی در کار واجبی نذر کرد و سپس به آن عمل نکرد، علاوه بر گناه ترک واجب، باید کفاره بدهد و آن کفاره یمین می‌باشد، چنانکه در صحیح مسلم آمده است:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْحَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^۱.

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: «کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد».

در این حدیث همانطور که می‌بینیم، پیامبر ﷺ به صورت عام کفاره نذر را کفاره یمین می‌داند، و هیچ دلیل شرعی برای تخصیص این حدیث نداریم، لذا بر همان عموم خود باقی می‌ماند و اگر قرار بود نسخ یا تخصیص داده شود، حتماً خود رسول الله ﷺ آن را برای ما تبیین می‌نمود، اما دین اسلام تمام شده و آن را برای ما تخصیص نفرمودند؛ لذا ما هم آن را بر همان عموم خود قرار می‌دهیم.

۲-۲-۲-۲ بررسی نذر در حرام‌ها و مکروهات و کفاره آن‌ها

اگر نذر فرد در کارهایی مانند کشتن، نوشیدن شراب و مانند اینگونه امور حرام باشد، این کار وی حرام می‌باشد و در نزد فقهای شافعیه نذرش منعقد نمی‌گردد و

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

كفاره هم ندارد^١. و این نظر امام داود ظاهري^٢ روايتي از امام ابوحنيفه^٣ روايتي از امام شافعي^٤ و امام مالك^٥ مسروق^٦ شعبي^٧ زفر^٨ ابوثور^٩ و ابن منذر^{١٠} و اماميه^{١١} و جمهور

١- شرييني، مغني المحتاج (ج ٤ ص ٤١٢) / نووي، روضة الطالبين (ج ٢ ص ٥٦٥) / انصاري، أسنى المطالب (ج ١ ص ٥٧٧) / قرافي، الذخيرة (ج ٤ ص ٧٣) / دمياطي، إعانة الطالبين (ج ٢ ص ٤١٠) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ٨ ص ٢٢٣) / صنعاني، سبل السّلام (ج ٤ ص ٣٦٦) / ابن قدامة، المغني (ج ١١ ص ٣٣٢) / ماوردي، الحاوي الكبير (ج ١٥ ص ٥٠١) / حصني، كفاية الأختيار (ص ٦٥٢) / نووي، المجموع (ج ٨ ص ٤٥٣) / الموسوعة الكويتية (ج ٤٠ ص ١٥١) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة الفقها (ج ٢ ص ٣٨٩ و ٣٩٠) / قفال شاشي، حلية العلماء (ج ٣ ص ٣٣٤) / زحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ٤ ص ١٢٣ و ١٢٤) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ١ ص ٣٤٠) / جزيري، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ٢ ص ١١٨) / ابن تيمية، مجموع الفتاوى (ج ٣٥ ص ٢٥٤) / تهانوي، إعلاء السنن (ج ١١ ص ٣٩٨) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ١٠ ص ٧٨) / شيخی زاده، مجمع الأنهر (ج ١ ص ٢٧٤) / زيلعي، تبیین الحقائق (ج ١ ص ٣٤٤).

٢- صنعاني، سبل السّلام (ج ٤ ص ٣٦٨) / نووي، المجموع (ج ٨ ص ٤٥٧) / زيدان، المفصل (ج ٢ ص ٤٣٥) / ابن حزم، المحلى (ج ٨ ص ٢).

٣- نووي، المجموع (ج ٨ ص ٤٥٧) / الموسوعة الكويتية (ج ٤٠ ص ١٤٨) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ٥ ص ٩١) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة الفقها (ج ٢ ص ٣٨٩-٣٩٠) / ابن تيمية، مجموع الفتاوى (ج ٣٥ ص ٣٥٤) / ابن عابدين، حاشيه رد المحتار (ج ٤ ص ٤٠) / فتاوى الهنديه (ج ١ ص ٢٠٨) / شيخی زاده، مجمع الأنهر (ج ١ ص ٢٧٤).

٤- ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ٧ ص ١٨٠)

٥- نووي، المجموع (ج ٨ ص ٤٥٧) / قيرواني، النوادر والزيادات (ج ٤ ص ٢٥-٢٦) / ابن قدامة، المغني (ج ١١ ص ٣٣٢) / حاشية الدسوقي على الشرح الكبير (ج ٢ ص ١٦٢) / الموسوعة الكويتية (ج ٤٠ ص ١٥١) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة الفقها (ج ٢ ص ٣٨٩-٣٩٠) / زحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ٤ ص ١٢٣ و ١٢٤) / ابن قدامة، المغني (ج ١١ ص ٣٣٢) / ترمذی (ش: ١٥٢٥) / زيدان، المفصل (ج ٢ ص ٤٣٥) / قيرواني، النوادر والزيادات (ج ٤ ص ٢٥-٢٦) / صنعاني، سبل السّلام (ج ٤ ص ٣٦٨) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ١ ص ٣٤٠) / تهانوي، إعلاء السنن (ج ١١ ص ٣٩٨) / الآبي الأزهري، الثمر الداني (ص ٤٢٨) / ابن عبد البر، الكافي في فقه أهل المدينة (ص ١٩٩) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ٧ ص ١٨٠).

٦- ابن قدامة، المغني (ج ١١ ص ٣٣٢) / الموسوعة الكويتية (ج ٤٠ ص ١٥١) / ابن حزم، المحلى (ج ٨ ص ٥).

٧- ابن قدامة، المغني (ج ١١ ص ٣٣٢) / الموسوعة الكويتية (ج ٤٠ ص ١٥١) / سرخسي، المبسوط (ج ٨ ص ١٤٢) / ابن حزم، المحلى (ج ٨ ص ٥).

٨- ابن همام، شرح فتح القدير (ج ٥ ص ٩١) / تهانوي، إعلاء السنن (ج ١١ ص ٣٩٨) / شيخی زاده،

فقها^۳ و اباضیه^۴ هم می‌باشد. ولی جمهور حنفیه آن را مقید به حرام لعینه کرده‌اند که اگر جهت قربتی در آن باشد، مثلاً نیت روزه عید فطر را کند منعقد می‌شود و باید به جای آن روزی دیگر را روزه بگیرد^۵ و این سخن امام اوزاعی و ابراهیم نخعی هم می‌باشد^۶ و بعضی دیگر از حنفیه مانند امام طحاوی رحمته الله هم گفته‌اند که نذر معصیت منعقد می‌گردد و حکم یمین را پیدا می‌کند و باید فرد کفارہ بدهد.^۷ عده‌ای دیگر از حنفیه گفته‌اند نذر در حرام منعقد نمی‌گردد، اما اگر آن را انجام دهد باید کفارہ یمین بدهد^۸ و در واقع بین وجوب کفارہ و انعقاد نذر ملازمی ندانسته‌اند.

و ربیع بن سلیمان قولی را به امام شافعی نسبت داده که نذر در حرامها منعقد می‌گردد^۹، ولی امام نووی، امام ماوردی و امام عمرانی رحمهم الله این نقل ربیع بن

مجمع الأنهر (ج ۱ ص ۲۷۴) / زیلعی، تبیین الحقایق (ج ۱ ص ۳۴۴).

۱- ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).

۲- حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۱) / مفید، المقنعة (ص ۵۶۲) / نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷-۱۵۸) / صنعانی، سبیل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷) / حصنی، کفایة الأخیار (ص ۶۵۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته (ج ۴ ص ۱۲۳) و (ج ۱ ص ۱۲۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۸).

۴- یوسف اطفیش، شرح النيل وشفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۶).

۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۱) / قفال شاشی، حلیة العلماء (ج ۳ ص ۳۳۴) / ابن عابدین، حاشیه رد المحتار (ج ۴ ص ۴۰) / فتاوی الهندیه (ج ۱ ص ۲۰۸) / تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۳۹۹) / رویانی، بحر المذهب (ج ۱۱ ص ۹۴) / شیخی زاده، مجمع الأنهر (ج ۱ ص ۲۷۳) / زیلعی، تبیین الحقایق (ج ۱ ص ۳۴۴-۳۴۵).

۶- ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۴).

۷- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸).

۸- سمرقندی، تحفة الفقها (ج ۲ ص ۳۳۹).

۹- نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / ماوردی، الحاوی الكبير (ج ۱۵ ص ۵۰۱) / حصنی، کفایة الأخیار (ص ۶۵۲).

سلیمان را درست نمی‌داند و آن را نظر خودش می‌دانند^۱، چرا که نص امام شافعی رحمته بر عدم انعقاد و کفاره می‌باشد^۲. قولی از حنابله هم بر این است که نذر در حرام منعقد می‌گردد^۳، امام ابن تیمیه رحمته بر این قول است که نذر در حرام منعقد منعقد نمی‌شود و کفاره هم ندارد و گفته است که: چون خود نذر منعقد نمی‌شود، لذا کفاره هم ندارد^۴. البته شاید این قول دیگری از امام ابن تیمیه رحمته باشد، چرا که نص وی بر وجوب کفاره می‌باشد^۵ و قول به عدم کفاره روایتی دیگر از حنابله هم می‌باشد^۶. ابن قدامه رحمته می‌گوید: اجماع است که نباید به نذر حرام وفا شود^۷ و ابن حزم رحمته هم این اجماع را نقل کرده است^۸.
و برای عدم وجوب کفاره در نذر حرام، این دلیل را آورده‌اند^۹ که در صحیح مسلم آمده است:

-
- ۱- نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۵۰۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۳).
۲- شافعی، الأم (ج ۳ ص ۲۲۶ و ۲۳۱).
۳- ابن جوزی، التحقيق في أحاديث الخلاف (ج ۲ ص ۳۸۳) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۸۷) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۸) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن تیمیه، مجموع الفتاوى (ج ۳۵ ص ۳۵۴).
۴- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱).
۵- ابن تیمیه، مجموع الفتاوى (ج ۲۵ ص ۲۷۶ و ۲۷۷).
۶- ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۹) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۱) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۶) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
۷- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
۸- ابن حزم، مراتب الإجماع (ص ۱۶۱).
۹- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۲۳-۱۲۴) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۶) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰-۳۴۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۲) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۵).

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِرُهَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ».^۱

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ نذری در حرام نیست».

و همچنین در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ».^۲

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند».

و همچنین صلی الله علیه و آله می فرماید:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِرُهَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «... لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةٍ».^۳

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۳) / ابوداود (ش: ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۵)

۲- ترمذی (ش: ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسایی (ش: ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۴-۳۸۳۵-۳۸۳۶) / بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

۳- مسلم (ش: ۴۳۳۳) / ابوداود (ش: ۳۲۷۶-۳۲۹۰-۳۲۹۲-۳۲۹۴) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۵) / ترمذی (ش: ۱۵۲۵-۱۵۲۴) / نسایی (ش: ۳۷۹۲-۳۸۱۲-۳۸۳۳-۳۸۳۴-۳۸۳۵) / بخاری (ش: ۳۸۳۷-۳۸۳۸-۳۸۳۹-۳۸۴۰).

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به نذرهای حرام نباید وفا شود».

و همچنین گفته‌اند که اصل در اموال مردم بر تحریم است، لذا جز با نصی حلال نمی‌شوند و حال که هیچ نصی دربارهٔ وجوب کفارہ نداریم، لذا نذر در حرام کفارہ ندارد و فقط فرد باید استغفار کند.^۱

اما دلیل آن‌ها که گفته‌اند نذر در حرام کفارہ دارد، به حدیثی استناد کرده‌اند که در المنتقی امام ابن الجارود رحمته الله آمده است:

حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أُعَيْنَ، قَالَ ثنا حَطَّابٌ، قَالَ ثنا عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «التَّذْرُ نَذْرَانِ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَفَاءَ فِيهِ، وَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ يَمِينٌ».^۲

ترجمه: «نذر دو نوع است، نوعی که برای خداوند جل جلاله منعقد شده، پس کفارۀ آن این است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده، پس نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفارہ‌اش، کفارہ یمین بدهد».

و محمد بن یحیی ذهلی: «امام حافظ ثبت و متقن» می‌باشد.^۳

محمد بن موسی بن أعین الجزری: امام ذهبی او را «ثقة» می‌داند و امام ابن حجر می‌گوید «صدوق» و امام ابن حبان هم «او را در ثقات آورده است»^۴ و در نزد ما هم «ثقه» می‌باشد.

خطاب بن قاسم حرانی: امام ابن حجر و امام ابوزرعہ رازی و امام یحیی بن معین او را «ثقة» می‌دانند و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است» و امام ابوحاتم

۱- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۶).

۲- ابن الجارود، المنتقی (ش: ۹۳۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش: ۳۸۴۵) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۵۱۱).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۷۹) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۶۳۳۴) / ذهبی، من له رواية في الكتب الستة (ش: ۵۱۷۴) / ابن حبان، الثقات (ج ۹ ص ۶۴).

می‌گوید «یکتب حدیثه»^۱ و گفته شده که در آخر عمر دچار اختلاط یا تغییر گردیده، ولی ظاهراً صحیح نمی‌باشد، چرا که امام ابن حجر و امام ذهبی که این نقل را آورده‌اند با صیغه «قیل» و مجهول آورده‌اند و آن را به کسی نسبت نداده‌اند و خود امام ابن حجر در تقریب او را «ثقة» می‌داند^۲ و اگر نقل قول صحیحی بود، امام ابن حجر به آن بها می‌داد، و از امام ابوزرعه قولی مخالف قول اول از وی نقل گردیده که برزعی از امام ابوزرعه نقل کرده که گفته‌اند «منکر الحدیث» می‌باشد^۳، اما امام ابن ابی حاتم از امام ابوزرعه نقل کرده که گفته‌اند «ثقة» می‌باشد^۴ و لذا نظر اصح با توجه به اینکه امام یحیی بن معین و امام ابن حجر و امام ابن حبان و در روایتی امام ابوزرعه او را «ثقة» می‌دانند، «ثقة» می‌باشد و چونکه امام ابوزرعه در روایتی دیگر وی را «منکر الحدیث» می‌دانند لذا، اصل بر «ثقة» بودن وی می‌باشد، اگرچه کمی خطا هم دارد.

عبدالکریم بن مالک جزری: «ثقة و متقن» می‌باشد^۵.

عطاء بن ابی رباح: تابعی «ثقة و ثبت» می‌باشد^۶.

عبدالله بن عباس: صحابی جلیلی است که نیازی به بحث ندارد.

و هیچ علتی هم برای ضعفش نمی‌دانم، لذا سندش صحیح می‌باشد.

و این مذهب ابن عباس^۷، ابن مسعود^۸، جابر بن عبدالله^۹، عمران بن حصین^{۱۰}، سمرة بن

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۱۶۲) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۱۷۲۴) / ابن ابی

حاتم، الجرح و التعديل (ج ۳ ص ۳۸۶) / ابن حبان، الثقات (ج ۸ ص ۳۲).

۲- ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۱۷۲۴).

۳- ابوزرعه، الضعفاء (ج ۲ ص ۳۵۹).

۴- ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل (ج ۳ ص ۳۸۶).

۵- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۳۷۳) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۴۱۵۴) / ابن ابی

حاتم، الجرح و التعديل (ج ۶ ص ۵۸) / ذهبی، من له رواية في الكتب الستة (ش: ۳۴۳۰).

۶- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۹۹).

۷- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱).

۸- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).

۹- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / ابن منذر، الإشراف علی

مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).

۱۰- ابن قدامة المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲).

جندب رضی الله عنه^۱، روایتی از امام ابوحنیفه^۲ و امام حسن شیبانی^۳، مذهب امام سفیان ثوری^۴ عطاء بن ابی رباح^۵، مجاهد^۶، ابراهیم نخعی^۷، اسحاق بن راهویه و قولی از امام احمد حنبل^۸، امام بیهقی رحمهم الله^۹ و مذاهب هادویه^{۱۰} زیدیه^{۱۱} و اباضیه^{۱۲} می‌باشد، امام ابن شهاب زهری رضی الله عنه می‌گوید: اگر فرد در عمل حرامی نذر کند، با هر عمل خیری که

- ۱- ابن قدامة المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).
- ۲- ابونعیم، مسند ابی حنیفه (ج ۱ ص ۴۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۹۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۶) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۲۳) / ابن حزم، مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).
- ۳- ابونعیم، مسند ابی حنیفه (ج ۱ ص ۴۸) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۶ ص ۹۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۶) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
- ۴- ابن قدامط، الشرح الكبير (ج ۱۱۱ ص ۳۳۶) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۸۷) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).
- ۵- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۰).
- ۶- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۰).
- ۷- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۰).
- ۸- ترمذی، (ش: ۱۵۲۵) / ابن جوزی، التحقيق في احاديث اخلاف (ج ۲ ص ۳۸۳) / ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۸۷) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۱) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۵) / ابن حزم، مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۹) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۳) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۹).
- ۹- نووی، روضة الطالبين (ج ۲ ص ۵۶۵) / حصنی، كفاية الأختيار (ص ۶۵۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۳).
- ۱۰- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).
- ۱۱- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۶).
- ۱۲- یوسف اطفیش، شرح النيل وشفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۳).

می‌تواند به خداوند تقرب جوید^۱ و در واقع گویی که کفاره‌اش را عمل خیری می‌داند، ولی آن را تعیین نکرده است و شاید بتوان گفت که وی نذر در حرام را دارای کفاره نمی‌داند، اما چون خوبی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد، لذا خواسته با این کار فرد گناهش را پاک گرداند که البته این کار شامل تمامی گناهان می‌شود، و مستحب است که انسان اگر عمل حرامی را انجام داد، سریعاً کار نیکویی کند تا آن پاک گردد.

امام شافعی رحمته الله می‌گوید: نذر کردن در حرام کفاره ندارد چون منعقد نشده است^۲ و گفته‌اند چون خود نذر منعقد نمی‌شود لذا کفاره‌ای هم ندارد^۳.

اما حنفیه که بین حرام لغیره و لذاته فرق گذاشته‌اند، این دلیل را آورده‌اند که چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که نذر در حرام کفاره دارد، مستلزم این است که نذر در حرام منعقد شده باشد تا کفاره داشته باشد، اما از طرفی هم به اجماع فعل حرام را نباید انجام دهیم، لذا ما این حدیث را حمل بر حرام لغیره کرده‌ایم، تا از آن جهت که اصلش قربت است منعقد شده باشد و از این جهت که حرام شده نباید آن را انجام دهیم و کفاره بدهیم و از آنجا که اگر منعقد نشده باشد، پس کفاره هم ندارد؛ لذا ما نذری که منعقد نشده است را بر حرام لذاته حمل کرده‌ایم^۴.

ما هم بر این قول هستیم که نذر کردن در حرام کفاره دارد و دلیلش، وجود نص صریح از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، اما اینکه چون منعقد نمی‌شود و عمل نمی‌گردد، لذا کفاره هم ندارد، در جواب این می‌گوییم:

اولاً: پیامبر صلی الله علیه و آله خود امر به کفاره فرموده است و این خود برای وجوب کفاره کافی است. و ثانیاً: عدم وفای به نذر حرام منافاتی با عدم کفاره ندارد و یا اینکه چون منعقد نمی‌گردد، پس کفاره ندارد، چرا که اگر فردی به انجام کار حرامی (چه حرام لذاته و یا حرام لغیره) سوگند بخورد، حق انجام دادن آن را ندارد؛ اما باید کفاره بدهد و این دو ملازمی باهم ندارند و نمی‌توانند بگویند چونکه قصد فعل حرام لذاته کرده، پس منعقد نشده است.

۱- ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).

۲- ابن قدامة، الشرح الکبیر (ج ۱۱ ص ۳۳۷) / ترمذی (ش: ۱۵۲۵) / خن، بغی، شربجی (ج ۱ ص ۴۶۱) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۵).

۳- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۵).

۴- تهانوی، إعلاء السنن (ج ۱۱ ص ۴۰۰).

اما اینکه گفته‌اند دلیلی برای وجوب کفاره نداریم، این درست نمی‌باشد و همانطور که گفتیم حدیث صحیحی را از رسول الله ﷺ در مسند امام ابن الجارود رحمته دربارهٔ وجوب کفاره داریم که:

حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ ثنا خَطَّابٌ، قَالَ ثنا عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «التَّذْرَ نَذْرَانِ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَفَاءَ فِيهِ، وَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ يَمِينٌ».^۱

ترجمه: «نذر دو نوع است: نوعی که برای خداوند جل جلاله منعقد شده پس کفاره آن این است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده پس نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفاره‌اش، کفاره یمین بدهد».

و کسی که حدیث صحیح به وی رسیده است، مقدم بر کسی است که به وی نرسیده است.

و اما مذهب حنابله در مورد نذر مکروه، بر این است که نذر مکروه منعقد نمی‌گردد^۲، اما مستحب است که کفاره بدهد^۳ و در روایتی از آن‌ها آمده که منعقد می‌گردد و کفاره دارد^۴. و امام نووی رحمته این را راجح می‌داند^۵. و شافعی^۶ و مالکی^۷ و

۱- ابن الجارود، المنتقی (ش: ۹۳۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش: ۳۸۴۵) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳).

۲- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۲) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۳- ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۴- ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۵- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳).

۶- خن، بغی، شربجی، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۱-۴۶۲) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۷) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۱).

۷- حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير (ج ۲ ص ۱۶۲) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۳۰).

اباضیه^۱ و امامیه^۲ بر این قول هستند که نذر در مکروهات منعقد نمی‌گردند، و این قول نزد ما راجح می‌باشد، چرا که امام ابوداود از پیامبر ﷺ روایت کرده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ».^۳

ترجمه: «جز در آنچه که خدا را با آن عبادت می‌کنند، نذری نمی‌باشد». و سندش حسن می‌باشد، چرا که راوی آن عبدالرحمن بن الحارث المخزومی می‌باشد که حسن الحدیث می‌باشد.^۴

و ما در حدیث می‌بینیم که پیامبر ﷺ می‌فرماید: نذر در آن چیزهایی است که بتوان با آن به خدا تقرب جست و ما می‌دانیم که مکروهات انجام‌دادن آن‌ها بهتر می‌باشد و در انجام‌دادن آن‌ها تقریبی نمی‌باشد، و چون تقریبی در آن نمی‌باشد، لذا طبق حدیث، پس نذری هم نمی‌باشد، پس دانستیم که نذر در مکروهات منعقد نمی‌گردد، اما در مورد کفاره آن هم بگوییم چون نص شرعی در مورد وجوب کفاره نداریم، لذا کفاره هم ندارد و باز هم می‌گوییم: چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» لذا ما هم می‌گوییم: هرکجا که نذر منعقد گردید، پس کفاره یمین دارد، اما اگر منعقد نگردید دلیل نمی‌شود کفاره ندارد، البته طبق قاعده برائت اصلیه می‌گوییم که کفاره ندارد، اما اگر نصی بر وجوب کفاره بود ما هم می‌گوییم کفاره دارد و حق نداریم در مقابل نص بگوییم، چون منعقد نشده پس کفاره ندارد.

۱- یوسف اطفیش، شرح النیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۶).

۲- نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷).

۳- ابوداود (ش: ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش: ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر، معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد (ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، أخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الأوسط (ش: ۱۴۱۰).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۳۸۳۱).

۲-۲-۳ بررسی نذر در مباحات و کفارہ آن‌ها

جمهور حنابله بر این قول هستند که نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد^۱ و در قولی از امام احمد آمده است که منعقد می‌شود و کفارہ هم دارد.^۲ و بعضی از مالکیه هم بر این قول هستند^۳ و امام نووی^۴ و امام رافعی^۵ و قاضی حسین^۶ این قول را راجح می‌دانند، ولی امام نووی در المجموع عدم وجوب کفارہ را راجح می‌داند^۷، و لذا از امام نووی در این مورد دو قول می‌باشد که راجح از ایشان همان قولی است که در مجموع خویش آورده‌اند و این مذهب هادویه هم می‌باشد.^۸

و مذهب امام شافعی^۹، امام مالک^۱، امام داود ظاهری^۲ و حنفیه^۳، زیدیه^۴، اباضیه^۵، امامیه^۶ و جمهور علماء^۷ و قول دیگری از امام نووی^۸ بر این قول می‌باشد که نذر در

۱- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۲) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).

۲- ابن قدامة، الکافي (ج ۴ ص ۴۱۹) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زيدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / دمیاطی، إغاثة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / ابن حزم، مراتب اجماع (ص ۱۶۱) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸) / بهوتی، کشاف الفناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الکافي (ج ۴ ص ۴۱۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۳) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته (ج ۴ ص ۱۲۳) / ماوردی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱) / ابن عثيمين، الشرح الممتع علی زاد المستقنع (ج ۱۵ ص ۲۱۴) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۴).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۳).

۴- دمیاطی، إغاثة الطالبین (ج ۲ ص ۴۱۱) / حصنی، كفاية الأختيار (ص ۶۵۳) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۱) / شریینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۸).

۵- حصنی، كفاية الأختيار (ص ۶۵۳).

۶- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۵) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۶۳).

۷- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸ و ۴۵۵).

۸- صنعانی، سبل السّلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۹- خن، شربجي، البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۱) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زيدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۲) / ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۳) / حصنی، كفاية الأختيار (ص ۶۵۳) / انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۹) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۸۱) / شریینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۷) / عمرانی، البيان في

مباحات منعقد نمی‌شود، و این قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز می‌باشد^۹. فقط امامیه می‌گویند: اگر مباح را به نیت انجام عبادت انجام دهد، احتمال انعقاد آن می‌رود، مثلاً خوابیدن را نذر کند تا برای انجام نماز نشاط عبادت را به دست بیاورد^{۱۰}.

امام ابن تیمیه رحمته الله هم بر این قول است که نذر در مباح منعقد نمی‌شود و کفاره هم ندارد و گفته است که چون خود نذر منعقد نمی‌شود، لذا کفاره‌ای هم ندارد^{۱۱}. دلیل آنان که می‌گویند: نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد^{۱۲} این است که امام بخاری رحمته الله روایت کرده است:

مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۴).

۱- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۲) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / حاشیه الدسوقی (ج ۲ ص ۱۶۲) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۳۰).

۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸).

۳- سمرقندی، تحفة الفقها (ج ۲ ص ۳۳۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۲) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲).

۴- ابن المرتضى، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۵).

۵- یوسف اطفیش، شرح النيل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۲۵).

۶- جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱).

۷- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۸).

۸- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳).

۹- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۰).

۱۰- جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱).

۱۱- مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۲۱).

۱۲- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۳) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۳) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۵-۴۶۶) / حصنی، كفاية الأخيار (ص ۶۵۳) / انصاری، أسنى المطالب (ج ۱ ص ۵۷۷) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۲-۱۵۳) / بهوتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۸-۴۱۹) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۴).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ، أَخْبَرَنَا الْفَرَارِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضِيٍّ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى شَيْخًا يُهَادِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، قَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرْنَا أَنْ يَمْسِيَنِي، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنِ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَعَنِيَّ»، وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ.^۱

ترجمه: پیامبر ﷺ پیرمردی را دید که دو پسرش او را در بین خود نگه داشته و او را راه می‌برند، پیامبر ﷺ ماجرا را پرسید و به وی گفتند: نذر کرده که پیاده به حج برود. پیامبر ﷺ فرمود: «(اگر برای رضای خداوند ﷻ به خودش سختی می‌دهد و پیاده راه می‌رود بدانید که) خداوند ﷻ احتیاجی به سختی کشیدنش ندارد»، و سپس به او دستور داد که سواره به حج برود.

و گفته‌اند که پیاده راه‌رفتن فعل مباحی می‌باشد و حال که پیامبر ﷺ به او دستور می‌دهد که به نذرش وفا نکند، در حالی که وفای به نذر منعقد واجب می‌باشد، پس نشان می‌دهد که نذر در مباحات منعقد نمی‌گردد، چرا که راه‌رفتن کاری مباح می‌باشد و امر حرامی نبوده که بگوییم چون حرام بوده، پس پیامبر ﷺ از آن نهی کرده‌اند. لذا نتیجه می‌گیریم منعقد نشده بود که پیامبر ﷺ فرمودند که این کار مباح را انجام نده.

و همچنین امام بخاری رحمته در جایی دیگر روایت کرده است:

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: هَذَا أَبُو إِسْرَائِيلَ، نَذَرْنَا أَنْ يَفُومَ وَلَا يَقْعُدَ، وَلَا يَسْتَظِلَّ، وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مُرُّهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ، وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ».^۲

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر ﷺ فردی را دید که جلوی آفتاب ایستاده است و ایشان علت این کار را جویا شدند، و به وی گفتند که این ابو اسرائیل است و نذر کرده که بایستد و نشیند و جلوی سایه نرود و صحبت نکند و در آن حال روزه

۱- بخاری (ش: ۱۸۶۵) / مسلم (ش: ۴۳۳۶) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۵) / ابوداود (ش: ۳۳۰۳) / ترمذی (ش: ۱۵۳۷) / نسایی (ش: ۳۸۵۲-۳۸۵۳).

۲- بخاری (ش: ۶۷۰۴) / موطأ (ش: ۱۷۲۳) / ابوداود (ش: ۳۳۰۲) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۶).

باشد، پیامبر ﷺ فرمود: «به او بگویند: صحبت کند و جلوی سایه برود و بنشیند ولی روزه‌اش را تمام کند».

و گفته‌اند که در اینجا هم پیامبر ﷺ به او دستور داد که به نذر افعال مباحی مثل صحبت کردن و ایستادن وفا نکند و به روزه‌اش که عمل مستحبی است عمل کند و اگر نذر در مباح منعقد می‌گردید، به وی دستور اتمام آن را می‌داد، و در اینجا پیامبر ﷺ به هیچکدام از آنان نفرمود که کفاره بدهید، لذا نذر در مباحات کفاره ندارد، چرا که محل تعلیم بوده و تأخیر بیان از محل نیاز جایز نمی‌باشد. و گفته‌اند در سنن امام ابوداود رحمته الله آمده است:

حَدَّثَنَا ابْنُ السَّرْحِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُخْزُومِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «... لَا نَذْرَ إِلَّا فِيمَا ابْتُعِيَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ».^۱

ترجمه: «جز در آنچه که خدا را با آن عبادت می‌کند، نذری نمی‌باشد».
و همانطور که گفتیم سندش حسن می‌باشد، چرا که راوی آن عبدالرحمن بن الحارث المخزومی می‌باشد که حسن الحدیث است.^۲

و ما در حدیث می‌بینیم که پیامبر ﷺ می‌فرماید: نذر در آن چیزهایی است که بتوان با آن به خدا تقرب جست و ما می‌دانیم که مباحات انجام‌دادن و انجام‌ندادن آن‌ها برابر می‌باشد، لذا تقرب در آن نمی‌باشد، و چون تقرب در آن نمی‌باشد، لذا طبق حدیث، پس نذری هم نمی‌باشد.

امام نووی رحمته الله هم می‌گوید: نذر مباح قربت نمی‌باشد، پس منعقد نمی‌گردد و به اجماع هم نمی‌خواهد که به آن وفا گردد.^۳

۱- ابوداود (ش: ۲۱۹۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۶۲) / احمد (ش: ۶۷۱۴-۶۷۳۲-۶۹۷۵) / بیهقی،

سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۵-۲۰۵۸۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۳) / ابن عساکر،

معجم الشیوخ (ج ۱ ص ۶۱) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۳ ص ۲۱۰) / خطیب، تاریخ بغداد

(ج ۶ ص ۴۸) / ازرقی، أخبار مکه (ج ۲ ص ۱۵) / معجم الأوسط (ش: ۱۴۱۰).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۶ ص ۱۵۵) / ابن حجر، تقریب التهذیب (ش: ۳۸۳۱).

۳- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۸).

در قولی از حنابله، نذر مباح اگر انجام نشود باید کفاره یمین داده شود^۱ و در قولی هم کفاره ندارد^۲ و قول امام ابوحنیفه و امام ابویوسف و امام حسن شیبانی رحمهم الله بر این می باشد که در صورت عدم وفا باید کفاره بدهد^۳ و امامیه هم بر این دیدگاه هستند^۴ و برای این کار دلیل آورده اند که نذر همان یمین است و احکامش مثل هم می باشد و لذا کفاره عمل نکردن به آن همانند کفاره یمین می باشد.

البته ما هم می گوئیم پیامبر ﷺ فرموده اند: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^۵، لذا هر جا که ثابت گردد کفاره دارد ما هم می گوئیم کفاره اش، کفاره نذر می باشد، اما شما اول باید ثابت کنید که کفاره دارد، آنگاه بگوئید که کفاره اش کفاره یمین می باشد و نمی توان چیزی را با خودش ثابت کرد، ثانیاً توضیح دادیم که نذر از جهاتی شبیه یمین و از جهات دیگر با آن متفاوت می باشد، لذا هر جایی نمی توان فوراً بگوئیم اینجا شبیه یمین و آنجا متفاوت با آن است.

و به حدیثی از ابن عباس رضی الله عنهما که امام احمد رضی الله عنه روایت کرده است استناد کرده اند که:

حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُخْتِي نَذَرَتْ أَنْ تَحْجَّ مَاشِيَةً؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئًا، لِيُخْرِجَ رَاكِبَةً، وَلْيُكَفِّرَ عَنْ يَمِينِهَا»^۶.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید که فردی به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که با پای پیاده به حج برود، نظر شما در این مورد چیست؟ ایشان رضی الله عنهما

۱- ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۳) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶).

۲- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).

۳- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱).

۴- حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۱).

۵- مسلم (ش: ۷۳۴۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

۶- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۵) / ابوداود (ش:

۳۲۹۷) / ابویعلی (ش: ۲۴۴۳) / احمد (ش: ۲۸۲۸) / بزار (ش: ۵۲۳۰).

فرمودند: «خداوند ﷻ نیازی به سختی کشیدن خواهرت ندارد، به او بگو: سواره به حج برود و بعداً به خاطر قسمی که خورده کفاره بدهد».

البته به این حدیث نمی‌توانند استناد کنند، چرا که همانطور قبلاً گفتیم «ثُمَّ تَكْفَرُ يَمِينَهَا» زیاده منکری می‌باشد و اسناد حدیث اینطور است که:

این حدیث را، ابن عباس و عقبه بن عامر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند؛ و از ابن عباس، عکرمه^۱ و کریب^۲ و از عقبه بن عامر، ابن عباس^۳، عکرمه^۴، عبدالله بن مالک^۵، ابوالخیر^۶، دحین حجری^۷، ابوتمیم جیشانی^۸، یحیی بن ابی کثیر^۹ و ابوعبدالرحمن حبلی^{۱۰} این حدیث را روایت کرده‌اند.

-
- ۱- سنن کبری، بیهقی (ش: ۲۰۶۰۹-۲۰۶۱۰-۲۰۶۱۱-۲۰۶۱۲-۲۰۶۱۳) / معجم الکبیر (ش):
 ۱۱۹۴۹-۱۱۸۲۸-۷۴۵) / ابوداود (ش: ۳۲۹۸-۳۲۹۹-۳۳۰۵) / دارمی (ش: ۲۳۳۵) / ابویعلی
 (ش: ۲۷۳۷) / ابن الجارود (ش: ۹۳۶) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱) / ابن خزیمه
 (ش: ۳۰۴۵) / احمد (ش: ۲۱۳۴-۲۱۳۹-۲۸۳۴).
- ۲- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۵) / ابوداود (ش):
 ۳۲۹۷) / ابویعلی (ش: ۲۴۴۳) / احمد (ش: ۲۸۲۸) / بزار (ش: ۵۲۳۰).
- ۳- معجم الکبیر (ش: ۷۴۵) / ابن جارود، المنتقی (ش: ۹۳۶).
- ۴- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۴) / احمد (ش: ۱۷۷۹۳-۲۱۳۴-۲۱۳۹-۲۸۳۴) / ابن خزیمه
 (ش: ۳۰۴۵) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۱) / معجم الأوسط (ش: ۹۳۸۰).
- ۵- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۶۱۶) / معجم الکبیر (ش: ۸۹۳-۸۹۴) / ابویعلی (ش: ۱۷۵۳) /
 ترمذی (ش: ۱۵۴۴) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۷) / ابوداود (ش: ۳۲۹۵) / دارمی (ش):
 ۲۳۳۴) / احمد (ش: ۱۷۲۹۱-۱۷۳۰۶-۱۷۳۴۸-۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۹۲) /
 عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۰) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / نسایی (ش: ۳۸۱۵).
- ۶- بخاری (ش: ۱۸۶۶) / مسلم (ش: ۴۳۳۹-۴۳۴۰-۴۳۴۱) / مهروانی، الفوائد المنتخبة (ج ۱ ص
 ۱۱۵) / محاملی، آمالی (ج ۱ ص ۷۰) / ابن جارود، المنتقی (ش: ۹۳۷) / ابوداود (ش: ۳۳۰۱) /
 نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۶) / معجم الکبیر (ش: ۷۵۰-۷۵۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱) /
 ابوعوانه (ج ۴ ص ۱۷۲- ج ۷ ص ۵۲).
- ۷- معجم الکبیر (ش: ۸۸۶) / شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹).
- ۸- معجم الکبیر (ش: ۸۹۶).
- ۹- عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱).
- ۱۰- طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ج ۷ ص ۵۳).

اما در روایت ابن عباس رضی الله عنهما، تنها شریک بن عبدالله نخعی است که این زیاده «ثُمَّ تُكْفَرُ يَمِينَهَا» را از کریب گفته است و شریک در روایت حدیث غلطهایی دارد^۱، و در درجه حسن هست و نه صحیح، و زیادات و انفرادات افراد حسن الحدیث و صدوق در روایات ثقات، حکم منکر را پیدا می‌کند. و از عقبه بن عامر رضی الله عنه، در طرق ابوعبدالرحمن حبلی و عبدالله بن مالک با لفظ «وَلْتَصُمُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» آمده است، اما این طرق نیز معلولند، چرا که اولاً ثقاتی که این متن را روایت کرده‌اند، این زیاده در آن نمی‌باشد و راویان این زیاده، عبدالله بن مالک^۲ و عبیدالله بن زحر^۳ و حی بن عبدالله بن شریح^۴ در روایت حدیث غلطهایی دارند و در درجه حسن هستند و نه صحیح، و اگر تفرد آن‌ها مخالف ثقات باشد و یا حتی زیاده‌ای را نقل کنند که ثقات در آن سند و روایت آن را نقل نکرده باشند، از آن‌ها پذیرفته نمی‌باشد و حکم منکر را پیدا می‌کند، ثانیاً در طریق عبدالله بن مالک، اضطرابی دیده می‌شود، چرا که عبیدالله بن زحر گاهی آن را با این سند روایت می‌کند که: «عبید الله بن زحر عن أبي سعيد الرعيني عن عبد الله بن مالك اليحصبي عن عقبه بن عامر...»^۵ و گاهی ابوسعید الرعینی را حذف کرده و بعد از عبدالله بن مالک، ابوسعید الیحصبی را اضافه کرده: «عبید الله بن زحر عن عبد الله بن مالك عن أبي سعيد اليحصبي أن عقبه بن عامر...»^۶ و این حدیث در کتب دیگر هم آمده است.^۷

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۴ ص ۳۳۳).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۸۲).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۷ ص ۱۲).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۲).

۵- ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / نسایی (۳۸۱۵) / معجم الکبیر (ش: ۸۹۳-۸۹۴) / ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۹۲) / احمد (ش: ۱۷۲۹۱-۱۷۳۰۶-۱۷۳۷۵) / ترمذی (ش: ۱۵۴۴) / ابوداود (ش: ۳۲۹۵).

۶- عبدالرازق (ج ۸ ص ۴۵۱).

۷- بخاری (ش: ۱۸۶۶) / مسلم (ش: ۴۳۳۹-۴۳۴۰-۴۳۴۱) / سنن کبری، بیهقی (ش: ۲۰۶۰۹-۲۰۶۱۰-۲۰۶۱۱-۲۰۶۱۲-۲۰۶۱۳-۲۰۶۱۴-۲۰۶۱۵-۲۰۶۱۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۷-۳۲۹۸-۳۲۹۹-۳۳۰۰-۳۳۰۱) / ترمذی (ش: ۱۵۴۴-۱۵۳۶) / معجم

همچنین گفته‌اند که امام بیهقی رحمته روایت کرده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَقِيقٍ أَنْبَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدِمَ بَعْضَ مَعَازِيهِ، فَأَتَتْهُ جَارِيَةٌ سَوْدَاءٌ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيْ كُنْتُ نَذَرْتُ إِنْ رَدَّكَ اللَّهُ سَالِمًا أَنْ أَضْرِبَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالذَّفِّ، فَقَالَ: «إِنْ كُنْتُ نَذَرْتُ فَاضْرِبِي». قَالَ: فَجَعَلْتُ تَضْرِبُ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَهِيَ تَضْرِبُ، ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَأَلْفَتِ الذَّفَّ تَحْتَهَا وَقَعَدَتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَخَافُ مِنْكَ يَا عُمَرُ»^۱.

ترجمه: رسول الله صلى الله عليه وآله از یکی از غزوات به مدینه بازگشتند، و کنیزی سیاه پوست نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! من نذر کرده بودم که اگر خداوند تعالی شما را سالم بازگرداند جلوی شما دف بزدم. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر نذر کرده‌ای دف را بزنی». و آن کنیز دف می زد تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه وارد شد، و بازهم می زد؛ و بعد عمر رضی الله عنه وارد شد که ناگهان دفش را کنار گذاشت و روی آن نشست (گویی که می خواست آن را پنهان کند)؛ پس پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ای عمر! شیطان از تو می ترسد (و با تو در یکجا نمی ماند)».

الکبیر (ش: ۱۱۸۲۸-۸۸۶-۸۹۶-۷۴۵-۱۱۹۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۸۴۹-۸۹۳) / معجم الأوسط (ش: ۹۳۸۰) / دارمی (ش: ۲۳۳۵-۲۳۳۴) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹-ج ۳ ص ۱۳۰-ج ۳ ص ۱۳۱) / ابویعلی (ش: ۲۴۴۳-۱۷۳-۲۷۳۷) / احمد (ش: ۲۸۲۸-۲۲۷۸-۲۱۳۴-۲۱۳۵-۲۱۳۴۸-۱۷۳۰۶-۱۷۳۰۶-۱۷۳۰۶-۱۷۳۰۶-۱۷۳۰۶-۲۸۳۴-۱۷۳۷۵) / ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۲۹۶-ج ۳ ص ۴۹۲) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۱-ج ۸ ص ۴۵۰) / ابن جارود، المنتقی (ش: ۹۳۶-۹۳۷) / ابوعوانه (ج ۴ ص ۱۷۲-ج ۷ ص ۵۲-ج ۷ ص ۵۳) / مهروانی، الفوائد المنتخبیه (ج ۱ ص ۱۱۵) / محاملی، أمالی (ج ۱ ص ۷۰) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۵۶-۴۷۵۷) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۴) / ابن خزیمه (ش: ۳۰۴۵) / بزار (ش: ۵۲۳۰).

۱- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۹۵-۲۰۵۹۶) / ابن حبان (ش: ۴۳۸۶) / ترمذی (ش: ۳۶۹۰) / ابوداود (ش: ۳۳۱۴) / احمد (ش: ۲۳۰۱۱) / بزار (ش: ۴۴۱۴) / ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج ۴۴ ص ۸۳ و ۸۴).

و ما می‌دانیم که دفزدن مباح می‌باشد و پیامبر ﷺ به این کنیز که دفزدن را نذر کرده بود فرمود به نذرت وفا کن، پس باید نذر کردن در مباحات منعقد شود که پیامبر ﷺ ایفای نذرش امر نمود.

اما باید بگوییم که اولاً: اگرچه در اینجا پیامبر ﷺ به وفای نذر مباح امر فرمود، اما در مقابلش احادیث دیگری داریم که در آن پیامبر ﷺ فرمودند که نمی‌خواهد به مباحات آن عمل شود، مثلاً در صحیح امام بخاری رحمته آمده است که:

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: بَيْنَا التِّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ، فَسَأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: هَذَا أَبُو إِسْرَائِيلَ، نَذَرَ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْعُدَ، وَلَا يَسْتَظِلَّ، وَلَا يَتَكَلَّمَ، وَيَصُومَ. قَالَ: «مُرُّهُ فَلْيَتَكَلَّمْ وَلْيَسْتَظِلَّ وَلْيَقْعُدْ، وَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ»^۱.

ترجمه: پیامبر ﷺ فردی را دید که جلوی آفتاب ایستاده است و ایشان علت این کار را جویا شدند و به وی گفتند که این ابواسرائیل است و نذر کرده که بایستد و ننشیند و جلوی سایه نرود و صحبت نکند و در آن حال روزه باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «به او بگوئید: صحبت کند و جلوی سایه برود و بنشیند، ولی روزه‌اش را تمام کند».

و در اینجا پیامبر ﷺ به او دستور داد که به نذر افعال مباحی مثل صحبت کردن و ایستادن وفا نکند و به روزه‌اش که عمل مستحبی است عمل کند و اگر نذر در مباحات منعقد می‌گردید، به وی دستور اتمام آن‌ها را هم می‌داد و این دو حدیث هیچکدام از دیگری اولی نمی‌باشد که آن را برگزینیم و باید آن دو را با یکدیگر جمع نماییم، لذا دلالت این حدیث برای عدم انعقاد نذر مباح، قوی‌تر از دلالت حدیث قبلی در مورد انعقاد نذر مباحات می‌باشد، چرا که در این حدیث اگر نذر در مباحات منعقد می‌گردید، پیامبر ﷺ دستور به اتمام سایر اعمال منذور مباحش را می‌داد و یا حداقل امر به دادن کفاره می‌فرمود، اما اینطور نشد، ولی حدیث قبلی را می‌توان با این حدیث جمع کرد، چرا که آن کنیز دفزدن را نذر نکرده بود که ما بگوییم: چون زدن دف مباح است پس نذر در مباحات منعقد می‌گردد، بلکه همانطور که در آن آمده و گفته شده که «إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ إِنْ رَدَّكَ اللَّهُ سَالِمًا أَنْ أَضْرِبَ بَيْنَ يَدَيْكَ بِالْذُّفِّ».

۱- بخاری (ش: ۶۷۰۴) / موطأ (ش: ۱۷۲۳) / ابوداود (ش: ۳۳۰۲) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۶).

من نذر کرده بودم که اگر خداوند ﷻ شما را سالم بازگرداند جلوی شما دف بزنم. پس نذر آن کنیز به خاطر به سلامت بازگشتن پیامبر ﷺ از جنگ بود، لذا منعقد شده بود چرا که خوشحالی از سلامت بودن پیامبر ﷺ واجب می‌باشد و به همین دلیل نذرش منعقد گردیده بود، و همچنین گفته‌اند: از آنجا که نذر حرام‌ها کفاره دارد، پس در مباحات هم به طریق اولی کفاره دارد.^۱

اما باید بگوییم که این دلیل قوی نمی‌باشد، چرا که اولاً کفارات تبعیدی هستند و باید وجوب آن را شارع تعیین کند، ثانیاً: گاهی در اعمال حرام تنبیهاتی وجود دارد که در مباحات نمی‌باشد و وقتی می‌گوییم که این چیز حرام است یعنی نباید به این محدوده نزدیک گردید، حال اگر کسی به آنجا نزدیک شد، شارع برایش تنبیهاتی را هم در نظر گرفته است، اما وقتی می‌گوییم که این چیز مباح است، یعنی انجام‌دادن یا ندادن آن به مکلف مخیر شده است، لذا بین نذر در حرام و نذر در مباح وجه شباهتی وجود ندارد که آن‌ها را به هم قیاس کنیم و بگوییم که چون نذر در حرام کفاره دارد، پس نذر در مباح هم کفاره دارد؛ اما از کجا معلوم که علت کفاره‌داشتن نذر حرام این نباشد که فرد با عمل مقربی قصد تجاوز از محدوده‌های خداوند ﷻ را دارد، لذا برای آن کفاره تعیین گردیده است؟ ثالثاً در قیاسات باید علت مشترکی بین مقیس و مقیس علیه باشد، اما در اینجا حرام و مباح کاملاً با یکدیگر در تضاد هستند، پس چه وجه شباهتی با یکدیگر دارند؟ مثلاً آمیزش در روز ماه رمضان کفاره دارد و عمل حرامی می‌باشد، اما ما حق نداریم بگوییم چون که آمیزش در روز ماه رمضان کفاره دارد و کار حرامی است، پس در سایر روزهای سال که آمیزش مباح است به طریق اولی کفاره دارد و اگر ما بخواهیم مثال‌هایی همانند این بیاوریم باید در این مورد خود کتابی بنویسیم، لذا ما می‌گوییم خداوند ﷻ در آنجا حرام کرده و کفاره قرار داده و در اینجا مباح کرده و کفاره‌ای قرار نداده است.

و ما هم این نظر را ترجیح می‌دهیم که نذر در مباحات کفاره ندارد، همانطور که در بالا دیدیم پیامبر ﷺ به ابواسرائیل و پیرمردی که در بعضی مباحات نذر کرده بودند، فرمودند که به آن مباحات عمل نکنند و با اینکه در محل تعلیم بودند، اما چیزی به

۱- ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۱۸) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۲).

آن‌ها نگفتند و اگر کفارهای داشت باید در آنجا گفته می‌شود و اصل، عدم وجوب کفاره است، مگر اینکه نص شرعی آن را واجب گرداند.

۲-۲-۳ در قدرت و توانایی فرد باشد

جمهور علماء می‌گویند که نذر در محالات منعقد نمی‌گردد^۱ و در رأیی از حنابله آمده است که منعقد می‌گردد و در صورت عدم عمل به آن کفاره هم دارد^۲.
اما در نذر مالایطاق، مالکیه می‌گویند که منعقد نمی‌گردد^۳ و شافعیه هم می‌گویند: اگر فرد نذری کرد که از توانش خارج بود، کفاره ندارد، اما باید قضایش را به جای بیاورد^۴. حنفیه هم می‌گویند: نذر در چیزهایی که ذاتاً محال هستند مانند نذر روزه دیروز و... منعقد نمی‌گردد^۵، ولی می‌گویند: اگر محال نباشد ولی در قدرت و توانایی فرد نباشد فدیة دارد^۶، امامیه^۷ و زیدیه^۸ هم می‌گویند که نذر در مالایطاق منعقد نمی‌گردد.

و می‌گویند که چون تصور انعقاد آن نمی‌شود، چه شرعاً و عقلاً، پس شبیه یمین در امر محال می‌شود، و چون در صورت عدم عمل به یمین محال کفاره‌ای لازم نمی‌شود، پس نذر در محال هم به طریق اولی کفاره ندارد.

و می‌گویند^۹ خداوند عَلَّامٌ می‌فرماید:

۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۲۱) / فتاوی الهندیة (ج ۱ ص ۲۰۸) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۵ ص ۸۲) / فتاوی الهندیة (ج ۱ ص ۲۰۸).

۲- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۷) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۲۱).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۸).

۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹).

۵- فتاوی الهندیة (ج ۱ ص ۲۰۸).

۶- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹).

۷- حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۱) / جزیری و غروی و مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت (ج ۲ ص ۱۸۱) / نجفی، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷).

۸- ابن المرتضى، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۱).

۹- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷-۱۵۸) / ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۵).

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند».

شافعیه هم می‌گویند: نذر در مالایطاق، اگر وقت معین داشته باشد و فرد در آن لحظه نتوانست آن را انجام دهد، باید قضایش را به جای بیاورد^۱، اما در کُل می‌گویند: نذر مالایطاق منعقد نمی‌گردد^۲.

و ابن عباس رضی الله عنهما نذر در مالایطاق را منعقد می‌داند و می‌گوید در صورت عدم انجام آن، باید کفاره داده شود، و امام ابن ابی شیبه رضی الله عنه از وی نقل کرده است که:

حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ أَبِي هِنْدٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَسْحَجِّ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «النُّذُورُ أَرْبَعَةٌ: مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يَسْمَهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَمَنْ نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِيمَا لَا يُطِيقُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَمَنْ نَذَرَ نَذْرًا فِيمَا يُطِيقُ، فَلْيُوفِ بِنَذْرِهِ»^۳.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «نذور بر چهار قسم هستند: کسی که نذری کند و نام نبرد کفاره‌اش، کفاره سوگند است و کسی که در امر گناهی نذر کند کفاره‌اش، کفاره سوگند است و کسی که نذری کند و خارج از توانایی او باشد کفاره‌اش، کفاره یمین است و کسی که نذری کند و می‌تواند آن را انجام دهد پس به نذرش وفا کند». اما نظر راجح در نزد ما این است که نذر در مالایطاق و محالات منعقد نمی‌گردد و کفاره هم ندارد، چرا که در تعریف نذر گفتیم که «نذر عبارت است از واجب کردن چیزی که شریعت آن را واجب ننموده است». و هیچگاه خداوند تعالی اعمال محال و مالایطاق را بر انسان‌ها واجب نگردانده و نمی‌کند و خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً أَتْنَهَا﴾ [الطلاق: ۷].

۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۰۹).

۲- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن شهاب رملی (ج ۸ ص ۲۱۹).

۳- ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۲).

«خداوند هیچکسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد».

و صراحتاً می‌فرماید که بر انسان‌ها جز در اندازه توانایی خودشان آن‌ها را بازخواست نمی‌کند، پس مجالی برای ما در این مورد نمی‌ماند که حکم مخالفی بدهیم و لذا هرچه قدر که فرد می‌خواهد خود را در امور محال و مالایطاق مکلف سازد!! هیچ کفاره و لزومی ندارد، چرا که خداوند تکلیف را از وی برداشته است.

حال ممکن است کسی بپرسد: خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾ [الأعراف: ۲۸].

«خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد».

و خداوند به اعمال حرام امر نمی‌کند و حتی از آن‌ها نهی هم کرده است، پس چرا شما در نذور حرام قائل به وجوب کفاره می‌باشید؟

ما در جواب می‌گوییم: بله، خداوند به امور حرام دستور نمی‌دهد، و از آن نهی هم کرده است و لذا اگر این حدیث صحیح در مورد وجوب کفاره در نذور حرام نمی‌بود که:

حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ ثنا حَطَّابٌ، قَالَ ثنا عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «التَّذْرُ نَذْرَانِ: فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَكَفَّارَتُهُ الْوَفَاءُ، وَمَا كَانَ لِلشَّيْطَانِ فَلَا وَفَاءَ فِيهِ، وَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ يَمِينٌ»^۱.

پیامبر ﷺ فرمودند: «نذر دو نوع است: نوعی که برای خداوند ﷻ منعقد شده، پس کفاره آن این است که به آن وفا شود، و نوعی که برای شیطان (در امور حرام) انجام شده پس نباید به آن وفا شود و باید به عنوان کفاره‌اش، کفاره یمین بدهد».

ما هم قائل به این می‌شدیم که در امور حرام هیچ کفاره‌ای واجب نمی‌باشد، چرا که از نظر شرعی، انسان مسلمان قادر به انجام عمل گناه نمی‌باشد و مقدور وی نیست، لیکن در مقابل نص صریح و صحیح اجتهاد جایز نمی‌باشد و ما جز اینکه بگوییم:

﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«و مؤمنان می‌گویند: (اوامر و نواهی ربّانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آرزوش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است».

۱- ابن الجارود، المنتقی (ش: ۹۳۵) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۷۱-۲۰۵۶۶) / نسایی (ش:

۳۸۴۵) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸) / ابن عدی، الکامل (ج ۶ ص ۲۰۳).

حرفی برای گفتن نداریم و چون این نص برخلاف اصل می‌باشد، حتی قائلان به قیاس هم نمی‌توانند چیزی بر آن قیاس نمایند، چرا که در قیاس قاعده بر این می‌باشد بر چیزی که خود مخالف اصل است حق قیاس نداریم.

البته باید در اینجا به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است که مراد ما از اینکه گفتیم نذر در مالایطاق منعقد نمی‌گردد، زمان گفتن و تلفظ نذر می‌باشد و نه زمان ادای آن؛ مثلاً اگر فردی نذر کند که امشب را تا صبح نماز بخواند و وی مریض می‌باشد، این نذر وی منعقد نمی‌گردد، چرا که در لحظه تلفظ نذر، وی توانایی انجام آن را ندارد؛ اما اگر فرد نذر کند که برده‌ای را در راه خدا آزاد کند و بعد از چند مدت وی مفلس گردید، این نذر وی منعقد گردیده و باید هر وقت که توانست به نذر خود عمل کند، چرا که در لحظه انعقاد نذر، وی توانایی انجام آن را داشته است و افلاس بعداً به وی رو کرده است.

۲-۳ صیغه و شروط آن

نذر کردن باید با لفظ باشد و تنها با نیت کردن منعقد نمی‌گردد، اگرچه آنچه که نیتش را کرده بر او مؤکد می‌گردد^۱. جمهور امامیه می‌گویند: نذر کردن جز با نطق و الفاظ منعقد نمی‌گردد، اما عده‌ای هم از آنان می‌گویند که با نیت و اعتقاد منعقد می‌گردد^۲.

اما اینکه در انعقاد نذر، آیا باید لفظ صریح نذر به کار برده شود، مثلاً گفته شود «الله علیّ نذرُ کذا» یا اینکه لفظ «الله علیّ کذا» کفایت می‌کند اختلاف می‌باشد، جمهور علمای مذاهب مثل حنفیه^۳، شافعیه^۱، حنابله^۲، و مالکیه^۳ گفته‌اند که لازم نمی‌باشد که حتماً

۱- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۸) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۱) / ابن قدامة، الشرح الكبير (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۲) / حاشیتا قلیوبی (ج ۴ ص ۲۸۹) / قفال شاشی، حلیة العلماء (ج ۳ ص ۳۳۳) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / بهوتی، کشاف الفناع (ج ۶ ص ۲۷۸) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۸) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۰) / شوکانی، سیل الجرار (ص ۶۹۵) / قفال شاشی، حلیة العلماء (ج ۳ ص ۳۳۴) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۲).

۲- حلی، شرائع الإسلام فی المسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۳۲).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱).

لفظ نذر به کار برده شود، بلکه اگر صیغه‌ای که الزام از آن فهمیده می‌شود به کار برده شود، کافی است و این قول را به ابن عمر رضی الله عنهما^۴، سعید بن مسیب، قاسم بن محمد و یزید بن ابراهیم تیمی رحمهم الله هم نسبت داده‌اند.^۵

ابن تیمیة رحمته الله هم می‌گوید: هرکس این را نذر نداند اشتباه کرده است و در مقابل قول دیگری می‌باشد که نذر جز با لفظ صریح «نذر» منعقد نمی‌گردد که این قول دیگری از سعید بن مسیب^۶ و قاسم بن محمد رحمهما الله می‌باشد^۷، و دلیل‌شان این است که نذر، اخبار از وجوب چیزی است که خداوند تعالی آن را واجب نکرده است، لذا باید ناظر جهت‌ی که آن شیء را واجب گردانیده است را معلوم کند، و لذا باید لفظ صریح نذر را به کار برد^۸ و در نزد ما هم این قول راجح می‌باشد، چرا که در غیر این صورت اگر هر فردی بگوید: این کار را برای خداوند انجام می‌دهم، واجب است که به آن عمل کند در صورتی که این الفاظ را اکثر انسان‌ها می‌گویند تا اینکه نشان دهند عملی را فقط به خاطر خداوند انجام می‌دهند و می‌خواهند خلوص نیت خود را بیان کنند و گاهی هم آن را انجام نمی‌دهند و کسی هم نگفته که این عمل با این الفاظ بر وی واجب می‌گردد، چرا که این الفاظ تکیه کلام مردم می‌باشد و زیاد هم به کار می‌رود، اما اگر فردی همین کلمات را با لفظ نذر به کار ببرد، به اتفاق بر وی واجب می‌باشد، مگر اینکه فرد قصد نذر را نداشته باشد و فقط بر زبانش جاری شده باشد، لذا باید الفاظ نذر طوری باشد که مانع از دخول چیزهایی باشد که اکثراً در کلام انسان‌ها به کار می‌رود.

-
- ۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۱) / دمیاطی، إغانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۶) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).
 - ۲- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۳) / ابن عثیمین، الشرح الممتع علی زاد المستقنع (ج ۱۵ ص ۲۰۷) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۷۳).
 - ۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰).
 - ۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۷).
 - ۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱).
 - ۶- بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۷).
 - ۷- ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱).
 - ۸- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱).
 - ۹- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۱) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۰).

۲-۳-۱ استثناء در صیغه

فقها می‌گویند: اگر ناذر، نذر را به مشیت خداوند ﷻ و یا مشیت مثلاً زید معلق ساخت، این نذر صحیح نمی‌باشد، هرچند که زید بخواهد؛ و می‌گویند: چون انعقاد قُرب باید قطعی باشد و در آن شک و تردید راه نرود و در اینجا انعقاد نذر را به خواسته زید معلق ساخته است.^۱ اما اگر منظور از تعلیق ساختن آن به مشیت خداوند ﷻ تبرک باشد، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۚ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَذُكِرَ رَبُّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الكهف: ۲۳-۲۴].

«و هرگز درباره ی هیچ چیز نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم، مگر اینکه خدا بخواهد، و هرگاه فراموش کردی (و این شاء الله نگفتی) پروردگارت را به خاطر بیاور.»

پس نذر صحیح می‌باشد^۲ و اگر منظور از تعلیق ساختن نذر به زید حصول نعمتی باشد، مثلاً بگوید: «اگر زید از مسافرت بازگشت، بر من این چیز نذر باشد»، در این صورت این نذر مجازاة می‌شود که صحیح می‌باشد و در اینجا اصل نذر را قصد دارد، انجام دهد، اما در حالت اولی اصل انعقاد اصل نذر را به مشیت زید معلق ساخته است و لذا با بالایی متفاوت است و نص امام شافعی^۳، حنفیه^۴، ظاهریه^۵ و زیدیه^۶ هم بر این قول می‌باشند. امام ابن حزم^۷ می‌گوید: این استثناء صحیح است و اگر فرد آن را انجام ندهد، معلوم می‌شود که مشیت خدا بر این بوده که نخواسته است.^۷ اما امام مالک^۸ در مورد استثناء به مشیت خداوند ﷻ می‌گوید: برای اینچنین فردی نذر

۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱-۴۱۲) / نووی، روضة الطالبین (ج ۲ ص ۵۶۰) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۲) / سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۳) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۰) / شربینی، الإقناع (ج ۲ ص ۶۰۹).

۲- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱-۴۱۲) / انصاری، أسنی المطالب (ج ۱ ص ۵۷۵).

۳- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۶۲).

۴- سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۳) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰).

۵- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۴-۲۵).

۶- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۷).

۷- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۴-۲۵).

منعقد می‌گردد، چرا که تمامی امور به اذن و خواسته‌ی خداوند می‌باشد و با ذکر مشیت خداوند حکم احکام تغییر نمی‌کند^۱. مذهب زیدیه می‌گویند: اگر فرد بگوید: «علی رکعتان إن شاء الله» این نذر بر وی لازم می‌باشد، چرا که خداوند عَلَّاهُ این را می‌خواهد و هنگامی که نذر به وقوع پیوست، می‌فهمیم که خداوند آن را خواسته است، اما اگر بر مشیت زید معلق کرد درست نمی‌باشد، چرا که عقد با شرط مجهول درست نمی‌باشد، اما ابن المرتضی صاحب بحر الزخار این را ترجیح داده که عقود با هر نوع شرطی صحیح می‌باشد و گفته اقرب این است که با تعلیق به مشیت زید منعقد گردد^۲.

اما دلیل امام مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چندان قوی نمی‌باشد، چرا که ما گونه‌ای دیگر آن را بررسی می‌کنیم و می‌گوییم اگر فرد آن را انجام ندهد، آیا خواسته‌ی خداوند بوده است یا خیر؟ باید بگویید: خواسته‌ی خدا بوده و چون ما انجام آن را به خواسته‌ی خدا منوط کرده بودیم و حالا انجام نشده است، می‌فهمیم که خدا هم انجام آن را نخواستہ بوده و لذا خلاف نذر خود هم عمل نکرده‌ایم، چون گفته‌ایم وقتی آن را انجام می‌دهیم که خدا بخواهد و حالا خدا نخواستہ است.

۱- سرخسی، المبسوط (ج ۸ ص ۱۴۳).

۲- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۷).

فصل سوم:

آثار مرتبت بر نذر

۳-۱ حکم عمل به نذر

بعد از اینکه نذر منعقد گردید و تمام شرایط خود را دارا شد، باید به آن عمل شود وگرنه فرد گناهکار می‌گردد؛ چرا که اگر عمل به نذر واجب نمی‌بود در صورت عمل نکردن به آن، کفاره‌ای واجب نمی‌گردید. و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می‌فرماید:

﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ [النحل: ۹۱].

«و به عهد (و پیمان) خدا وفا کنید، هرگاه عهد (و پیمان) بستید».

و نذر هم نوعی عهد و پیمان است که فرد با خداوند جَلَّ جَلَلُهُ می‌بندد.

همچنین در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ، حَدَّثَنَا النَّضْرُ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، سَمِعْتُ زَهْدَمَ بْنَ مُضَرَّبٍ، سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» - قَالَ عِمْرَانُ فَلَا أَدْرِي: أَذَكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدُرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ»^۱.

ترجمه: «بهترین عصرها، عصر من و کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، می‌باشد؛ و بعد از این عصور، اقوامی می‌آیند که شهادت می‌دهند، اما از آنها خواسته نشده که شهادت دهند [در کاری که شاهدان وجود دارند و برای قضاوت کافی هستند، اما این فرد با وجود عدم نیاز به شاهد خود می‌رود و شهادت می‌دهد]،^۲ و خیانت می‌کنند، و مورد اطمینان شمرده نمی‌شوند، و نذر می‌کنند و به آن وفا نمی‌کنند و به خاطر پرخوری چاقی در بین‌شان زیاد است».

۱- بخاری (ش: ۳۶۵۰) / مسلم (ش: ۶۶۳۸) / ابوداود (ش: ۴۶۵۹) / نسایی (ش: ۳۸۰۹).

۲- ابن حجر، فتح الباری (ج ۵ ص ۲۶۰).

همانطور که در این حدیث می‌بینیم، پیامبر ﷺ اینگونه افرادی را که به نذرهایشان وفا نمی‌کنند، در محل ذم قرار داده است، پس عمل نکرده به نذر باید کار مذمومی باشد که اینطور از آن ذم شده است.

و در جایی دیگر از صحیح بخاری آمده است:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»^۱.

ترجمه: عائشه رضی الله عنها می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد، پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد به آن نذر وفا نکند».

و در اینجا پیامبر ﷺ به وفای ندوری که در طاعت منعقد شده است، امر فرموده‌اند و اصل در اوامر ایشان بر وجوب است؛ مگر قرینه‌ای دال بر عدم وجوب باشد.

و همچنین خداوند جل جلاله در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَإِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِءِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۷۷﴾ [التوبة: ۷۵-۷۷].

«بعضی از آن‌ها با خدا (عهد و) پیمان بستند که: اگر (خداوند) از فضل خود (نصیبی) به ما دهد، قطعاً صدقه (وزکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون (خداوند) از فضل خود به آن‌ها (نصیبی) بخشید، به آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی گردانند (وسر پیچی کردند). پس (این عمل) نفاق را تا روزی که او (= خدا) را ملاقات کنند، در دل‌هایشان بر قرار ساخت؛ به (سبب) آنچه که با خدا وعده کرده بودند، خلاف نمودند، (و عهد شکنی کردند) و به (سبب) آنکه دروغ می‌گفتند».

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

و در اینجا می‌بینیم که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ کسانی را که به انجام عبادتی وعده می‌دهند و سپس به آن عمل نمی‌کنند، به شدت توبیخ نموده است و حتی آن‌ها را به نفاق توصیف فرموده است و نذر هم همان عهدی است که با خداوند جَلَّ جَلَالُهُ در مورد عبادتی بسته می‌شود، پس باید واجب باشد که اینگونه صحبت کرده است.

امام نووی، امام ابن قدامة و امام کاسانی رحمهم الله هم می‌گویند به اجماع باید به نذور منعقد و وفا شود^۱.

۳-۱-۱-۱ وکالات در نذر

وکالت در نذر بستگی به نوع نذر دارد، یعنی آیا مطلق فعل مورد نظرش بوده است و یا فاعل آن، مثلاً اگر فردی نذر کند که فلان کار انجام شود، پس اگر مطلق عمل انجام شود وی نذرش را ادا کرده است و به آن وفا نموده است و لذا وکالت در آن درست می‌باشد. اما اگر فاعل معینی را تعیین کرده باشد، پس باید حتماً آن شخص به انجام نذر بپردازد، چرا که در غیر این صورت به نذرش عمل نکرده است، لذا در اینگونه مواقع نیابت و وکالت در آن درست نمی‌باشد و دلیل این است که نذر برطبق نذرِ ناذر منعقد می‌گردد و نیتش را به هرچه که منوط بگردانند، براساس آن با وی حکم می‌گردد.

۳-۱-۲ ادای نذر بعد از فوت ناذر توسط دیگران

اگر فردی بمیرد و نذوری داشته باشد که به آن وفا نکرده باشد، از نظر حنابله مستحب است که اولیایش به جای او به نذرهایش عمل کنند و این مذهب جمهور هم می‌باشد^۲. اما مذهب ظاهریه ادا کردن این نذور را بر اولیای میت واجب می‌دانند^۳.

۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / کاسانی، بدائع الصنایع

(ج ۵ ص ۹۰) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۴) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۲- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۱) / ابن بطلال، شرح بخاری (ج ۶ ص ۱۵۹) / صنعانی، سبل السلام

(ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱) / ابن دقیق العید، احکام الأحکام (ص ۹۰۶-۹۰۷) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۸).

۳- ابن بطلال، شرح بخاری (ج ۶ ص ۱۵۹) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱) / شوکانی،

نیل الأوطار (ص ۱۶۴۱) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۶) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹

ص ۹۸).

و دلیل ظاهریه^۱ برای وجوب انجام واجباتی که فرد میت بر ذمه دارد، این است که امام بخاری رحمته الله در صحیح خود روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ، فَقَالَ: «اقْضِهِ عَنْهَا»^۲.

ترجمه: سعد بن عبادہ رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! مادرم مرده است و نذری کرده است که هنوز آن را انجام نداده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای او نذرش را ادا کن».

و می‌گویند: چون در این حدیث امر به ادای نذور شده و اصل در او امر پیامبر صلی الله علیه و آله هم بر وجوب می‌باشد، مگر اینکه قرینه‌ای باشد و چون قرینه‌ای نیست لذا حمل بر وجوب می‌گردد.

و یا همچنین روایت کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَعْيَنَ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ، أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ، حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»^۳.

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بمیرد و روزه واجبی بر عهده او باشد، پس ولی اش به جای او روزه بگیرد».

۱- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۷۰-۳۷۱).

۲- بخاری (ش: ۲۷۶۱-۶۹۵۹) / مسلم (ش: ۴۳۲۳) / موطأ (ش: ۱۷۱۰) / ابوداود (ش: ۳۳۰۹) / نسایی (ش: ۳۶۵۷-۳۶۵۸-۳۶۵۹-۳۶۶۰-۳۶۶۲-۳۶۶۳-۳۸۱۷-۳۸۱۸-۲۸۱۸-۲۸۱۹) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۲).

۳- بخاری (ش: ۱۹۵۲) / مسلم (۲۷۴۸) / ابوداود (ش: ۲۴۰۲) / نسایی، سنن کبری (ش: ۲۹۱۹) / ابن ماجه (ش: ۳۳۱۱).

امام نووی در مورد حدیث سعد رضی الله عنه می‌گوید: ادای دیون میت از «مال وارث» واجب نمی‌باشد و این هم دین میت است لذا ادای آن هم واجب نمی‌باشد، اما ظاهراً سعد رضی الله عنه از روی تبرع این کار را کرده و یا از ترکهٔ مادرش آن را ادا کرده است.^۱

اما در مورد نذوراتی که می‌توان به جای میت انجام داد، در روایتی از اسحاق بن راهویه و لیث بن سعد آمده که فقط به جای میت می‌توان روزه‌هایش را ادا کرد و نه عبادات بدنی دیگر را^۲ و حنفیه می‌گویند: نماز و روزه و اعتکاف مندور را نمی‌توان به جای میت گرفت، بلکه به جای اعتکاف^۳ و روزه‌هایش^۴ طعام داده می‌شود و این مذهب ابن عمر، عائشه رضی الله عنها، حسن بصری و مالکیه در مورد روزهٔ نذری می‌باشد^۵، و قولی از شافعیه و حنابله و قول مشهور از مالکیه در مورد نمازهای نذری میت، با حنفیه هم‌رأی هستند^۶، اما ابن عمر رضی الله عنهما، اوزاعی، عطاء، اسحاق بن راهویه، محمد بن عبدالحکم و متأخرین شافعیه رحمهم الله بر این هستند که می‌توان به جای میت نمازهای مندور او را خواند^۷، البته جمهور گفته‌اند: ادای آن از ترکه میت لازم است اگرچه وصیتی هم نکرده باشد و گویی که دین میت می‌باشد، اما حنفیه و مالکیه گفته‌اند: اگر وصیت نکرده باشد نمی‌خواهد از ترکه داده شود و اموال حق ورثه می‌باشد^۸. اما باید بگوییم در حدیث سعد رضی الله عنه بحث وصیت نشده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هم با اینکه در محل تعلیم بودند از سعد رضی الله عنه تفصیل ماجرا را جویا نگردیدند که آیا مادرش وصیت کرده است و یا خیر، و حال که اینچنین می‌باشد، لذا ما هم تفصیل را جویا نمی‌شویم و بر همان عموم حمل می‌کنیم، مگر اینکه نصی از شارع بیاید که دالّ بر

۱- نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۷).

۲- عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۸).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۹).

۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۵).

۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۵).

۶- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۰).

۷- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۱).

۸- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۴۱) / نووی، شرح مسلم (ج ۱۱ ص ۹۷) / عظیم آبادی، عون المعبود (ج ۹ ص ۹۷).

تعیین شرطِ وصیتِ میّت، در صحت قضای واجبات میت باشد و از طرفی در سنن امام نسایی رحمته الله از خود سعد بن عبادہ رضی الله عنه آمده است که می گوید:

أخبرنا الحسين بن عيسى قال أنبأنا سفیان بن عمرو عن عكرمة عن ابن عباس: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ تُؤَفِّيْتُ وَلَمْ تُؤِصَّ، أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».^۱

ترجمه: گفتم: ای پیامبر! مادر سعد (منظور خود سعد بن عبادة رضی الله عنه می باشد) مرده و وصیتی هم نکرده است، آیا می توانم به جای او صدقه بدهم؟ فرمود صلی الله علیه و آله: «بله می توانی». و سند این روایت هم صحیح می باشد، و بعد از این سخن خود سعد رضی الله عنه جایی برای قول به شرط قراردادنِ وصیت میت برای قضای نذورات از وی باقی نمی ماند. و لذا ما این نظر را راجح می دانیم که در ادای واجبات میت، نیازی به وصیت وی نمی باشد.

مذهب ظاهریه^۲ و قول مشهور از حنابله بر این است که هر نوع عبادتی که بر عهده ی میت باشد را می توان به جایش انجام داد، چه نماز باشد چه روزه باشد و یا سایر عبادات باشد^۳. فقط امام احمد حنبل رضی الله عنه نماز را استثنا کرده و می گوید: چون در هیچ حالت نماز بدلی ندارد و لذا نمی توان به نیابت کسی هم آن را انجام داد^۴، ولی در روایت دیگری از ایشان آمده که می توان به جای میت نماز هم خواند^۵، اما قول اصح این است که می توان به جای میت نمازهای نذری اش را هم خواند و دلیل ما این است که امام بخاری رحمته الله روایت می کند:

حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أُنِّي رَجُلٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أُخْتِي قَدْ نَذَرَتْ

۱- ابن سعد، طبقات الكبرى (ج ۳ ص ۶۱۵) / سعید بن منصور، سنن (ش: ۴۱۸) / نسایی (ش: ۳۶۵۴) / نسایی، سنن کبری (ش: ۶۴۸۱) / معجم الكبير (ش: ۵۳۸۰-۵۳۸۲-۱۱۶۳۰) / معجم الأوسط (ش: ۷۴۹۰-۸۰۶۱-۸۱۷۲) / بخاری، ادب المفرد (ش: ۳۹) / ابویعلی (ش: ۲۵۱۵).

۲- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۷).

۳- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۱-۲۲۴) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰).

۴- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰) / ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰).

۵- ابن قدامة، الکافی (ج ۴ ص ۴۳۰).

أَنْ تَحُجَّ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاقْضِ اللَّهَ، فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ».^۱

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: فردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که به حج برود، اما قبل از ادای نذرش فوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا اگر خواهرت قرضی از مردم بر عهده‌ی او بود، تو به جایش قرض او را ادا می‌کردی؟» گفت: بله. فرمود: «پس حجش را انجام بده که قرض خدا حق‌تر است که ادا شود».

همچنانکه در این حدیث می‌بینیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور عموم تمامی حقوق خداوند جل جلاله را نام برده و هیچ تخصیصی هم بر این حدیث نداریم و اگر قرار بود تخصیص زده شود، خود رسول خدا صلی الله علیه و آله تخصیص می‌زدند، اما دین تمام شد و این حدیث تخصیص زده نشد و لذا ما هم می‌گوییم: هرچه که جزء حقوق خداوند جل جلاله باشد را می‌توان به نیابت از میت انجام داد، چه نماز باشد یا غیر نماز، و ابن عباس رضی الله عنه^۲ و ابن عمر رضی الله عنهما^۳ هم به این مطلب فتوی داده‌اند. و این حدیث هم جوابی در رد امام لیث و امام اسحاق بن راهویه می‌باشد که گفته‌اند: فقط به جای میت روزه‌هایش را می‌توان ادا کرد.

اما اینکه امام احمد رحمته الله می‌گوید: چون در هیچ حالتی بدل ندارد، لذا نمی‌توان به جای میت نمازهایش را خواند مقبول نمی‌باشد، چرا که ملاک ادا کردن یا ادا نکردن اعمال به جای میت، داشتن بدل نمی‌باشد و شما چگونه می‌گویید که ملاک داشتن بدل است؟ و آیا غیر از این است که عبادات را خداوند خود تأیید و یا رد می‌کند و وقتی می‌گوییم این عبادت و عمل درست نمی‌باشد، یعنی خداوند آن را نمی‌پذیرد؟ و آیا خداوند جل جلاله و رسولش داشتن بدل را برای ما ملاک تعیین و تأیید کرده‌اند یا خیر؟ و اکنون که پیامبر صلی الله علیه و آله خود به ادا کردن تمام حقوق خداوند امر فرموده‌اند و این ملاک را هم تأیید نکرده‌اند، مشخص است که ملاک انجام دادن اعمال میت داشتن بدل نمی‌باشد و ما هم حق تعیین ملاک طاعتی که خدا و رسولش آن را تعیین نکرده است،

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۹) / نسایی، سنن کبری (ش: ۳۶۱۲) / نسایی (ش: ۲۶۳۲).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۷) / موطأ (ش: ۱۷۱۱).

۳- بخاری (ش: ۶۶۹۷).

را نداریم؛ از طرفی ما می‌دانیم که حج برای کسی واجب است که توانایی داشته باشد و در صورت عدم توانایی بر وی واجب نمی‌باشد و اگر به توانایی رسید و آن را ادا نکرد و سپس ناتوان گردید، جز انجام حج هیچ بدلی ندارد و باید هر طور شده حجتش را ادا کند، اما در مورد روزه می‌بینیم که در صورت عدم توانایی می‌توان کفاره داد و بدل دارد، اما در هردو حالت روایات صحیح دال بر نیابت از آن‌ها به جای میت داریم، حال ما می‌گوییم: اگر شما بر این عقیده هستید که فقط نماز است که بدل ندارد، پس در این حالت حج را چه کار می‌کنید؟

و ابن وهب و ابو مصعب از اصحاب امام مالک گفته‌اند که فرزند می‌تواند به جای مرده قضاها را بخواند اما غیر از آن‌ها نمی‌توانند^۱، و دلیل‌شان این است که فرزند انسان از کسب و عمل اوست و با مرگ انسان اعمال انسان هم قطع می‌شود، جز چند چیز که یکی از آن‌ها فرزند صالحی است که برای انسان دعا کند.

اما این دلیل قوی نمی‌باشد، چرا که امام بخاری رحمته الله روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَلَى رَجُلٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أُخْتِي قَدْ نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاقْضِ اللَّهَ، فَهُوَ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ».^۲

ترجمه: ابن عباس رحمته الله می‌گوید: فردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خواهرم نذر کرده بود که به حج برود، اما قبل از ادای نذرش فوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا اگر خواهرت قرضی از مردم بر عهده‌ی او بود تو به جایش قرض او را ادا می‌کردی؟ گفت: بله. فرمود: «پس حجتش را انجام بده که قرض خدا حق‌تر است که ادا شود».

و در اینجا ما می‌بینیم که وی برادر میت است و نه فرزند او، لذا باید آن را عام بگیریم و شامل تمامی انسان‌ها بدانیم و به کسی تخصیص نزنیم.

و همچنین گفته‌اند: امامان عینی و قاضی عیاض و قرافی و ابن بطال رحمهم الله ادعای اجماع کرده‌اند که نمی‌توان به جای هیچ کس، نماز خواند و امام مالک رحمته الله هم

۱- شوکانی، نیل الأوطار / الطبعة المنيرية (ج ۹ ص ۱۲۷) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۹) / نسایی، سنن کبری (ش: ۳۶۱۲) / نسایی (ش: ۲۶۳۲).

می‌گوید: از هیچیک از صحابه و تابعین نشنیده‌ام که می‌توان به جای میت نماز خواند و یا روزه گرفت^۱ و گفته‌اند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ»^۲.

ترجمه: «هیچکس به جای کسی نماز و روزه نخواند».

اما باید بگوییم که این حدیث با هیچ سندی از پیامبر ﷺ در کتب حدیثی نیامده

است، اما امام نسایی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

أَبَانَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ وَهُوَ ابْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ الْأَحْوَلِ،

قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «لَا يَصُومُ أَحَدٌ

عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَكِنْ يُطْعَمُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ مُدَّ حِنْطَةٍ»^۳.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «هیچکس به جای کسی نماز و روزه نخواند، اما

به جای او در عوض هر روز یک مد گندم باید داده شود».

و از امام عبدالرزاق هم با سند صحیح از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که:

عبد الرزاق عن عبد الله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر قال: «لا يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ،

وَلَا يَصُومَنَّ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ وَلَكِنْ إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً تَصَدَّقْتَ عَنْهُ أَوْ أَهْدَيْتَ»^۴.

ترجمه: «هیچکس به جای کسی نباید نماز و روزه بگیرد، اما اگر من بخواهم این

کار را بکنم، در عوض آن صدقه می‌دهم».

حال که از این دو صحابه بزرگوار دو روایت مختلف آمده است، ما نباید بگوییم که

آن‌ها از حرف خود برگشته‌اند و بعد از این قول آنان اجماع شده است، بلکه تا جایی که

ممکن است باید روایات را باهم جمع نمود، و آنچه که معلوم شده این است که از

رسول الله ﷺ احادیث صحیح در مورد نیابت از عبادات به طور عام و خاص، برای بعد

از مرگ داریم، اما روایتی دال بر منع نداریم. اما صحابه مختلف شده‌اند و مانند ابن عمر

و ابن عباس رضی الله عنهما سخنان متفاوتی زده‌اند که ظاهراً متضاد هستند، اما آنچه که به نظر

۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۰-۲۲۱).

۲- لا أصل له و این متن از قول ابن عمر رضی الله عنهما و ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است.

۳- نسایی، سنن کبری (ش: ۲۹۱۸).

۴- موطأ مالک بلاغاً (ش: ۱۶۰۹) / عبدالرزاق (ج ۹ ص ۶۱).

من می‌آید این است که سخن این دو صحابه متضاد نمی‌باشد، بلکه روایات دال بر منع مربوط به زمانی است که فرد زنده باشد و از انجام آن عبادات عاجز باشد و به این خاطر گفته‌اند: به نیابت آن‌ها نماز و روزه نخوانید، اما صدقه بدهید و این را ما هم قبول داریم و امام ابن حجر رحمته‌الله هم این دلیل را در فتح الباری آورده‌اند^۱، و همچنین تأویل دیگری را آورده‌اند که منظور نهی ابن عمر رحمته‌الله و ابن عباس رحمته‌الله برای کسانی است که می‌خواهند به جای مرده‌ای نماز و روزه بخوانند که فرضی برعهده ندارد، اما اگر فرضی برعهده آن مرده‌ها باشد که انجام نداده‌اند اشکالی ندارد که به جای آن مرده نماز و روزه خوانده شود و در مصنف ابن ابی شیبه به سند صحیح آمده است که:

حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ الْبُنَانِيِّ، عَنْ مَيْمُونٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَعَلَيْهِ نَذْرٌ، فَقَالَ: «يُصَامُ عَنْهُ النَّذْرُ».^۲

ترجمه: از ابن عباس در مورد فردی که مرده است و نذری بر عهده‌ی او باقی مانده سؤال شد. ایشان گفتند: به جایش نذرش را انجام دهند.

و در اینجا به طور عام از ایشان سؤال شد و او هم به صورت عموم جواب دادند^۳ و باز هم امام ابن ابی شیبه رحمته‌الله از ایشان با سند صحیح نقل کرده است که:

نا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ مَرَّةً: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِذَا مَاتَ وَعَلَيْهِ نَذْرٌ قَضَى عَنْهُ وَوَلِيَّهُ».^۴

ترجمه: سعید بن جبیر یک بار از ابن عباس رحمته‌الله روایت کرد که گفت: اگر فردی مُرد و نذری بر عهده‌ی وی بود، پس ولی‌اش به جای او به نذرش وفا کند.

و در اینجا ابن عباس رحمته‌الله باز هم به صورت عموم این مطلب را بیان کردند.

۱- ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴).

۲- ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۵۱۰).

۳- ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۴).

۴- ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۵۱۰).

و دلیل این حرف ما دو چیز است: اول اینکه از خود این دو بزرگواران سخنانی مخالف این آمده است.^۱ ثانیاً امام طحاوی رحمته الله با سند صحیح روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که:

«حدثنا الربيع المرادي قال حدثنا ابن وهب قال أخبرني عمرو بن الحارث أن بكيرا حدثه أن كريبا مولى ابن عباس حدثه أن ابن عباس قال: «يَتَدَيُّ الْكَبِيرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ يُطِيقُ الصِّيَامَ».^۲ ترجمه: «فردی که به علت سن زیاد نمی تواند روزه بگیرد، باید به جایش فدیة بدهد». پس معلوم می شود منظور نهی ایشان انسان های زنده بوده که نهی کرده اند به جای وی روزه یا نماز و... انجام داد، اما اگر فرد بمیرد و بر وی قضای باشد، با توجه به احادیث و روایات دیگر اجازه داده اند.

و بعضی از فقها، سخنان متضاد آن ها را به جای اینکه باهم جمع کنند، می گویند از حرف خود برگشته اند و حتی فراتر رفته و ادعای اجماع می کنند و باید بگوییم من از این فقها بسیار تعجب می کنم که برای تقویت مذهب خود به هر ادله ای استناد می کنند و ادله ی مخالفان شان را با کوچکترین عیبی رد می کنند. چگونه ادعای اجماع می کنند، در حالی که گفتیم ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما به نماز خواندن نذری به جای میت فتوی داده اند^۳ و مذهب ظاهری^۴ اوزاعی، عطاء، اسحاق بن راهویه، محمد بن عبدالحکم و متأخرین شافعیه^۵ و حنابله^۶ هم بر این می باشد؟ و یا رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد روزه می فرمایند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ أُعَيْنٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ، أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ، حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ

۱- بخاری (ش: ۶۶۹۴) / ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۵۱۰).

۲- طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۶ ص ۶۳).

۳- بخاری (ش: ۶۶۹۷).

۴- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۲۸).

۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۱).

۶- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۲۱) / زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۴۰).

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».^۱

ترجمه: «کسی که بمیرد و روزه واجبی برعهده او باشد، پس ولی اش به جای او روزه بگیرد».

و یا آمده است که:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ، فَقَالَ: «أَقْضِهِ عَنْهَا».^۲

ترجمه: سعد بن عباده رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! مادرم مرده است و نذری کرده است که هنوز آن را انجام نداده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای او نذرش را ادا کن».

و این مذهب ابن عباس رضی الله عنهما، لیث بن سعد، ابن عبید، زهری، اسحاق بن راهویه، حماد بن ابی سلیمان، طاوس، قتاده رحمهم الله، و قول قدیم امام شافعی و اختیار امام نووی و حنبله و جمهور اهل علم هم می باشد.^۳

امام ابن حجر هم بر این اجماع ایراد وارد می کنند و آن را نقل چندان درستی نمی دانند^۴ و در مورد سخن امام مالک می گوید: مالک رضی الله عنه نقل قولی در مورد خواندن نماز و روزه در مدینه نشنیده است؛ اما همشهری و شیخ او ابن شهاب زهری رضی الله عنه در این مورد شنیده است و حتی آن را سنت و روش مردم آن زمان می داند، پس قول ایشان هم چندان صحیح نمی باشد.^۵

۱- بخاری (ش: ۱۹۵۲) / مسلم (۲۷۴۸) / ابوداود (ش: ۲۴۰۲) / نسایی، سنن کبری (ش: ۲۹۱۹) / ابن ماجه (ش: ۳۳۱۱).

۲- بخاری (ش: ۲۷۶۱-۶۹۵۹) / مسلم (ش: ۴۳۲۳) / موطأ (ش: ۱۷۱۰) / ابوداود (ش: ۳۳۰۹) / نسایی (ش: ۳۶۵۷-۳۶۵۸-۳۶۵۹-۳۶۶۰-۳۶۶۲-۳۶۶۳-۳۸۱۷-۲۸۱۸-۲۸۱۹) / ابن ماجه (ش: ۲۱۳۲).

۳- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۲۱۷).

۴- ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۸۴).

۵- ابن حجر، فتح الباري (ج ۱۱ ص ۵۸۵).

۳-۲ کفاره نذر

۳-۲-۱ کفاره نذر تبرر (مطلق)

در مورد نذر تبرر فقهای شافعیه گفته‌اند: حتماً باید به نذرش عمل کند و نمی‌تواند کفاره دهد^۱ و حتی امام سبکی^۲ و امام ابن قدامة^۳ و امام ابن شهاب رملی^۴ و امام دمیاطی^۵ و امام نووی^۶ می‌گویند: هیچ خلاقی نیست که در نذر تبرر کفاره واجب نمی‌باشد و فرد فقط باید به نذرش عمل کند و مذهب حنابله^۷ و حنفیه هم بر این می‌باشد^۸. البته در قولی از شافعیه^۹ و روایتی از امام شافعی^{۱۰} و امام ابواسحاق و امام ابوبکر صیرفی رحمهم الله^{۱۱} آمده است که منعقد نمی‌گردد و روایت شده که امام شافعی آن را نذر نمی‌داند، بلکه به عنوان یمین محسوب می‌کند^{۱۲} و در روایتی دیگر از ایشان آمده که ایشان گفته‌اند: با دادن کفاره نذر از وی ساقط می‌گردد^{۱۳} و دلیل‌شان این است که نذر در نزد عرب وعده‌دادن به شرط است و چون در اینجا شرطی نمی‌باشد، پس مشروطی هم نیست، همچنانکه اگر در بیوعات عوضی نباشد منعقد

-
- ۱- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / حصنی، كفاية الأخيار (ص ۶۵۱) / ماوردی، الحاوي الكبير (ج ۱۵ ص ۴۶۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۹) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۶۰) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸) / ابن عبدالبر، الكافي في فقه أهل المدينة (ص ۱۹۹) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۵).
 - ۲- سبکی، فتاوی (ج ۲ ص ۳۰۶).
 - ۳- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
 - ۴- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹).
 - ۵- دمیاطی، إغانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷).
 - ۶- نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹).
 - ۷- ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
 - ۸- عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۶).
 - ۹- حصنی، كفاية الأخيار (ص ۶۵۱) / ابن قدامة، المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۳۹) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / غزالی، الوسيط (ج ۷ ص ۲۶۰).
 - ۱۰- ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲).
 - ۱۱- عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۵).
 - ۱۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).
 - ۱۳- عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۶).

نمی‌گردند^۱ و می‌گویند که ابوعمر و غلام ثعلب می‌گویند: نذر در نزد عرب به معنی وعده‌دادن با شرط می‌باشد^۲.

اما امام ابن قدامة و ابن مفلح حنبلی نسبت این قول را به ابوعمر و درست نمی‌دانند و می‌گویند: عرب، چیزی که انسان آن را بر خود ملزم کرده است را نذر می‌نامند، اگرچه بدون هیچ شرطی باشد و جعاله، وعده‌ای با شرط می‌باشد اگرچه نذر نمی‌باشد^۳.

و بعضی فقها هم این قول را پذیرفته‌اند و استنادشان علاوه بر بالا به اشعار عربی است که:

عنتره عسی می‌گوید:

«الشّامی عرضی ولم اشتمهما والناذرين إذا لم القهما دمی»^۴

به ناموس و آبرویم توهین کردند ولی من به ناموس‌شان اهانت نکردم و در حالی که آن‌ها را ملاقات نکرده‌ام قصد کشتن مرا کرده‌اند.

و جمیل هم می‌گوید:

«فلیت رجلاً فیك قد نذروا دمی وهموا بقتلی یا بئین لقونی»^۵

چه مردانی که به خاطر تو قصد ریختن خونم را کرده‌اند و می‌خواهند هرگاه که مرا دیدند مرا بکشند.

و این ابیات نشان می‌دهد که عرب، وعده‌دادن بدون شرط را هم نذر می‌نامند. و این نزد ما راجح می‌باشد که نذر مطلق منعقد می‌گردد، اگرچه مشروطی در کار نباشد، مثلاً بگوید: «لله علی نذر یوم» اما اگر فرد به آن عمل نکرد، کفاره‌اش کفاره یمین می‌باشد و دلیلش هم حدیث پیامبر ﷺ می‌باشد که در صحیح مسلم رحمته آمده است:

۱- حصنی، کفایة الأخیار (ص ۶۵۱) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / غزالی، الوسیط (ج ۷ ص ۲۶۰) / عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (ج ۴ ص ۴۷۵).

۲- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۴۳) / ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۷).

۳- ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (ج ۹ ص ۲۳۳) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۴۳).

۴- ماوردی، الحاوی الکبیر (ج ۱۵ ص ۴۶۳) / قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۱).

۵- قرافی، الذخیرة (ج ۴ ص ۷۱).

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْبِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْحَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».^۱

ترجمه: «کفاره نذر، همان کفاره یمین می باشد».

و ما این حدیث را بر همان عمومش حمل می کنیم و چیزی را به آن تخصیص نمی دهیم و می گوئیم: هر جا که نذری منعقد گردید، در صورت عمل نکردن به آن، کفاره اش کفاره یمین می باشد.

ابن عباس^۲، عمر، عائشه، ام سلمه، ابن عمر^۳، عده ای از اهل حدیث^۴، شعبی^۵، مجاهد^۶ و حسن بصری رحمهم الله^۷ بر نذر، احکام یمین را جاری می کنند و به طور مطلق کفاره نذر را کفاره یمین می دانند، ولی از ابن عمر^۸ نقل شده که ایشان عتق را استثنا کرده و آن را واقع می دانند.^۸

۳-۲-۲ کفاره نذر مجازاة

امام ابن منذر^۹ می گوید: اگر فردی بگوید: «إن شفى الله مريضاً، أو شفاني من علتی، أو ما أشبه ذلك» به اجماع باید به نذرش عمل کند.^۹

در نزد حنفیه نذر معلق به شرط و مطلق یکی است^{۱۰} و مذهب شان بر این است که

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

۲- صحیح، ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۴- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷).

۵- صحیح، ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲).

۶- صحیح، ابن ابی شیبه (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳).

۷- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵).

۸- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۹- ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۰).

۱۰- ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) /

اگر فردی نذر مطلق یا معلق به شرطی نمود باید به آن حتماً عمل کند^۱ و گفته‌اند که امام ابوحنیفه از این قول رجوع کرده‌اند و گفته که ناذر می‌تواند کفاره یمین را بدهد و این قول امام حسن شیبانی^۲ و امام سرخسی و مشایخ و فقهای بلخ^۳ و امام زیلعی و قاضی مروزی^۴ و اختیار امام نووی رحمهم الله^۵ و اظهر نزد عراقیون از شافعیه^۶ می‌باشد، اما مذهب امام شافعی^۷ و حنابله^۸ بر این است که باید فرد به نذر خود وفا کند و نمی‌تواند کفاره بدهد و مذهب مالکیه قاعده کلی گذاشته‌اند که باید به نذر مسمی عمل گردد و کفاره ندارد^۹. امامیه هم گفته‌اند که اگر فرد به صورت عمد و مختار به نذر منعقد‌اش عمل نکند، باید کفاره یمین بدهد^{۱۰}.

اما رأی راجح در نزد ما هم این است که اگر فردی خواست به نذر مجازاتش عمل نکند، می‌تواند به جای آن کفاره یمین بدهد و لازم نیست که حتماً به نذرش عمل کند، چرا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^{۱۱} «کفاره نذر، همان کفاره یمین می‌باشد».

- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۱) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۳).
- ۱- قرافی، الذخيرة (ج ۴ ص ۷۴) / ابن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / ابن همام، شرح فتح القدير (ج ۵ ص ۹۳).
- ۲- ابن همام، فتح القدير (ج ۵ ص ۹۲-۹۳) / ابن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰) / مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوى (ج ۳۳ ص ۴۹) / سمرقندی، تحفة الفقهاء (ج ۲ ص ۳۳۹) / مرغینانی، الهدایة (ج ۲ ص ۷۶) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۱) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳).
- ۳- ابن همام، فتح القدير (ج ۵ ص ۹۵) / ابن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ج ۴ ص ۳۲۰).
- ۴- أفندی، تكملة حاشية رد المحتار (ج ۱ ص ۴۵۷).
- ۵- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳).
- ۶- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳).
- ۷- خن و شربجی و البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۶۰) / شربیني، مغني المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۱) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۲) / نووی، المجموع (ج ۵ ص ۴۵۹).
- ۸- ابن قدامة المغني (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳).
- ۹- ابن عبدالبر، الكافي في فقه أهل المدينة (ص ۱۹۹).
- ۱۰- حلی، شرایع الإسلام (ج ۳ ص ۷۳۰).
- ۱۱- مسلم (ش: ۴۳۴۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

و بازهم گفته‌ایم و می‌گوییم که این حدیث را بر همان عمومش حمل می‌کنیم و چیزی را به آن تخصیص نمی‌دهیم و هر جا که نذری منعقد گردید در صورت عمل نکردن به آن، کفاره‌اش کفارهٔ یمین می‌باشد.

ابن عباس^۱، عمر، عائشه، ام سلمه، ابن عمر^۲، عده‌ای از اهل حدیث^۳ شعبی^۴، مجاهد^۵ و حسن بصری رحمهم الله^۶ بر نذر، احکام یمین را جاری می‌کنند و به طور مطلق کفارهٔ نذر را کفاره یمین می‌دانند؛ فقط از ابن عمر نقل شده که عتق را استثنا کرده و آن را واقع می‌داند^۷. اما شافعیان این حدیث را بر نذر لجاج حمل کرده‌اند^۸ و مالی که هم آن را بر نذر مبهم مانند «علی نذر» حمل کرده‌اند^۹، ولی نص شرعی از کتاب خدا یا سنت رسول الله دالّ بر تخصیص این حدیث به نذر لجاج یا مبهم نمی‌باشد، پس اصل بر همان عموم می‌باشد.

۳-۲-۳ کفارهٔ نذر لجاج

شافعیه در قول اصح خود می‌گویند: ناذر در نذر لجاج بین کفاره و انجام آن مخیر است^{۱۰}، و این نص امام شافعی هم می‌باشد^{۱۱} و عده‌ای هم مانند بغوی، رویانی و

۱- صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۱).

۲- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۳- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷).

۴- صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۲).

۵- صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۱) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۳).

۶- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵).

۷- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۸- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶).

۹- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶).

۱۰- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷) / ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن

شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶) / خن و شرجی و

البغا، الفقه المنهجي (ج ۱ ص ۴۵۹) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / نووی،

المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۹).

۱۱- شافعی، الأم (ج ۳ ص ۲۲۶).

ابراهیم مردوزی و ابن طاهر رحمهم الله گفته‌اند فقط کفار لازم است^۱، و عده‌ای دیگر هم گفته‌اند باید به نذرش وفا کند و کفار ندارد^۲. مذهب حنابله^۳ و امام ابوحنیفه^۴ و مالکیه^۵ در قول مشهور خود می‌گویند: باید به نذر عمل کند و چیزی جز وفای به آن نیست. و در روایتی از امام ابوحنیفه رحمته الله آمده که از این نظر خود برگشته‌اند و گفته که می‌توان به جای آن کفاره‌ی یمین هم داد^۶ و این قول دیگری از حنابله^۷ و مالکیه^۸ می‌باشد و این قول عمر، عائشه^۹، حفصة^{۱۰}، ابن عمر^{۱۱}، ام سلمة^{۱۲}، ابن عباس رضی الله عنهما^{۱۳}، عطاء ابن ابی رباح^۱، لیث بن سعد^۲، جابر بن زید، حسن بصری^۳، طاووس^۴ و

۱- نووی، المجموع (ج ۵ ص ۴۵۹).

۲- دمیاطی، إعانة الطالبین (ج ۲ ص ۴۰۷) / ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / نووی، المجموع (ج ۸ ص ۴۵۹) / ابن حجر، تحفة المحتاج (ج ۱۰ ص ۶۸).

۳- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۷) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

۴- ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴) / کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳).

۵- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۹) / ابن عبدالبر، الكافي في فقه أهل المدينة (ص ۱۹۹).

۶- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۱) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۴۳) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۱).

۷- بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / ابن قدامة، الكافي (ج ۴ ص ۴۱۷) / ابن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / ابن عثیمین، الشرح الممتع على زاد المسقن (ج ۱۵ ص ۲۱۲) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴) / جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۹).

۸- جزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۲۰).

۹- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۵-۲۵۶) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۱۰- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰) / شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰).

۱۱- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰) / صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶).

۱۲- شربینی، مغنی المحتاج (ج ۴ ص ۴۱۰).

۱۳- ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۶).

فتوی آخر امام حسن شیبانی - رحمهم الله - هم می باشد^۵. همچنین کسانی که نذر و یمین را شبیه به هم می دانند، مانند اهل حدیث^۶، ... لفظ حدیث را عام می گیرند بر این نظر هستند. امام مالک رحمته می گوید: اگر منذور مال بوده باشد، با دادن ثلث آن به نذرش وفا کرده است، اما در غیر آن فقط باید به نذرش عمل کند^۷. و از علی و ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که گفته اند: فقط باید به نذرشان وفا کنند^۸.

اما آن هایی که گفته اند: می توان به جای آن کفاره هم داد به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده اند که:

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْبِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»^۹.

ترجمه: «کفاره نذر، همان کفاره یمین می باشد».

و این حدیث چون عام است بر همان عموم گرفته شده است و امام نووی رحمته می گوید: شافعیان این حدیث را بر نذر لجاج حمل کرده اند^{۱۰}.

و همچنین به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده اند که در سنن امام نسایی رحمته آمده است:

۱- ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴).

۲- ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴).

۳- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۵۳) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۷).

۴- ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۷).

۵- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰).

۶- صنعانی، سبل السلام (ج ۴ ص ۳۶۶) / قاضی مغربی، البدر التمام (ج ۵ ص ۱۱۰) / شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶) / ابن حجر، فتح الباری (ج ۱۱ ص ۵۸۷).

۷- ابن عبدالهادی، تنقیح التحقيق (ج ۳ ص ۵۰۷) / ابن هبیره، اختلاف الائمة العلماء (ج ۲ ص ۳۹۱) / ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (ج ۳۵ ص ۲۵۴) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۹).

۸- کاسانی، بدائع الصنایع (ج ۵ ص ۹۰).

۹- مسلم (ش: ۴۳۳۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

۱۰- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶).

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا نَذْرَ فِي غَضَبٍ، وَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».^۱

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حالت غضب نذری نمی باشد و کفاره آن کفاره یمین است».

البته این حدیث واهی می باشد، چرا که مدار آن بر محمد بن زبیر حنظلی می باشد که متروک الحدیث است^۲، و از طرفی گاهی آن را از پدرش از عمران بن حصین رضی الله عنه^۳ و گاهی هم از حصن بصری از عمران بن حصین^۴ روایت می کند که در طریق اولی، پدرش این حدیث را از عمران بن حصین رضی الله عنه شنیده است، بلکه از فردی شنیده که مبهم می باشد، و معلوم نیست که چه کسی است، چنانکه عبدالوارث بن سعید این حدیث را از او نقل می کند و آن را از پدرش از «رجل» روایت می کند^۵، و در طریق دوم هم خود محمد بن زبیر متروک الحدیث می باشد.

۱- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۶۱-۲۰۵۶۲-۲۰۵۶۴-۲۰۵۶۷) / نسایی (ش: ۳۸۴۲-۳۸۴۳-۳۸۴۴ / معجم الکبیر (ش: ۳۶۴-۳۶۳-۴۸۶) / طیالسی، المسند ۱۰ ش (۸۷۸) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۳۴) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۱۶۸) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۸) / احمد (ش: ۱۹۸۸۸-۱۹۹۴۵-۱۹۹۵۵-۱۹۹۵۶-۱۹۹۸۵) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۸ و ۴۹) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹).

۲- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۱۶۷).

۳- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۶۲-۲۰۵۶۴) / نسایی (ش: ۳۸۴۲-۳۸۴۳-۳۸۴۴) / طیالسی، المسند (ش: ۸۷۸) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۲۹) / معجم الکبیر (ش: ۴۸۵-۴۸۶) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۹).

۴- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۶۷) / معجم الکبیر (ش: ۳۶۳) / نسایی (ش: ۳۸۴۷) / احمد (ش: ۱۹۹۸۵-۱۹۹۴۵) / ابن حیان، طبقات المحدثین (ج ۴ ص ۱۶۸) / ابونعیم، مسند ابوحنیفة (ج ۱ ص ۴۸).

۵- نسایی (ش: ۳۸۴۶) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۸) / احمد (ش: ۱۹۸۸۸-۱۹۹۵۶-۱۹۹۵۵).

و همچنین دلیل آورده‌اند که نذر لجاج و غضب از آن جهت که التزام قربت است شبیه نذر و از آن جهت که هدف از آن همان هدف از یمین است شبیه به یمین است و چون نمی‌توان آن‌ها را با هم جمع و یا هردو را رد کرد، لذا باید بین آن دو تخییر کرد^۱. اما باید بگوییم که هدف از تمامی نذور، اجبار و ملزم کردن خود بر انجام عملی می‌باشد که این در یمین هم وجود دارد، حال اگر کسی بیاید و در اینجا به این دلیل استناد کند باید، در تمامی نذور هم آن را بپذیرد که این همان قول ما در مورد عمومیت داشتن حدیث «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» در مورد تمامی نذور می‌باشد، اما ما نمی‌گوییم که چون شبیه به هم هستند، پس کفاره آن‌ها هم برابر می‌باشد؛ بلکه از عموم لفظ حدیث رسول الله ﷺ استفاده می‌کنیم.

و آن‌هایی که گفته‌اند: کفاره ندارد و باید حتماً به آن وفا شود، استناد کرده‌اند به اینکه در صحیح بخاری آمده است که:

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»^۲.

ترجمه: «کسی که نذر کند عمل طاعتی را انجام دهد پس به نذرش وفا کند و خدا را با انجام دادن آن اطاعت کند، اما اگر کسی نذر انجام عمل حرامی را کرد، به آن نذر وفا نکند».

و گفته‌اند: پیامبر ﷺ به طور عام فرموده‌اند که اگر کسی نذری کرد باید به آن عمل کند و ایشان ﷺ چیزی را تخصیص نداده‌اند.

و همچنین گفته‌اند که پیامبر ﷺ فرموده‌اند که:

«مَنْ نَذَرَ وَسَمِّيَ فَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِمَا سَمِيَ»^۳.

۱- ابن شهاب رملی، نه‌ایة المحتاج (ج ۸ ص ۲۱۹) / بهتی، كشاف القناع (ج ۶ ص ۲۷۵) / عمرانی، البيان في مذهب الشافعي (ج ۴ ص ۴۷۵).

۲- بخاری (ش: ۶۶۹۶-۶۷۰۰) / موطأ (ش: ۱۷۲۶) / ابوداود (ش: ۳۲۹۱) / ترمذی (ش: ۱۵۲۶) / نسایی (ش: ۳۸۰۶-۳۸۰۷-۳۸۰۸) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۶).

۳- لا اصل له، بعضی فقها این حدیث را در کتب خود می‌آورند، اما اصلی ندارد، و احتمالاً بعضی از آنان از حدیث ضعیف «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسَمَّ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» مفهوم مخالف را برداشت کرده‌اند

ترجمه: «کسی که انجام کاری یا چیز معلومی را نذر کند باید به آنچه که نام برده وفا کند».

و گفته‌اند که پیامبر ﷺ در اینجا بازهم به طور عموم سخن خود را فرموده‌اند و لذا جز عمل به آن چیز دیگری ندارد.

اما باید در جواب بگوییم که حدیث «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ» نمی‌تواند مستند باشد، چرا که پیامبر ﷺ در این حدیث بحث و جوب عمل به نذر را می‌کند و نه کفاره آن را، و می‌فرماید: «اگر کسی نذر طاعت کرد باید به آن عمل کند» و نمی‌فرماید که در صورت عمل نکردن کفاره‌ای ندارد و این دو چیز متفاوت می‌باشد، مثلاً خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹].

«و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید)».

و این دلیل نمی‌شود که آیات و احادیث دیگری که در مورد کفاره آن آمده است را نادیده بگیریم و بگوییم که دیگر حق نداریم آن را بشکنیم و کفاره‌ای هم ندارد؛ بلکه اگر آیه و حدیثی در مورد کفاره سوگند نمی‌بود، ما هم می‌گفتیم: کفاره ندارد، اما وقتی که خداوند ﷻ و پیامبر ﷺ کفاره تعیین کرده‌اند، ما هم می‌گوییم پس کفاره دارد؛ و در مورد نذر هم اگر نمی‌فرمود ﷺ «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» ما هم می‌گفتیم: پس جز عمل کردن، کفاره و راهی ندارد، اما حال که خود فرموده‌اند دیگر سخنی برای گفتن نمانده است و باید این نکته را هم بگوییم که شریعت فقط از یک آیه یا حدیث گرفته نمی‌شود، و اگر بگوییم این حکم چون در این حدیث نیامده است، پس لازم نمی‌باشد، دیگر چیزی از شریعت باقی نمی‌ماند و لذا ما هم می‌گوییم کفاره نذر همان کفاره یمین است که شامل نذر لجاج هم می‌گردد و مصداق این قول رسول الله ﷺ است که امام مسلم رحمته روایت می‌کند:

و بعضی دیگر هم از حدیث «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يُعْصِيَهُ فَلَا يُعْصِهِ» این مفهوم را فهمیده‌اند که و کم کم در پندار بعضی از آنان به صورت حدیث درآمده و در کتب فقهی نقل شده است.

حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْبِيُّ، وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى، قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ، عَنْ أَبِي الْحَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ».^۱

ترجمه: «کفاره نذر همان کفاره یمین است»، که رأی راجح نزد ما هم می باشد.

و اما به حدیث «مَنْ نَذَرَ وَسَيَّ فَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِمَا سَيَّ» هم نمی توان استناد کرد، چرا که بعضی از فقها این حدیث را در کتب خود می آورند، اما اصلی ندارد و احتمالاً بعضی از آنان از حدیث ضعیف «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسْمِهِ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ» مفهوم مخالف را برداشت کرده اند و عده ای دیگر هم از حدیث «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِيهِ» این مفهوم را به دست آورده اند و کم کم در پندار بعضی از آنان به صورت حدیث درآمده و در کتب فقهی نقل گردیده است؛ همچنانکه می توان احادیث بسیاری را بدون اینکه اصلی داشته باشد در کتب مذاهب ببینیم و فقط چون در افواه مردمان و فقها بوده است از آن به عنوان مستند استفاده کرده اند که این به خاطر عدم تعلیم علوم حدیث و آشنایی نداشتن آن فقها با قواعدش بوده است.

۳-۲-۴ کفاره نذر مبهم

عبدالله بن عباس^۲، عبدالله بن مسعود^۳، جابر بن عبدالله^۴، مجاهد^۵، عکرمه^۶، حماد بن ابی سلیمان^۱، قتاده^۲، حسن بصری^۳، عطاء بن ابی رباح^۴، سعید بن جبیر^۵،

۱- مسلم (ش: ۴۳۳۲) / نسایی (ش: ۳۸۳۲) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵).

۲- صحیح، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).

۳- ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).

۴- ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).

۵- ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).

۶- حسن، ابن ابی شیبہ (ج ۳ ص ۴۷۲) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن منذر، الإشراف على مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲) / راوی آن در مصنف

ابراهیم نخعی^۶، جابر بن زید^۷، حکم بن عتبه^۸، عائشه رضی الله عنها^۹، طاووس، قاسم بن محمد^{۱۰}، شعبی^{۱۱}، سالم، سفیان ثوری^{۱۲}، امام مالک^{۱۳} قولی از امام شافعی، جمهور شافعیه^{۱۴}، امام بغوی و ابراهیم مروزی^{۱۵}، امام ابوحنیفه^{۱۶}، امام حسن شیبانی^۱، ابو ثور

ابن ابی شیبۀ خصیف بن عبدالرحمن الجزری می‌باشد که در حدیث گاهی اشتباه می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۱۴۳)] و احادیش نزد ما در رتبه حسن قرار دارد.

- ۱- صحیح، ابن ابی شیبۀ (ج ۳ ص ۴۷۲).
- ۲- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲).
- ۳- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۴- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۵- ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۶- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۶) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).
- ۷- صحیح، عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۶).
- ۸- صحیح، ابن ابی شیبۀ (ج ۳ ص ۴۷۲).
- ۹- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، كشف القناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).
- ۱۰- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۱۱- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۱).
- ۱۲- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۱۳- موطأ (ش: ۱۰۱۷) / قیروانی، النوادر و الزیادات (ج ۴ ص ۲۵-۲۶) / قرافی، الذخیره (ج ۴ ص ۷۳) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / الآبی الأزهری، الثمر الدانی (ص ۴۲۹) / ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).
- ۱۴- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸) / نووی، الجموع (ج ۸ ص ۴۶۰).
- ۱۵- نووی، الجموع (ج ۸ ص ۴۶۰).
- ۱۶- موطأ مالک به روایت حسن شیبانی (ج ۳ ص ۱۴۰) / سرخسی، المبسوط (ج ۷ ص ۲۳) / مرغینانی، الهدایه (ج ۲ ص ۷۴) / کاسانی، بدائع الصنائع (ج ۳ ص ۷).

رحمهم الله^۲، ظاهریه^۳، حنابله^۴، زیدیه^۵ و قولی از اباضیه^۶ می‌گویند که نذر «لَمْ يُسَمَّ» کفاره دارد و باید کفاره یمین داده شود. البته حنفیه تفصیل قائل شده‌اند و گفته‌اند که اگر ناذر نیتی نداشته باشد، باید کفاره یمین بدهد، اما اگر نیتی داشته باشد باید به نیتش عمل کند.^۷

عده‌ای دیگر هم گفته‌اند که کفاره ظهار دارد که خارج از نقل و سماع می‌باشد.^۸ سعید بن مسیب رضی الله عنه می‌گوید: اگر کسی نذر کرد و آن را نام نبرد بر وی نذری لازم می‌باشد.^۹ و این قول را هم به جمهور علما و بسیاری از آنان نسبت داده‌اند^{۱۰} که البته با نظراتی که گفتیم نسبت این قول به جمهور درست نمی‌باشد. و بعضی از شافعیه هم می‌گویند نذر مبهم منعقد نمی‌شود و کفاره هم ندارد^{۱۱}، و این نص امام شافعی رضی الله عنه می‌باشد^{۱۲}. امام ابن شهاب رملی رضی الله عنه می‌گوید: در نذر مبهم فرد بین انجام دادن یکی از قرب و یا کفاره یمین مخیر می‌باشد^{۱۳}. امامیه هم می‌گویند: اگر فردی نذر کرد که تقریبی را انجام دهد، اما آن را معین نکند، منعقد نمی‌گردد و فرد مخیر است بین اینکه

۱- موطأ مالک به روایت حسن شیبانی (ج ۳ ص ۱۴۰) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲).

۲- ابن منذر، الإشراف علی مذاهب العلماء (ج ۷ ص ۱۸۲).

۳- ابن حزم، المحلی (ج ۸ ص ۳).

۴- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / مرداوی، الإنصاف (ج ۱۱ ص ۱۱۹) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴) / جزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة (ج ۲ ص ۱۱۹).

۵- ابن المرتضی، البحر الزخار (ج ۵ ص ۴۱۰).

۶- یوسف اطفیش، شرح النيل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۰۸).

۷- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۹).

۸- ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۲).

۹- صحیح، ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۱).

۱۰- الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۷) / ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۲).

۱۱- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۴) / الموسوعة الكويتية (ج ۴۰ ص ۱۵۸ و ۱۶۰) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲).

۱۲- شافعی، الأمّ (ج ۳ ص ۲۲۶).

۱۳- ابن شهاب رملی، نهاية المحتاج (ج ۸ ص ۲۲۰).

روزه بگیرد و یا اینکه صدقه‌ای بدهد و یا دو رکعت نماز بخواند^۱ و دلیل‌شان این است که گفته‌اند: اقل آنچه که از قرب به آن اسم نذر تعلق می‌گیرد دو رکعت نماز یا روزه‌ی یک روز است.^۲ و این قولی دیگر در مذهب اباضیه می‌باشد.^۳

دلیل آن‌ها که در نذر مبهم کفاره را واجب می‌دانند، حدیثی است که در سنن امام ترمذی رحمته آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ، مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ حَدَّثَنِي كَعْبُ بْنُ عُلْقَمَةَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ إِذَا لَمْ يُسَمَّ كَفَّارَةٌ يَمِينٍ».^۴
ترجمه: «کفاره نذر مبهم، همان کفاره سوگند است».

اما در این حدیث لفظ «لم یسم» زیاده‌ای منکر می‌باشد و متن حدیث بدون این زیاده صحیح است، چرا که سند حدیث اینگونه می‌باشد که:

ابوالخیر مرثد بن عبدالله یزنی آن را از عقبه بن عامر و او هم از رسول الله صلی الله علیه و آله این روایت را نقل می‌کند.

و از ابوالخیر هم، عبدالرحمن بن شماسه، و کعب بن علقمه

و از عبدالرحمن ابن شماسه، عبدالله بن بشر^۵

و از کعب بن علقمه افرادی مثل:

عبدالله بن لهیعه^۶

و یحیی بن ایوب^۷

و عمرو بن الحارث^۱

۱- حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۳ ص ۷۲۸) / ابن بابویه، المقنع (ص ۴۱۱) /

مفید، المقنعة (ص ۵۶۴) / نجفی، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام (ج ۳۵ ص ۳۷۷).

۲- ابن رشد، بداية المجتهد (ج ۱ ص ۳۴۲).

۳- یوسف اطفییش، شرح النیل و شفاء العلیل (ج ۴ ص ۴۰۸).

۴- ترمذی (ش: ۱۵۲۸).

۵- معجم الكبير (ش: ۷۴۸).

۶- احمد ش ۱۷۳۲۰-۱۷۳۴۰-۱۷۳۱۹-۱۷۴۲۳ (۱۷۴۲۳) / معجم الكبير (ش: ۷۴۶-۸۶۶-۱۷۴۴-)

۱۷۳۱۹) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۹۱) / ابویعلی (ش: ۱۷۴۴).

۷- احمد ش ۱۷۳۲۵) / معجم الكبير (ش: ۸۶۵) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۶۵).

یحیی بن ایوب^۲

و مولی مغیره بن شعبه، محمد بن یزید بن ابی زیاد^۳ این حدیث را روایت کرده‌اند، اما تنها مولی مغیره بن شعبه است که لفظ «لم یسم» را آورده است و در سایر روایات ثقات فقط متن «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» آمده است و چون خود محمد بن یزید، مولی مغیره مجهول الحال می‌باشد^۴، لذا زیاده‌ای که در حدیث می‌آورد و یا مخالف سایر ثقات، حدیثی را نقل می‌کند، حکم منکر را پیدا می‌کند.

البته برای این حدیث دو شاهد واهی از عقبه و عائشه رضی الله عنهما آمده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

حدثنا علي بن محمد حدثنا وكيع حدثنا إسماعيل بن رافع عن خالد بن يزيد عن عقبه بن عامر الجهني قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسْمَهُ فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ».^۵

ترجمه: «کسی که نذر مبهمی را کند برای کفاره‌اش کفاره یمین بدهد».

اما راوی حدیث عقبه بن عامر رضی الله عنه، اسماعیل بن رافع بن عویمر انصاری می‌باشد که متروک می‌باشد و لذا قابل استناد نمی‌باشد^۶.

و راوی حدیث عائشه رضی الله عنها، غالب بن عبیدالله عقیلی می‌باشد که او نیز متروک می‌باشد^۷.

۱- مسلم (ش: ۴۳۴۲) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۴۴) / معجم الكبير (ش: ۷۴۷) / نسایی (ش:

۳۸۳۲) / نسایی، سنن کبری (ش: ۴۷۷۳) / طحاوی، شرح معانی الآثار (ج ۳ ص ۱۳۰) / ابوعوانه (ش: ۴۷۳۱) / ابن عساکر، المعجم (ج ۱ ص ۸۹).

۲- معجم الكبير (ش: ۸۶۵) / احمد (ش: ۱۷۳۲۵).

۳- ترمذی (ش: ۱۵۲۸) / ابوداود (ش: ۳۳۲۵) / احمد (ش: ۱۷۳۰۱) / رویانی، المسند (ج ۱ ص ۱۵۸) / معجم الكبير (ش: ۷۴۹).

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۵۲۴).

۵- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۴۰۶) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۷) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۹).

۶- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۹۴).

۷- ذهبی، میزان الإعتدال (ج ۳ ص ۳۳) / بخاری، التاريخ الكبير (ج ۷ ص ۱۰۱) / ابوحاتم، الجرح و التعديل (ج ۷ ص ۴۸).

و به حدیث دیگری استناد کرده‌اند که امام ابوداود رحمته روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُسَافِرٍ التَّيْسِيُّ، عَنِ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَذَرَ نَذْرًا لَمْ يُسْمِهِ، فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ».^۱

ترجمه: «کسی که نذر مبهمی کند کفاره‌اش کفاره نذر است».

اما این حدیث غیر محفوظ و منکر می‌باشد و اصح و محفوظ این است که قول ابن

عباس است و نه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله چرا که سند حدیث اینطور است که:

کریب آن را از ابن عباس و او هم از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. و از کریب، بکیر بن عبدالله اشج و اسماعیل بن ابی عویمر این حدیث را نقل کرده‌اند.

و از اسماعیل بن ابی عویمر، ابراهیم بن محمد بن یحیی این حدیث را نقل کرده است^۲، اما اسماعیل بن ابی عویمر^۳ و ابراهیم بن ابی یحیی^۴ هردو متروکند، لذا مورد استناد نمی‌توانند بشانند. و از بکیر بن عبدالله هم،

(۱) خارجه بن مصعب^۵

(۲) عبدالله بن سعید بن ابی هند^۶

(۳) ثور بن زید یدلی^۷

(۴) داود بن حصین قریشی^۸

(۵) طلحة بن یحیی انصاری^۱

۱- ابوداود (ش: ۳۳۲۴) / ابن ماجه (ش: ۲۱۲۸) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۴۰۷-۲۰۵۷۰) / معجم الکبیر (ش: ۱۲۱۶۹) / عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰).

۲- عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۹۴).

۴- ابن عدی، الکامل (ج ۱ ص ۲۱۷).

۵- ابن ماجه (ش: ۲۱۲۸).

۶- دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۴۰۷-۲۰۵۷۰) / ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۲).

۷- معجم الکبیر (ش: ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰).

۸- معجم الکبیر (ش: ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰).

۶) موسی بن مسیره^۲ به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

اما این طرق معلول و یا ضعیف می‌باشند، چرا که:

در طریق اول خارجه بن مصعب می‌باشد که متروک می‌باشد^۳.

و اما طریق دوم که عبدالله بن سعید است، از او افرادی مانند:

۱) وکیع بن جراح^۴

۲) ضحاک بن عثمان^۵

۳) عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح^۶ روایت کرده‌اند، اما وکیع بن جراح این

حدیث را وقف بر این عباس کرده، اما ابن جریح و ضحاک بن عثمان آن را رفع

داده‌اند. و در اینگونه مواقع قاعده این است که سخن فرد حافظ و اوثق یا تعداد

زیادتر حفاظ را برمی‌گزینیم. اما می‌بینیم که در یکی از طریق، ابن جریح است

که او مدلس می‌باشد و عنعنه کرده است و عنعنه او از بدترین نوع تدلیس

می‌باشد و امام دارقطنی رحمته الله می‌گوید: تدلیس ابن جریح از قبیح‌ترین انواع

تدلیس است و جز از انسان‌های مجروح مثل ابراهیم بن محمد بن یحیی و

موسی بن عبیده تدلیس نمی‌کند^۷ و در مصنف عبدالرزاق^۸ آمده است که این

حدیث را از اسماعیل بن عویمر، ابراهیم بن محمد بن یحیی روایت می‌کند و

ابراهیم بن محمد بن یحیی متروک^۹ می‌باشد.

و راوی ضحاک بن عثمان، طلحة بن یحیی انصاری است که او فرد صدوق و حسن

الحدیثی می‌باشد که دارای غلط‌هایی نیز می‌باشد^{۱۰}، لذا زیاده‌ای که در حدیث ثقات

می‌آورد و یا اینکه مخالف سایر ثقات، حدیثی را نقل می‌کند، حکم منکر را پیدا می‌کند،

۱- ابوداود (ش: ۳۳۲۴) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸) / بیهقی، سنن کبری ۰ ش ۲۰۴۰۷.

۲- معجم الکبیر (ش: ۱۲۱۶۹) / دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰).

۳- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۳ ص ۷۷).

۴- ابن ابی شیبة (ج ۳ ص ۴۷۲).

۵- دارقطنی (ج ۴ ص ۱۵۸-۱۶۰) / بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۴۰۷).

۶- بیهقی، سنن کبری (ش: ۲۰۵۷۰).

۷- دارقطنی (سوالات حاکم (ش: ۲۶۵).

۸- عبدالرزاق (ج ۸ ص ۴۴۰).

۹- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۱۵۸).

۱۰- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۱ ص ۲۸).

مخصوصاً که در اینجا مخالف امام حافظ و کعب بن الجراح حدیث را رفع داده است و لذا در این طریق اصح وقف آن می‌باشد.

اما راوی طریق موسی بن میسره و ثور بن زید و داود بن حصین، ابو اویس عبدالله بن عبدالله مدنی می‌باشد^۱ که او هم در حفظ همانند طلحة بن یحیی می‌باشد و تفرد مخالف ثقات از او مقبول نمی‌گردد، و چون مخالف و کعب رفع داده لذا مقبول نمی‌گردد و این سخن و فتوای ابن عباس رضی الله عنه می‌باشد و نه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله.

و همچنین می‌گویند که ابن عباس، عائشه و عده‌ای دیگر از صحابه رضی الله عنهم به این قول فتوی داده‌اند و مخالفی هم نداشته است لذا اجماع می‌باشد^۲.

اما اینکه می‌گویند: صحابه به این فتوی داده‌اند و مخالفی هم نبوده، لذا حکم اجماع را دارد، پذیرفته نمی‌باشد، چرا که اول کسانی که مخالف اجماع سکوتی بوده‌اند خود صحابه بوده‌اند، مثال واضح برای این سخن در مورد حد کسی است که مشروب می‌نوشد، همه می‌دانیم که در زمان ابوبکر رضی الله عنه حد آن، چهل ضربه بود و کسی هم مخالفتی نکرد و در زمان عمر رضی الله عنه با نظر بعضی از صحابه و پیشنهاد علی رضی الله عنه هشتاد ضربه شد و تا پایان خلافت عثمان رضی الله عنه همین مقدار بود، اما در زمان خلافت علی دوباره همان چهل ضربه زمان ابوبکر رضی الله عنه شد و در این چند دوره زمانی هیچ مخالفی دیده نمی‌شود، حال اگر اجماع سکوتی حجت داشت، چرا عمر رضی الله عنه مخالف اجماع سکوتی زمان ابوبکر رضی الله عنه عمل کرد و چرا علی رضی الله عنه هم مخالف پیشنهاد خودش و اجماع سکوتی زمان عمر و عثمان شد؟ پس نمی‌توان برای احکام شرعی بدینگونه دلایل استناد نمود.

ممکن است کسی بگوید: شاید در این زمان‌ها مخالفی باشد اما به ما نرسیده است. ما هم در جواب می‌گوییم: از کجا می‌دانید که در مورد کفاره نذر مبهم اجماع سکوتی شده است؟ شاید نظر مخالفی باشد، ولی به ما نرسیده باشد؟ پس ما هم از آوردن دلیلی همانند دلیل آن‌ها عاجز نمی‌باشیم.

۱- ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۲۸۰).

۲- زیدان، المفصل (ج ۲ ص ۴۳۵) / ابن قدامة، المغنی (ج ۱۱ ص ۳۳۲) / بهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع (ج ۶ ص ۲۷۴) / ابن مفلح، المبدع (ج ۹ ص ۳۲۴).

مالکیه هم به حدیث «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ» استناد کرده‌اند و آن را بر نذر مطلق مانند «عليّ نذرٌ» حمل کرده‌اند^۱ که البته مستند قوی هم ندارند. اما معقول این هست که نذر مبهم، کفاره نداشته باشد؛ چرا که وقتی فرد می‌گوید:

بر من چیزی برای خدا لازم باشد، و از طرفی گفتیم که نذر در واجبات هم منعقد می‌گردد، پس ما آن چیز مبهم را به یکی از واجباتی که دارد حمل می‌کنیم، مانند: ایمان، نماز، روزه، ... پس هیچگاه نذرش را ترک نمی‌کند و همواره به آن وفا می‌کند، در واقع حنثی روی نمی‌دهد که کفاره‌ای لازم باشد و لذا با دلایلی که گفتیم، ما این قول را ترجیح می‌دهیم که نذر مبهم کفاره‌ای ندارد و در واقع همواره یک انسان مسلمان به نذر مبهم خود وفا نموده است.

۱- شوکانی، نیل الأوطار (ص ۱۶۳۶).

فصل چهارم:

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اما آنچه که ما در طی این تحقیق و بررسی به آن آگاهی یافتیم، این است که نذر و یمین از نظر احکام و معنی، بسیار به هم نزدیک می‌باشند و البته تفاوت‌های اندکی هم با یکدیگر دارند، مثلاً: از آنجا که در هردو الزام و قطعیتی وجود دارد و هردو در بعضی جاها دارای کفاره می‌باشند و کفاره نذر همچنانکه بیان کردیم، همان کفاره یمین می‌باشد و از نظر نوع کفاره هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و پیشینه تاریخی و دینی هم در اقوام و ملل گذشته دارند، به هم شبیه می‌باشند و از آنجا که یمین جز به اسماء و صفات خداوند منعقد نمی‌گردد، اما نذر با لفظ که دال بر لزوم و قطعیت باشد که همان «نذر» می‌باشد، منعقد می‌گردد و از طرفی در بعضی جاها، یمین منعقد می‌گردد، اما نذر منعقد نمی‌گردد، مثلاً در مباحات نذر منعقد نمی‌گردد، اما اگر فردی سوگند خورد که عمل مباحی را انجام دهد باید به سوگندش وفا کند و گرنه باید کفاره دهد و با یکدیگر تفاوت دارند.

«اما دو نکته اساسی و کلی که برای ما در این نذر بسیار مهم بود و یکی از ارکان اصلی این تحقیق را هم شامل می‌شد، یکی: برابر بودن کفاره نذر و یمین می‌باشد و اینکه هر جایی که فرد برای نذرش باید کفاره بدهد، با دادن کفاره یمین از عهده نذرش بری شده است و روز قیامت عقاب و حسابی نمی‌گردد؛ و نکته دیگر: این می‌باشد که اگر فردی نذری کرد، می‌تواند به نذرش عمل نکند و در عوض آن کفاره یمین بدهد؛ درست همانند یمین که اگر فردی سوگند خورد عملی را انجام دهد یا کاری را ترک کند، با دادن کفاره از عهده آن بری می‌گردد».

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

منابع و مأخذ

- ١- الآبى الأزهرى، صالح بن عبدالسميع، الثمر الداني في تقريب المعاني شرح رسالة ابي زيد القيروانى، بيروت، المكتبة الثقافية، بى تا.
- ٢- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادريس رازى، الجرح والتعديل، بيروت، دار أحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ.
- ٣- ابن ابي شيبة، عبدالله بن محمد بن أبي شيبة، المصنف، تعليق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ هـ.
- ٤- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزرى، الكامل في التاريخ، تحقيق: عبدالله الفاضى، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٥ هـ.
- ٥- ابن اثير، مبارك بن محمد بن الجزرى، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد الطناحى، بيروت، المكتبة العليمة، ١٣٩٩ هـ.
- ٦- ابن اعرابى، ابوسعيد احمد بن محمد بن زياد بن بشر، المعجم، تحقيق: عبد المحسن بن ابراهيم بن احمد، جدة، دار ابن جوزى، ١٤١٨ هـ.
- ٧- ابن بابوية، محمد بن على بن حسين، المقنع، تحقيق: لجنة التحقيق التابعة لمؤسسة الامام الهادى، قم، مؤسسة الامام الهادى، ١٤١٥ هـ.
- ٨- ابن بطلال، أبو الحسن على بن خلف بن عبدالملك بن بطلال البكرى القرطبى، شرح صحيح البخاري، الرياض، مكتبة الرشد، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ هـ.
- ٩- ابن تيميه، تقى الدين احمد بن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، تحقيق: انور الباز و عامر الجزائر، دارالوفاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦ هـ.
- ١٠- ابن جارود، عبدالله بن على بن الجارود النيشابورى، المنتقى من السنن المسنده، تحقيق: عبدالله عمر البارودى، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافيه، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ.

- ١١- ابن جوزى، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد بن الجوزي، التحقيق في أحاديث الخلاف، تحقيق: مسعد عبد الحميد محمد السعدنى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.
- ١٢- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
- ١٣- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستي، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ هـ.
- ١٤- ابن حجر، شهاب الدين أحمد بن حجر، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، مع حواشي شيخ عبدالحميد الشرواني و شيخ أحمد بن قاسم العبادي، دارالفكر، بي.تا.
- ١٥- ابن حجر، أحمد بن على بن محمد بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، هند، دائرة المعارف النظاميه، الطبعة الأولى، ١٣٢٦ هـ.
- ١٦- ابن حجر، أحمد بن على بن محمد بن حجر العسقلاني، فتح الباري، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز و محب الدين الخطيب، دارالفكر (مصور عن الطبعة السلفية)، بي.تا.
- ١٧- ابن حزم، على بن احمد بن سعيد، المحلي، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
- ١٨- ابن حزم، على بن احمد بن سعيد، مراتب الإجماع مع اضافات ابن تيميه، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- ١٩- ابن حيان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصارى، طبقات المحدثين بأصبهان، تحقيق: عبدالغفور عبدالحق حسين بلوشي، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ هـ.
- ٢٠- ابن حيان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصارى، الجزء فيه أحاديث ابي الزبير عن غير جابر، تحقيق: بدر بن عبدالله البدر، الرياض، مكتبة الرشيد، الطبعة الأولى، ١٩٩٦ م.
- ٢١- ابن خزيمة، محمد بن اسحاق، صحيح، تحقيق: محمد مصطفى اعظمى، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٣٩٠ هـ.
- ٢٢- ابن دقيق، محمد بن على بن وهب القشيري، إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام، تحقيق: حسن أحمد اسبر، دار ابن حزم، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ هـ.
- ٢٣- ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد الحنظلي، المسند، تحقيق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشى، المدينة، مكتبة الإيمان، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.

- ٢٤- ابن رشد، محمد بن أحمد بن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، تصحيح: خالد العطار، دارالفر، ١٤١٥ هـ.
- ٢٥- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، طبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٦٨ م.
- ٢٦- ابن السني، احمد بن محمد الدينوري الشافعي، عمل اليوم والليلة، تحقيق: كوثر البرني، جدة - بيروت، دارالقبلة للثقافة الإسلامية و مؤسسة علوم القرآن، بي تا.
- ٢٧- ابن شاهين، ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان، الترغيب في فضائل الأعمال و ثواب ذلك، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ.
- ٢٨- ابن شهاب رملی، شمس الدين محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزه رملی، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ هـ.
- ٢٩- ابن عابدين، محمد أمين، حاشيه رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار في فقه مذهب الإمام ابی حنيفه النعمان و يليه تكمله ابن عابدين لنجل المؤلف، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.
- ٣٠- ابن عبد الهادي، شمس الدين محمد بن أحمد، تنقيح تحقيق أحاديث التعليق، تحقيق: أيمن صالح شعبان، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٨ م.
- ٣١- ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبد الله القرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ هـ.
- ٣٢- ابن عدی، عبد الله بن عدی بن عبد الله بن محمد الجرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوی، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ.
- ٣٣- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.
- ٣٤- ابن عساكر، على بن حسن، معجم الشيوخ، تحقيق: وفاء تقى الدين، دمشق، دارالبشائر، بي تا.
- ٣٥- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا، مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، اتحاد الكتاب العرب، بي تا.
- ٣٦- ابن فضيل الضبي، محمد، الدعاء، تحقيق: عبدالعزيز بن سليمان بن ابراهيم، رياض، مكتبة الرشد، ١٤١٩ هـ.

- ٣٧- ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، دارالكتاب العربي، بی تا.
- ٣٨- ابن قدامه، عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
- ٣٩- ابن قدامه مقدسي، عبدالله، الكافي في فقه الإمام المجبل احمد بن حنبل، بيروت، المكتب الإسلامي، بی تا.
- ٤٠- ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف، بی تا.
- ٤١- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- ٤٢- ابن مبارك، عبدالله بن مبارك بن واضح ابو عبدالله، الزهد، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ٤٣- ابن المرتضى، احمد بن يحيى، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار وبهامشه كتاب جواهر الأخبار و الآثار لمحمد بن يحيى بهران الصعدي، تحقيق: محمد محمد تامر، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ.
- ٤٤- ابن مفلح، ابراهيم بن محمد بن عبدالله، المبدع في شرح المقنع، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٤٠٠ هـ.
- ٤٥- ابن منذر، ابوبكر محمد بن ابراهيم، الأشراف على مذاهب العلماء، تحقيق: ابوحماد صغير احمد الأنصاري، مكتبة مكة الثقافية، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.
- ٤٦- ابن منظور، محمد بن مكرم الأفريقي المصري، لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الاولى، بی تا.
- ٤٧- ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ٤٨- ابن هبيرة، يحيى بن محمد، إختلاف الدئمة العلماء، تحقيق سيد يوسف أحمد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ هـ.
- ٤٩- ابن همام سيواسي، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- ٥٠- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن، بيروت، دارالكتب العربي، بی تا.

- ٥١- ابوالشيخ الإصفهاني، محمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان، الأمثال في الحديث النبوي، تحقيق: عبدالعلي عبدالحميد حامد، الدار السلفية - بومباي الهند، الطبعة الثانية، ١٩٨٧.
- ٥٢- ابوعلي طوسي، حسن بن علي بن نصر، مختصر الأحكام مستخرج الطوسي على جامع الأحكام، تحقيق: انيس بن احمد طاهر اندونوسي، مدينه، مكتبة الغربا الأثريه، ١٤١٥ هـ.
- ٥٣- ابوعوانة، يعقوب بن اسحاق اسفرائيني، المسند، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- ٥٤- ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٥ هـ.
- ٥٥- ابويعلی، أحمد بن علي بن المثنى الموصلی، المسند، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤.
- ٥٦- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، المسند، تحقيق: شعيب الأرناؤوط وآخرون، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ.
- ٥٧- أحمد حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشيباني، العلل و معرفة الرجال، تحقيق: وحي الله بن محمد عباس، بيروت - رياض، المكتب الإسلامي - دارخاني، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ هـ.
- ٥٨- ازرقی، محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مكة وما جاء فيها من الآثار، تحقيق: علي عمر، مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة الأولى، بي تا.
- ٥٩- ازهری، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، دار أحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ٢٠٠١ م.
- ٦٠- اسماعيل القاضي، اسماعيل بن اسحاق الجهمي، فضل الصلاة على النبي، تحقيق: ناصر الدين الألباني، مدينة، المكتب الإسلامي، بي تا.
- ٦١- أفندي، علاء الدين، حاشية قره عيون الأخبار تكملة رد المحتار على الدر المختار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ.
- ٦٢- انصاري، زكريا، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، تحقيق: محمد محمد تامر، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
- ٦٣- بخاري، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار البشائر الإسلامية، ١٤٠٩ هـ.

- ٦٤- بخارى، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، تحقق: سيد هاشم ندوى، دارالفكر، بى تا.
- ٦٥- بخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
- ٦٦- بزار، ابوبكر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، بيروت - المدينة، المؤسسة علوم القرآن ومكتبة العلوم و الحكم، ١٤٠٩ هـ.
- ٦٧- بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقى، حيدرآباد هند، مجلس دائرة المعارف النظاميه الكائنه، الطبعة الأولى، ١٣٤٤ هـ.
- ٦٨- بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيونى زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٠ هـ.
- ٦٩- بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، معرفة السنن والآثار، تحقيق: عبدالمعطى أمين قلجى، دارالوعى - دارالوفاء - دار قتيبه - جامع الدراسات الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ.
- ٧٠- البهوتى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الإقناع، تحقيق: هلال مصيلحى و مصطفى هلال، دارالفكر، بى تا.
- ٧١- ترمذى، محمد بن عيسى الترمذى، الجامع الصحيح السنن، تحقيق: أحمد محمد شاكر و آخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- ٧٢- تهانوى، ظفر احمد، إعلاء السنن، كراتشى، ادارة القرآن و العلوم الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٤١٥ هـ.
- ٧٣- الجزيرى، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة، دار الفكر، ١٤٢٤ هـ.
- ٧٤- جزيرى و محمد غروى و ياسر مازح، الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت، بيروت، دار الثقليين، ١٤١٩ هـ.
- ٧٥- جوهرى، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربيه، اسماعيل بن حماد، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٩٩٠ م.
- ٧٦- حاكم النيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
- ٧٧- الحصنى، تقى الدين، كفاية الأخيار، دارالخير، تحقيق: على عبدالحميد ابوالخير و محمد وهبى سلمان، الطبعة الأولى، ١٤٢٦ هـ.

- ٧٨- حلبى، حمزة بن على بن زهرة، غنية النزوع، تحقيق: ابراهيم البهادري، قم، اعتماد، ١٤١٧ هـ.
- ٧٩- حلبى، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، معلق: صادق شيرازى، تهران، نشر استقلال، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ.
- ٨٠- خرمدل، مصطفى، تفسير نور، تهران، نشر احسان، چاپ ششم، ١٣٧٨ ش.
- ٨١- خليل، خليل بن احمد الفراهيدى، تحقيق: مهدي المخزومى و ابراهيم السامرائى، دار و مكتبة الهلال، بى تا.
- ٨٢- خطيب بغدادى، ابوبكر أحمد بن على بن ثابت، المتفق و المفترق، تحقيق: محمد صادق الحامدى، دمشق، دارالقاري، ١٤٠٨ هـ.
- ٨٣- خطيب بغدادى، ابوبكر أحمد بن على بن ثابت، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
- ٨٤- دارقطنى، على بن عمر البغدادى، السنن، تحقيق: سيد عبدالله هاشم يمان، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٦ هـ.
- ٨٥- دارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقيق: فواز أحمد زمردلى و خالد السبع العلمى، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.
- ٨٦- دردير، احمد بن محمد، اقرب المسالك الى مذهب الإمام مالك، كانو، مكتبة ايوب، ١٤٢٠ هـ.
- ٨٧- دسوقى، محمد عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، تحقيق: محمد عيش، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ٨٨- دمياطى، أبى بكر المشهور بالسيد البكري ابن السيد محمد شطا الدمياطى، اعانة الطالبين، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ.
- ٨٩- دينورى، احمد بن مروان بن محمد القاضي المالكي، المجالسه وجواهر العلم، تحقيق: ابو عبیده مشهور بن آل سلمان، دار ابن حزم في بيروت وجمعية التربية الإسلامية في البحرين، ١٤١٩ هـ.
- ٩٠- ذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعه محققين بإشراف شعيب الإرنأؤوط، مؤسسة الرسالة، بى تا.
- ٩١- راغب اصفهانى، المفردات في غريب القرآن، حسين بن محمد بن المفضل، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دمشق - بيروت، دارالعلم الدار الشاميه، ١٤١٢ هـ.

- ٩٢- رويانى، ابوبكر محمد بن هارون، المسند، تحقيق: ايمن على ابو يمانى، قاهرة، مؤسسة قرطبة، ١٤١٦ هـ.
- ٩٣- رويانى، ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعيل، بحر المذهب، تحقيق: احمد عزّوعناية، بيروت، دار أحياء التراث العربي، ١٤٢٣ هـ.
- ٩٤- زحيلي، وهبة، الفقه الإسلامى وأدلته، دمشق، دار الفكر، الطبعة الأولى، بي تا.
- ٩٥- زمخشري، محمود بن عمر، اساس البلاغة، تحقيق: محمود محمد شاكر، قاهره، مطبعة المدنى، ١٩٩١ م.
- ٩٦- زيدان، عبدالكريم، المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ م.
- ٩٧- زيدان، عبدالكريم، الوجيز في أصول الفقه، طهران، احسان، الطبعة الأولى، بي تا.
- ٩٨- زيلعى، فخر الدين عثمان بن على، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، قاهرة، دار الكتب الإسلامى، ١٣١٣ هـ.
- ٩٩- سبكي، تقى الدين على بن عبد الكافى، فتاوى السبكي، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- ١٠٠- سرخسى، شمس الدين محمد بن ابى سهل، المبسوط، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- ١٠١- سعيد بن منصور، سعيد بن منصور بن شعبة الخراسانى، السنن، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظم، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
- ١٠٢- سمرقندى، علاء الدين، تحفة الفقهاء، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
- ١٠٣- سيد سابق، فقه السنة، دار الكتاب العربى، بي تا.
- ١٠٤- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، الحاوي للفتاوى، تحقيق: عبداللطيف حسن عبدالرحمن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ هـ.
- ١٠٥- شاشى، هيثم بن كليب، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه، مكتب العلوم والحكم، ١٤١٠ هـ.
- ١٠٦- شافعى، محمد بن ادريس، الأمّ، تحقيق: على محمد و عادل احمد، بيروت، دار الأحياء التراث العربى، ١٤٢٢ هـ.
- ١٠٧- شافعى، محمد بن ادريس، المسند، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
- ١٠٨- شافعى، ابوبكر محمد بن عبدالله بن ابراهيم، الفوائد (الغيلانيات)، تحقيق: حلمى كامل أسعد عبدالهادى، رياض، دار ابن جوزى، ١٤١٧ هـ.

- ١٠٩- شربيني، شمس الدين محمد بن محمد، الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ.
- ١١٠- شربيني، شمس الدين محمد بن محمد، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، تحقيق: على محمد عوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ هـ.
- ١١١- شوكانى، محمد بن على بن محمد، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، دار ابن حزم، الطبعة الأولى، بي تا.
- ١١٢- شوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أسرار منتقط الأخبار، تخريج: ابراهيم زهوه، بيروت، دارالكتاب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ هـ.
- ١١٣- شوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، اداره الطباعة المنيريه، بي تا.
- ١١٤- شيخى زاده، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان الكليولى، مجمع الانهار في شرح ملتقى الأبحار، تحقيق: خليل عمران المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ هـ.
- ١١٥- صنعانى، محمد بن اسماعيل، سبل السلام شرح بلوغ المرام، تعليق: المحدث الشيخ الألبانى، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ هـ.
- ١١٦- الصيداوى، محمد بن احمد بن الجميع، معجم الشيوخ، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت - ترابلس، مؤسسة الرسالة - دارالإيمان، ١٤٠٥ هـ.
- ١١٧- ضياء المقدسى، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، أحاديث المختاره، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، بيروت، دارخضر، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ.
- ١١٨- طالقانى، اسماعيل بن عباد بن العباس بن أحمد بن إدريس، المحيط في اللغة، تحقيق: الشيخ محمد حسن آل ياسين، بيروت، عالم الكتاب، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
- ١١٩- طبرانى، سليمان بن احمد، الدعاء، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأول، ١٤١٣ هـ.
- ١٢٠- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسيني، القاهرة، دار الحرمين، ١٤١٤ هـ.

- ١٢١- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، تحقيق: محمد شكور و محمود الحاج أمرير، بيروت، دار عمار و المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ هـ.
- ١٢٢- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة العلوم و الحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
- ١٢٣- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والرسل والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.
- ١٢٤- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ هـ.
- ١٢٥- طحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبدالملك بن سلمه، شرح مشكل الآثار، تحقيق: شعيب ارنووط، دار نشر، بي تا.
- ١٢٦- طحاوي، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبدالملك بن سلمه، شرح معاني الآثار، تحقيق: محمد زهري النجار، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـ.
- ١٢٧- طوسي، محمد بن حسن طوسي، الخلاف، تحقيق: سيد علي خراساني و سيد جواد شهرستاني و شيخ محمد مهدي نجف، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٧ هـ.
- ١٢٨- طوسي، محمد بن حسن طوسي، المبسوط في فقه الإماميه، تعليق: سيد محمد نقی كشفى، المكتبة المرتضويه، بي تا.
- ١٢٩- طياليسي، سليمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقيق: محمد بن عبدالمحسن تركي، دار هجر، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.
- ١٣٠- عبدالرزاق، ابوبكر بن عبدالرزاق بن همام الصنعاني، مصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.
- ١٣١- عثيمين، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع على زاد المستنقع، دار ابن جوزي، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
- ١٣٢- عراقی، زين الدين ابوالفضل عبدالرحيم بن الحسين، ذيل ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد عوض و عادل أحمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ هـ.

- ١٣٣- عراقى، زين الدين ابوالفضل عبدالرحيم بن الحسين، طرح الثريب في شرح التقريب، دار أحياء التراث العربي، بي تا.
- ١٣٤- عظيم آبادى، ابو الطيب محمد شمس الحق، عون المعبود في شرح سنن أبو داود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ هـ.
- ١٣٥- عقيلى، الضعفاء الكبير، محمد بن عمر بن موسى، تحقيق: عبدالمعطي امين قلعجي، بيروت، دار المكتبة العليمة، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
- ١٣٦- عمرانى، ابوالحسين يحيى بن ابي الخير بن سالم العمراني، البيان في مذهب الشافعي، إعتنى به: قاسم محمد نوري، بيروت، دار المنهاج، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ.
- ١٣٧- غزالي، محمد بن محمد بن محمد، الوسيط في المذهب، تحقيق: احمد محمود إبراهيم و محمد محمد تامر، قاهره، دار السلام، ١٤١٧ هـ.
- ١٣٨- الفسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، تحقيق: اكرم العمرى، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٩٨١ م.
- ١٣٩- الفيومي المقري، احمد بن محمد بن على، المصباح المنير، تحقيق يوسف الشيخ محمد، المكتبة العصرية، بي تا.
- ١٤٠- قاضى عياض، عياض بن موسى بن عياض السبتي المالكت، مشارق الأنوار على صحاح الآثار، المكتبة العيقه و دار التراث، بي تا.
- ١٤١- قاضي المغربي، حسن محمد، البدر التمام، تحقيق: محمد شحود خرفان، دار الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ هـ.
- ١٤٢- قرافى، شهاب الدين، احمد بن ادريس، الذخيرة، تحقيق: محمد حجي، دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٤ م.
- ١٤٣- قليبوي، شهاب الدين أحمد بن أحمد بن سلامة، حاشيتان قليبوي على شرح جلال الدين المحلي على منهاج الطالبين، تحقيق: مكتب البحوث والدرسات، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ هـ.
- ١٤٤- قمى، على بن محمد بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين الأئمة الحجاز و العراق، تحقيق: حسين حسنى بيرجندى، قم، زمينه سازان ظهور امام زمان، ١٣٧٩ شـ.

- ١٤٥- قيروانى، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن، النوادر و الزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات، تحقيق: محمد امين بوخبزة، دار الغرب الإسلامى، بى تا.
- ١٤٦- كاسانى، علاء الدين الكاسانى، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٢ هـ.
- ١٤٧- مالك بن أنس، الموطأ، رواية يحيى الليثى، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، مصر، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- ١٤٨- مالك بن أنس، الموطأ، رواية يحيى الليثى، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ.
- ١٤٩- مالك بن أنس، الموطأ، رواية حسن الشيبانط، تحقيق: تقى الدين ندوى، دمشق، دار القلم، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.
- ١٥٠- الماوردى، على بن محمد، الحاوى الكبير، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ.
- ١٥١- المحاملى، حسين بن اسماعيل الضبط، أمالي برواية ابن يحيى البيع، تحقيق: ابراهيم القيسى، عمان، المكتبة الإسلامية - دار ابن قيم، ١٤١٢ هـ.
- ١٥٢- محمد النجار و حامد عبدالقادر و أحمد الزيات و ابراهيم مصطفى، المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربيه، دار الدعوة، بى تا.
- ١٥٣- مرداوى، على بن سليمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، تحقيق: محمد حامد الفقى، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- ١٥٤- مرغينانى، على بن ابى بكر بن عبدالجليل الرشدانى، الهداية شرح بداية المبتدى، المكتبة الإسلامية، بى تا.
- ١٥٥- مروزى، محمد بن نصر بن الحجاج، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفريوائى، المدينة، مكتبة الدار، ١٤٠٦ هـ.
- ١٥٦- مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح، بيروت، دار الجيل و دار الآفاق الجديده، بى تا.
- ١٥٧- مصطفى خن و مصطفى بغا و على شريجى، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي، طهران، احسان، ١٤٢١ هـ.

- ١٥٨- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، المقنعة، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجمعة المدرسين، ١٤١٠ هـ.
- ١٥٩- مقدسى، عبدالغني بن عبدالواحد، الترغيب في الدعاء، تحقيق فواز احمد مرلى، بيروت، دار ابن حزم، ١٤١٦ هـ.
- ١٦٠- منجى، على بن زكريا، اللباب في الجمع بين السنة و الكتاب، تحقيق: محمد فضل عبدالعزيز المراد، دمشق، دارالقلم، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
- ١٦١- الموصلى، عبدالله بن محمود بن مودود، اختيار لتعليل المختار، تحقيق: عبداللطيف محمد عبدالرحمن، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ هـ.
- ١٦٢- مهروانى، ابوالقاسم يوسف بن محمد، الفوائد المنتخبة الصحاح و الغرائب (المهروانيات)، تحقيق: خليل بن محمد العربي، رياض، دار الياض للنشر و التوزيع، ١٤١٩ هـ.
- ١٦٣- نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تحقيق: محمود الفوجانى، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٩٨١ م.
- ١٦٤- نساى، أحمد بن شعيب، المجتبى من السنن، تحقيق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ هـ.
- ١٦٥- نساى، أحمد بن شعيب، سنن كبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ هـ.
- ١٦٦- نظام و جماعه من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام أبى حنيفة، دار الفكر، ١٤١١ هـ.
- ١٦٧- نووى، يحيى بن شرف بن مرى، روضة الطالبين، تحقيق: على محمد عوض و عادل احمد عبدالوجود، دار الكتب العلمية، بى تا.
- ١٦٨- نووى، يحيى بن شرف بن مرى، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار احياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٣٩٢ هـ.
- ١٦٩- نووى، يحيى بن شرف بن مرى، المجموع شرح المذهب، دار الفكر، بى تا.
- ١٧٠- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، الاجزاء ١- ٢٣ الطبعة الثانية دار السلاسل في الكويت و الجزء ٢٤-٣٨ الطبعة الأولى مطابع دار الصفوة في مصر و الاجزاء ٣٩-٤٥ الطبعة الثانية طبع الوزارة، (١٤٠٤-١٤٢٧ هـ).

١٧١- هيثمى، نور الدين، بغية الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدينة، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، تحقيق: حسين احمد صالح الباكري، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ.

١٧٢- يوسف اطفيش، محمد بن يوسف، شرح كتاب النيل و شفاء العليل، جدة، مكتبة الارشاد، ١٤٠٥ هـ DVD المكتبة الشاملة.